



WAC
ایف اے

فهرست پی‌گیری اعضای جامعه‌ی فرهنگی ایران که در
اعتراضات جاری کشور بازداشت شده، آسیب دیده، یا در
معرض تهدید، ارباب، تفتیش و احضار قرار گرفته‌اند.

درآمد:

فهرست پیش‌رو گردآوری آیواک (کمیته‌ی عملیاتی نویسندگان) و شامل نام شماری از فعالان رسانه‌ای، نویسندگان و اهل قلم، هنرمندان و فعالان هنری، و روزنامه‌نگاران است که در مجموع جامعه‌ی فرهنگی ایران را تشکیل می‌دهند و به اشکال مختلف از زمان آغاز اعتراضات قیام ژینا توسط رژیم متحمل آسیب شده‌اند؛ آسیب‌هایی که طیفی وسیع و بی‌سابقه از رفتار سرکوب‌گرانه را شامل می‌شود، از بازداشت غیرقانونی و آدم‌ربایی، تا تهدید به قتل و تحقق قتل حکومتی و سوءقصد به جان اهل فرهنگ و هنر در کشورهای دیگر تا حکم محاربه و اعدام و شکنجه و فشار بر زندانی. این فهرست هم شامل آن افرادی می‌شود که از زمان آغاز اعتراضات بازداشت یا متحمل آسیب شده‌اند و هم آن دسته از افراد مرتبط که پیش از این مشغول گذراندن حکم خود بودند و بر اثر شدت وقایع و ناآرامی‌های جاری در ایران (به‌ویژه حادثه‌ی آتش‌سوزی، کشتار و سرکوب مهیب در زندان اوین) از دامنه‌ی آسیب‌های امنیتی این وقایع مصون نماندند و برای مثال یا مجبور به تحمل محدودیت‌های افزون‌تری در ملاقات و تماس تلفنی و برخورداری از درمان شدند یا به زندان‌های خطرناک‌تری انتقال یافتند. فهرست یادشده را جمعی از اهل قلم از ابتدای آغاز اعتراضات جاری جمع‌آوری کرده‌اند و آن را روزی چندبار بی‌وقفه به‌روزرسانی کرده‌اند و در تنظیم آن سعی در اتخاذ روی‌کردی حداکثری داشته‌اند به این معنی که تمامی افرادی را که در هر سطحی (حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای) به دسته‌بندی‌های یادشده در این فهرست مرتبط بوده‌اند بدون هیچ ارزش‌دواری‌ای گردآوری کرده‌اند و تمرکز را نه بر تخصص و شهرت که بر محور اشتراک این افراد در آسیب‌های وارده نهاده‌اند؛ در پایان، امیدواریم که این فهرست سندی زنده و آشکار از دامنه‌ی سرکوبی باشد که به جرأت می‌توان گفت از دهه‌ی سیاه ۶۰ تا امروز نمونه‌ی مشابهی نداشته‌ست.

۱. آبیژ حسنی، زهرا، دکترای روان‌شناسی و مدیر یک مرکز مشاوره و درمانی (بازداشت در تاریخ ۱۷ مهر ۱۴۰۱ در تهران؛ او نزدیک به دو ماه در زندان اوین، بند ۲۰۹ به سر برده، بعد به زندان قرچک ورامین منتقل می‌شود؛ در تاریخ ۲۹ آذر، دختر او ضمن انتشار ویدیوئی در حساب اینستاگرامی خود به تداوم بازداشت غیرقانونی مادرش اعتراض کرد و ضمن اشاره به سوابق معلمی او در مناطق محروم و فعالیت‌های نوع‌دوستانه‌اش پس از فارغ‌التحصیلی در بهزیستی و اختیارکردن پیشه‌ی روان‌شناسی، به فقدان اطلاعات از دلیل دستگیری و اتهامات مادر خود اشاره کرد و آن را تمهیدی برای اعمال فشار و اخذ اعتراف اجباری از او دانست؛ او همچنین یادآور شد که مأموران زندان علاوه بر امتناع از پذیرش داروهای این زندانی سیاسی، از ثبت نامه‌های اعتراضی خانواده و پرونده‌ی پزشکی او نیز سرباز زده‌اند؛

همچنین به رغم فراهم آمدن مبلغ وثیقه‌ی بسیار سنگین یک میلیارد تومانی و صدور حکم آزادی کماکان مدتی طولانی او را در بلا تکلیفی و تحت بازداشت نگاه می‌دارند تا سرانجام در تاریخ ۱ بهمن ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود؛ گفتنی است که دکتر زهرا حسنی آبیژ یکی از ۱۹ زندانی سیاسی در معرض خطر بود که چندی پیش ۹ تن از نمایندگان پارلمان کانادا از حزب لیبرال کفایت سیاسی‌شان را بر عهده گرفته‌اند؛ دکتر هدی فرای نماینده‌ای بود که کفالت سیاسی دکتر زهرا حسنی آبیژ و سهند نورمحمدزاده را بر عهده گرفته بود؛ اورسولا برنر، نماینده‌ی پارلمان اتریش نیز دیگر کفیل سیاسی او بوده‌ست)

۲. آتش، امیرحسین، شاعر و دانشجوی ادبیات دانشگاه خیام (بازداشت در بلوار کوثر مشهد در ۳۰ مهر، از محل نگه‌داری او اطلاعی در دست نیست؛ او سرانجام در تاریخ ۱۴ دی به قید وثیقه آزاد شده‌ست)

۳. آرامش، نگین، شاعر و دانشجوی زبان‌شناسی (بازداشت در تاریخ ۱ مهرماه و آزادی به قید وثیقه در تاریخ ۲۱ آذر؛ او به شدت برای همکاری با نیروهای امنیتی و دادن اطلاعات کامل درباره‌ی افرادی که می‌شناخته تحت فشار بوده‌ست؛ از یکی از دوستان‌اش به او اعترافی جعلی نشان می‌دهند و از او می‌خواهند تا علیه این فرد اعتراف نویسی کند؛ از ۸ آبان فک قرار می‌شود و به او اعلام می‌دارند وثیقه بیاورد ولی به دستور بازجو یک ماه و نیم مادرش را به دادسرا راه نمی‌دهند، تا وقتی بازپرس از این ماجرا مطلع می‌شود و دستور به دریافت وثیقه می‌دهد؛ او همچنین برای دادن برگه‌ی سفید امضا در آخرین بازجویی تحت فشار قرار می‌گیرد و همین موجب وخامت حال او در همان شب بازجویی می‌شود؛ او به «تبانی علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام» متهم شده‌ست)

۴. آشوری، فرخنده، روزنامه‌نگار ساکن شیراز (بازداشت پس از تفتیش منزل توسط نیروهای امنیتی و ضبط پاسپورت و لوازم الکترونیکی، در تاریخ ۲۵ مهر و انتقال به مکان نامعلوم؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می‌برد)

۵. آدینه، علیرضا، شاعر و عضو کانون نویسندگان (بازداشت توسط نیروهای امنیتی در تاریخ ۹ آذر؛ طبق آخرین گزارش کانون نویسندگان ایران، در تاریخ ۶ دی به قید وثیقه‌ی بسیار سنگین موقتاً از «زندان تهران بزرگ» آزاد شده‌ست)

۶. آذرفر، آترین، گرافیست اهل سنندج (او در سنندج توسط نیروهای امنیتی در تاریخ ۲۷ مهر ربوده و بعد از ۱۰ روز آزاد شده‌ست ولی طبق گزارش‌هایی در شبکه‌های اجتماعی، رفت‌وآمد خود و خانواده‌اش پس از آزادی نیز تحت نظر اطلاعات سپاه و اطلاعات کل استان کردستان بوده‌ست)

۷. آزاد، بیژن، شاعر مردمی از طالش، در فومن (دستگیری و نگه‌داری او در زندان ضیایر در اواخر آبان‌ماه)

۸. آزرمنند، امیرعباس، روزنامه‌نگار و فعال کارگری (او در تاریخ ۱۷ اسفندماه ۱۴۰۰، در جریان تجمعی به مناسبت روز جهانی زنان همراه با ضرب و شتم توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده و یک روز بعد، بدون این‌که از پیش برای اجرای حکم احضار شده باشد، جهت تحمل دوران محکومیت خود به قرنطینه‌ی زندان اوین منتقل شد؛ همچنین بازداشت اولیه‌ی او به تاریخ ۱۰ شهریور ۱۴۰۰ بازمی‌گردد که توسط نیروهای امنیتی و در منزل خود او همراه با تفتیش منزل و ضبط لوازم شخصی‌اش صورت می‌گیرد و در تاریخ ۱ مهر همان سال با تودیع قرار وثیقه آزاد می‌شود؛ به گزارش هرانا، او نهایتاً دی‌ماه ۱۴۰۰ توسط شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ایمان افشاری، به اتهام «اجتماع و تبانی»

به ۳ سال و ۷ ماه حبس تعزیری و نیز به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به ۸ ماه حبس تعزیری محکوم می‌شود؛ علاوه بر آن، به عنوان مجازات تکمیلی به منع عضویت در گروه‌های سیاسی و اجتماعی و خروج از کشور به مدت دو سال محکوم شد. نیز باید افزود که او پیش‌تر در سال‌های ۹۷ و ۹۹ هم دوبار مدتی کوتاه بازداشت شده بوده‌ست؛ طبق اعلام همسرش، ارغوان فراهانی، در شبکه‌های اجتماعی، این روزنامه‌نگار زندانی اخیراً به همراه پنج زندانی سیاسی دیگر، یشار توحیدی، میثیم گلشنی، محمد خانی، رضا سلمانزاده، و سید جواد سیدی، در رابطه با آتش‌سوزی و سرکوب خونین متعاقب آن در زندان اوین به اتهاماتی جدید متهم شده‌ست و طبق ابلاغی سازمان زندان‌ها به زندانیان محبوس در اوین، «شکایت سازمان زندان‌ها» اتهاماتی چون «افتراء و تخریب عمدی اشیاء منقول و غیرمنقول متعلق به دیگری»، «توهین به مقامات و مأمورین» و «تهدید به قتل» و «نشر اکاذیب» می‌شود و بنا بر آذر در شورای حل اختلاف حضور پیدا کند؛ نیز در طی سرکوب زندانیان در زندان اوین از ناحیه‌ی کتف دچار آسیب دیدگی می‌شود ولی تا مدتی عوامل زندان از درمان او خودداری می‌کنند؛ به‌گفته‌ی منبعی نزدیک به این زندانی سیاسی به هرانا: «آقای آرموند از ناحیه‌ی کتف به شدت آسیب دیده و نیازمند درمان است. علی‌رغم تعیین وقت قبلی برای مراجعه به بیمارستان و گذشت یک ماه از تاریخ عمل جراحی، به دلیل مخالفت مسئولین زندان برای اعزام او به بیمارستان، وی از ادامه روند درمان محروم مانده‌ست»؛ او سرانجام در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ به همراه شماری دیگر از زندانیان سیاسی از زندان رجایی شهر کرج آزاد می‌شود)

۹. آزموده، شهرام؛ روزنامه‌نگار سردبیر ماهنامه‌ی تالش (بازداشت در تاریخ ۹ مهر در تالش و آزادی در تاریخ ۱۳ مهر)
۱۰. آصفی، جواد، خواننده‌ی اهل سمیرم (او در تاریخ ۱۲ دی به خاطر آوازخوانی در مراسم چهلم علی عباسی، یکی از جوانان معترض کشته‌شده، که ۸ دی برگزار شده بود اکنون بازداشت و به زندان دستگرد اصفهان منتقل می‌شود؛ به گزارش هرانا، با گذشت ۱۵ روز از زمان دستگیری، او همچنان در زندان دستگرد اصفهان، در بازداشت به سر می‌برده و قرار بازداشت وی نیز، به مدت یک ماه دیگر تمدید می‌شود؛ او سرانجام در تاریخ ۹ بهمن ۱۴۰۱ به قید وثیقه آزاد می‌شود و باید افزود که پیش‌تر نیز موسیقی‌دان و نوازنده‌ی سرشناس ایران، کیهان کلهر نیز به بازداشت این خواننده در پی خواندن آوازی وطن‌دوستانه اعتراض و از اهمیت این هنرمند در موسیقی محلی و مذهبی سمیرم یاد کرده بود)
۱۱. آفاق، الناز، شاعر اهل ارومیه (او که در جریان اعتراضات جاری ایران در تار ۳۱ شهریور ۱۴۰۱ در منزلش بازداشت شده، دو هفته را نیز در انفرادی گذرانده بود، موقتاً از زندان آزاد شده‌ست اما همچنان پرونده‌ی او باز و معلق است)
۱۲. آقاجانی، سهند، هنرمند ۲۶ ساله اهل سنندج، (بازداشت در تاریخ ۱۲ ابان)
۱۳. آفاضلی، یلدا، هنرمند ۱۹ ساله (۲۰ ابان، دو روز پس از آزادی خودکشی کرده‌ست. برخی از رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی مرگ او را در اثر مصرف مشروبات الکلی گزارش کردند، اما احتمال خودکشی بر اثر فشارهای وارده در زندان بسیار قوی است)
۱۴. آل‌احمد، مصطفی، کارگردان ایرانی (در دادگاه تجدیدنظر، حکم ۶ سال و ۴ ماه زندان او به اضافه‌ی جریمه‌ی نقدی و ممنوعیت از عضویت در گروه‌های واقعی و مجازی و خروج از کشور تایید شد)

۱۵. آیین، فائزه، طراح (بازداشت؛ آزادی به قید وثیقه در تاریخ ۲۰ آذر)
۱۶. آهنگر، کاوه، بازیگر سینما و تلویزیون (او که بازیگر فیلم «شیطان وجود ندارد» محمد رسول اف بوده و پس از بازداشت این سینماگر شناخته شده مجبور به ترک ایران شده و اکنون در ترکیه مقیم است، اخیراً در منزل خود مورد یورش و تلاش ناموفق آدم ربایی توسط نیروهای وابسته به نیروهای امنیتی ایران شده است)
۱۷. ابراهیمی، نیما، بازیگر، (او که در جریان اعتراضات جاری در ایران بازداشت و به قید وثیقه آزاد شده بود مجدداً به نهادهای امنیتی احضار شده است)
۱۸. ابومعرف، حامد و همسرش آقاجری، راضیه، زوج ادبی و مقیم ترکیه (به خاطر فعالیت اعتراضی در شبکه‌های اجتماعی، اعضای خانواده‌ی آن‌ها توسط نیروهای امنیتی احضار و بازجویی شده‌اند و خود آن‌ها نیز، علاوه بر تهدید سایبری اعضای خانواده، مستقیماً تهدید به قتل شده‌اند؛ شایان ذکر است که موارد مشابهی از تهدیدهای این چنینی نه تنها در ترکیه که در کشورهای اروپایی نیز درباره‌ی اهل قلم پیش از وقایع اعتراضی جاری مستند شده است که از آن جمله می‌توان به تهدیدهای امنیتی-سایبری جانی و در ادامه اقدام عملی فیزیکی حمله و تعرض به هنگامه هویدا، نویسنده، مترجم، و پژوهشگر در پاریس در سال گذشته اشاره کرد و مرگ مشکوک محمد شعبانی در اوایل آغاز اعتراضات مردمی جاری بعد از دریافت تهدیدهای جانی و امنیتی مشابه در ترکیه اشاره کرد)
۱۹. ابتهاج، امیر، روزنامه‌نگار؛ بازداشت در بیرجند در تاریخ ۳۱ شهریور؛ او تا به این تاریخ، ۲۱ آذر کماکان در زندان است
۲۰. ابراهیمی، سمیرا، بلاگر ۲۵ ساله از کرمان (او در تاریخ ۲۲ آذر در کرمان به دلیل استوری فراخوان‌های انقلابی، ۲۰ آذر توسط مزدوران جمهوری اسلامی ربوده می‌شود و بر اثر شکنجه و ضربات شدید به سر و صورت اش به کما می‌رود و جان خود را از دست می‌دهد و کشته می‌شود. قاتلین پیکرش را از بیمارستان مهرگان دزدیدند و مخفیانه خاک کردند؛ او مادر یک نوزاد ۸ ماهه بود)
۲۱. اتابکی، علی، نوازنده‌ی گیتار (بازداشت به همراه هنرمند آهنگ‌ساز، فرشاد رستمی، در تاریخ ۲ آذر؛ طبق گزارش رسانه‌های حقوق بشری، «از علت دقیق بازداشت علی اتابکی، فعال هنری اطلاعی در دسترس نیست اما وی چندی پیش ویدیو کلیپی را به نام «غریب ماوم له تارانی» به زبان کُردی اجرا و آن را به مهسا امینی و جان باختگان اعتراضات سراسری تقدیم کرده بود»؛ طبق گزارش رسانه‌های هنری و موسیقایی در تاریخ ۶ دی ۱۴۰۱، او و فرشاد رستمی هردو بعدتر به قید وثیقه آزاد شدند)
۲۲. احمدی، دانیال، شهروند ۲۹ ساله اهل اصفهان و تتوکار (او در تاریخ ۲ مهر در این شهر بازداشت شد و اکنون در زندان اصفهان است؛ او در دادگاه بابت چهار اتهام در مجموع به ۲۴ سال حبس، ۲ سال تبعید به شهرستان میناب، ۷۴ ضربه شلاق و پرداخت ۱۰ میلیون تومان جزای نقدی محکوم شده است)
۲۳. احمدی، سروناز، و فکور، کامیار، زوج فعال اجتماعی و هنری که پیش از بازداشت تنها دو هفته از تاریخ ازدواج‌شان گذشته بود، به ترتیب، مددکار اجتماعی، فعال حوزه‌ی کودکان (احمدی)، و هنرمند ترانه‌سرا و خواننده‌ی رپ و شاعر و فعال کارگری (فکور) (فکور نخستین بار در اسفند ۱۳۹۹ در تجمع دستمزد ۱۴۰۰ برای افزایش دستمزد کارگران

بازداشت می‌شود؛ آن‌جا حکم تعلیقی می‌گیرد؛ ولی دوباره در دوران تعلیق به خاطر فعالیت به‌عنوان روزنامه‌نگار در حوزه‌ی اقتصاد محیط زیست در روزنامه‌ی صمت و فعالیت‌های هنری در فضای مجازی بازداشت شده، این بار حکم ۲ سال حبس تعزیری بر حکم حبس تعلیقی قبلی او افزوده می‌شود؛ در تاریخ ۱۵ آبان و در جریان اعتراضات جاری ایران، سروناز احمدی و همسرش، کامیار فکور، بازداشت شده با اتهامات «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی به قصد برهم‌زدن امنیت ملی» مواجه می‌شوند؛ سروناز احمدی در تاریخ ۱۶ آذر به‌قید وثیقه آزاد می‌شود ولی کامیار فکور برای اجرای حکم زندان یک‌ساله به بند ۸ زندان اوین منتقل می‌شود. موقع دستگیری این زوج، هم وسایل شخصی‌شان نیز من جمله کتاب و گوشی‌های همراه ضبط می‌شوند؛ دو هفته پیش، در اواسط دی‌ماه، دادگاه این زوج تحت قضاوت قاضی صلواتی توسط شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار می‌شود؛ نهایتاً در تاریخ ۹ بهمن ۱۴۰۱، این دادگاه سروناز احمدی را مجموعاً به ۶ سال حبس محکوم می‌کند؛ حکم صادرشده علیه او شامل ۵ سال بابت «اتهام اجتماع و تبانی» و ۱ سال برای اتهام «تبلیغ علیه نظام» اعلام شده‌ست؛ کامیار فکور هم در همین پرونده به یک سال حبس تعزیری محکوم شده‌ست و کامیار فکور نیز با تحمل حبسی طولانی مدت‌تر نهایتاً در تاریخ ۲۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود)

۲۴. احمدی، ریزان، شاعر، مترجم، و فعال حقوق زنان (بازداشت در تاریخ ۲۹ شهریور در سنندج)

۲۵. اسدآبادی، یحیی، روزنامه‌نگار ایلنا (بازداشت در تاریخ ۲ آذر در تهران؛ تا تاریخ ۲۱ اذر کماکان در زندان به سر می‌برد)

۲۶. اسداللهی، علی، شاعر، مترجم، منشی کانون نویسندگان ایران، و دانشجوی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه تهران (بازداشت توسط نیروهای امنیتی در منزل خود در تاریخ ۳۰ آبان؛ ماموران پس از تفتیش خانه‌ی او وسایل الکترونیکی او و همسرش را ضبط کردند. طی مدت بازداشت، اطلاع روشنی از وضعیت و محل نگهداری او در دست نبوده و تاکنون، علیرغم گذشت ۵۰ روز از زمان دستگیری، در بازداشت و بلا تکلیفی بسر می‌برد. آیشا اسداللهی فعال کارگری و خواهر علی اسداللهی اعلام کرده که برادرش به زندان «فشافویه» منتقل شده و در بازداشت اطلاعات سپاه‌ست. مونا رشیدی، همسر علی اسداللهی یکشنبه ۱۸ دی با انتشار پیامی در توئیتر اعلام کرد که او را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند و هم‌اکنون هم ممنوع‌الملاقات است)

۲۷. اسدپور، مجتبی، آهنگ‌ساز و خواننده (او اخیراً آزاد شده‌ست)

۲۸. اسعدزاده، امیرجواد، نقاش و گرافیسیت (۲۸ آبان در بلوار پیروزی مشهد در حال کشیدن نقاشی اعتراضی بر دیوار توسط نیروهای لباس شخصی بسیجی بازداشت و به زیرزمین مسجدی در محل منتقل و بر اثر ضرب و شتم وحشیانه‌ی این نیروها او و دوست‌اش نیمه‌جان به کلانتری هفت تیر مشهد منتقل شده و امیرجواد همان‌جا جان از دست می‌دهد و ماموران امنیتی ضمن فریب خانواده او را در سکوت خبری دفن می‌کنند، و به خاطر فشار بر خانواده هیچ اطلاعات بیش‌تری تاکنون، ۱۲ دی ۱۴۰۱، درباره‌ی او منتشر نشده‌ست)

۲۹. اسماعیلی، حسین، عکاس - خبرنگار از سبزوار (او از ۱۹ مهر بازداشت شد و به‌رغم رنج‌بردن از بیماری سرطان در عین محرومیت از حق برخورداری از وکیل تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می‌برد)

۳۰. اسماعیلی، مسعود، نوازنده و آهنگ ساز (۲۵ آبان تا ۹ آذر زندان فشافویه)
۳۱. اسمی، فرنوش، بلاگر ۱۸ ساله‌ی همدانی (در تاریخ ۱۷ آذر شبکه‌های حقوق بشری اعلام کردند که این دختر نوجوان دو هفته پیش بازداشت و به زندان اوین منتقل شده ولی تا آن لحظه خانواده از رسانه‌ای کردن خبر بازداشت او به دلیل فشارهای امنیتی خودداری کرده بودند)
۳۲. اصلانی، بهار، عکاس (بازداشت در تاریخ ۳ مهر و آزادی در تاریخ ۱۴ مهر)
۳۳. افقه، نوید، نوازنده تنبک و آهنگ ساز (بازداشت در شهر شیراز در تاریخ ۲۸ آبان؛ آزادی به قید وثیقه در تاریخ ۵ آذر)
۳۴. امام‌وردی، مجید، دانشجوی حقوق دانشگاه تهران و دارنده‌ی مدال طلای المپیای ادبی، ۲۰ ساله (بازداشت در جریان اعتراضات دانشجویی قیام ژینا در در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۴۰۱؛ طبق گزارش شبکه‌های اجتماعی، ده‌ها نفر از نیروهای امنیتی که خود را مأموران وزارت اطلاعات معرفی می‌کردند با هجوم به منزل سهند مرتضوی، دانشجوی دانشگاه تهران، او را به همراه مجید امام‌وردی و چهار دانشجوی دیگر بازداشت و به نقطه‌ای نامعلوم منتقل کردند؛ با این‌که نیروهای یادشده صرفاً حکم بازداشت دو دانشجوی دانشگاه تهران، سهند مرتضوی و مجید امام‌وردی را در اختیار داشتند، چهار دانشجوی دیگر حاضر در منزل او را بازداشت می‌کنند؛ این نیروها قصد بازداشت فرخ قادری، مادر سهند، را نیز داشتند ولی در آخرین لحظه از بازداشت او منصرف می‌شوند؛ در این یورش، منزل سهند مرتضوی به مدت دو ساعت مورد تفتیش قرار می‌گیرد و همه‌ی گوشی‌های همراه حاضران در محل، به انضمام گوشی همراه مادر این دانشجوی بازداشتی، ضبط می‌شود؛ هرچند زمان دقیق آزادی موقت مجید امام‌وردی رسانه‌ای نشده‌ست، فهرست جامع بازداشتی‌های قیام ژینا که توسط کمیته‌ی پی‌گیری ایران منتشر و به روز می‌شود خبر آزادی موقت او را تأیید کرده؛ نهایتاً، این دانشجوی حقوق دانشگاه تهران، در شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب به قضاوت قاضی صلواتی به تحمل پنج سال حبس تعزیری، دو سال ممنوع‌الخروجی، ممنوعیت عضویت در احزاب، گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی و فعالیت در فضای مجازی، رسانه‌ها و مطبوعات، محکوم شده‌ست)
۳۵. امانی، بهناز؛ دکتری ادبیات انگلیسی، مدرس دانشگاه (در اثر امضای بیانیه‌ی اساتید در محکومیت بازداشت دانشجویان، در تاریخ ۱۸ مهر، به دست مأموران حراست دانشگاه بازجویی می‌شوند، و به خاطر ایستادگی بر مواضع خود، روز بعد در خیابان توسط مأموران امنیتی ربوده، به زندان قرچک منتقل می‌شود. به علت تهدید و ارباب خانواده و خود او طی ۴۶ روز بازداشت، اطلاع‌رسانی چندانی صورت نمی‌گیرد. هرچند که خبر بازداشت او را بسیاری از شخصیت‌های فرهنگی و آکادمیک ایرانی خارج از ایران و نیز انجمن قلم آمریکا و در کنار آن‌ها شوراهای صنفی دانشجویان و کانون نویسندگان ایران اطلاع‌رسانی می‌کنند. او از مراقبت‌های پزشکی محروم و از تفهیم اتهام خود نیز بی‌اطلاع نگه داشته می‌شد، از زمان دفاعیه‌ی پایانی خود هم باخبر نمی‌شود، کیفرخواست او ۱۷ آبان بدون اطلاع خودش توسط بازپرس حاجی مرادی به اتهام «اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی و خارجی» صادر و با تمدید غیرقانونی بازداشت، روزها منتظر تعیین شعبه‌ی دادگاه خود می‌ماند. او که تا زمان صدور کیفرخواست از داشتن وکیل هم محروم بوده، مجبور به عقد وکالت با یکی از وکلای تحمیلی قوه‌ی قضائیه، به نام آقای رضا دردی‌زاده با کارنامه‌ای از وکالت‌های نگران‌کننده می‌شود. در جلسه‌ی دادگاه به تاریخ ۵ آذر بی‌که وکیل خود را

دیده باشد، قاضی امین افشاری، در شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب، به طرزی وحشیانه شروع به فحاشی و توهین به او و خانواده‌اش می‌کند و حتی به همان وکیل تبصره‌ای هم اجازه‌ی دفاع نمی‌دهد. سرانجام، ۱۳ آذر با وثیقه‌ی سنگین ۶۰۰ میلیون تومانی موقتاً آزاد می‌شود. پس از آزادی، بدون دریافت حقوق معوقه از دانشگاه اخراج و از انتشار مقالات خود نیز هم در نشریات دانشگاهی و خصوصی منع می‌شود؛ همچنین، پس از آزادی وقت این شاعر و مدرس دانشگاه، آیواک، کمیته‌ی عملیاتی نویسندگان ایران، چنین افشا می‌کند که او پیش از بازداشت ۴۶ روزه‌ی خود به سرطان رحم مبتلا بوده و علائم این بیماری در او پدیدار شده بوده‌ست ولی در هراس از سوءاستفاده‌ی نیروهای امنیتی و عوامل زندان در به خطر انداختن سلامتی‌اش به بهانه‌ی سابقه‌ی بیماری زمینه‌ای، آن‌ها را از بیماری خود مطلع نمی‌سازد و پس از آزادی موقت، پی‌گیر وضعیت بیماری خود می‌شود و درمی‌یابد که به علت متاستاز باید تحت عمل جراحی سنگین قرار بگیرد؛ همچنین جمعی از شاعران برجسته‌ی آمریکایی، از طریق چارلز برنستاین، شاعر تجربه‌گرای بزرگ آمریکا، با استناد به گزارش آیواک از وضعیت دکتر بهناز امانی دست به اعتراض جمعی رسانه زده، با تأکید بر وضعیت عدم تحمل حبس برابر بیماری، خواستار جلوگیری از بازگشت مجدد او به زندان برای گذراندن حکم می‌شوند و این امر در رسانه‌ها بازتاب وسیعی می‌یابد؛ در نتیجه‌ی این وقایع، نهایتاً بنا بر حکم شعبه‌ی ۲۶ دادگاه عمومی و انقلاب تهران، به ریاست قاضی ایمان افشاری، این زندانی سیاسی در دادگاه تجدیدنظر مشمول کاهش مجازات تعزیری می‌شود و با محاسبه‌ی ایام بازداشت قبلی، حکم زندان او به جریمه‌ی نقدی ۴۰۰ میلیون تومانی تبدیل و فروکاسته می‌شود؛ گفتنی‌ست که این حکم با مراجعه‌ی محمود علیزاده‌ی طباطبایی، وکیل بهناز امانی به قاضی افشاری، به ایشان اعلام شده‌ست

۳۶. امتیاز، علی‌رضا، معمار و هنرمند شیرازی (دو بار بازداشت، نخست، در تهران، بازداشت دوم، هنگام بازگشت به شهر خود، شیراز در اواخر آبان‌ماه؛ تا تاریخ ۲۵ آذر و طبق گزارش دویچه‌وله، او کماکان در وضعیتی بلا تکلیف در بازداشت به سر می‌برد؛ او سرانجام در تاریخ ۱۳ دی ۱۴۰۱ به قید وثیقه آزاد شده‌ست)

۷۳. امری، پویا و سعادتیار (امری)، نفیسا، زوج بهایی هنرمند (به گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان در تاریخ ۲ بهمن‌ماه ۱۴۰۱، بازداشت در گرگان ضمن یورش نیروهای امنیتی به منزل این زوج و ضبط تلفن‌های همراه و لپ‌تاپ‌هاشان؛ از اتهامات و محل نگه‌داری آن‌ها اطلاعی در دست نیست؛ پویا امری نوازنده‌ی پیانوست با سابقه‌ی ۱۷ ساله‌ی تدریس پیانو و تئوری موسیقی و همچنین دو سال سابقه‌ی عضویت در گروه‌های حرفه‌ای موسیقی و شرکت در جشنواره‌ها و مناسبت‌های مختلف)

۳۸. امیدی‌فر، زیبا، روزنامه‌نگار کردپرس اهل قروه (او در تاریخ ۱۷ آذر بازداشت شده‌ست؛ طبق گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان، از تاریخ ۱۷ آذرماه، او بر اثر شکنجه‌های شدید جسمانی و روانی با سطح هشجاری پایین در بازداشت توسط اطلاعات سپاه، به بخش روان‌تنی (سایکوسوماتیک) بیمارستان کوثر در سنندج منتقل شده و تحت مراقبت‌های ویژه قرار گرفته بوده‌ست؛ او در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۴۰۱، ضمن انتشار خبری کوتاه درباره‌ی آزادی خود که در حساب شخصی اینستاگرامی‌اش منتشر می‌کند، و به‌رغم بازتاب گسترده‌ی وخامت حال‌اش بر اثر فشارهای دوره‌ی بازجویی که در رسانه‌های فراگیر انعکاس یافته بود، نهایتاً منکر هرگونه بدرفتاری نیروهای امنیتی با خود می‌شود؛ این درحالی‌ست که طبق گزارش دادبان؛ مرکز مشاوره و آموزش حقوقی ویژه‌ی کنش‌گران در تاریخ ۱۱ دی ۱۴۰۱، چنین رویکردی بیش‌تر

هم سو با سیاست‌های امنیتی جدید پس از اعتراضات قیام ژیناست که براساس آن، افراد پس از آزادی اولیه، کماکان توسط نیروهای امنیتی مورد فشار، ارباب، و تهدید قرار می‌گیرند تا از طریق حساب‌های خود در شبکه‌های اجتماعی مجبور به انتشار اعتراف علیه خود بشوند یا فشارهای غیرقانونی دوران بازداشت خود را انکار کنند

۳۹. امیرپور، مهدی، روزنامه‌نگار ورزشی و مدیر روابط عمومی دیجی‌کالا، (بازداشت توسط مأموران وزارت اطلاعات در تاریخ ۵ آذر و انتقال به زندان اوین، او از امضاکنندگان بیانیه‌ی حمایتی فعالان رسانه‌ای از دو روزنامه‌نگار زندانی، نیلوفر حامدی و الهه محمدی بود و بارها اعتراضات ورزشی را در صفحه‌ی خود بازتاب داده بود؛ او در تاریخ ۱۵ آذر آزاد شده‌ست)

۴۰. امیری، راحله، روان‌شناس (او یکی از معترضان خیابانی‌ست که در اعتراضات سرتاسری ایران با شلیک چشم‌اش مستقیم آسیب دیده‌ست، او خود گفته یک بسیجی به او شلیک کرده‌ست و در مطلبی که پس از این حادثه در حساب شخصی خود منتشر کرده، اعلام می‌کند که فردی از او پرسیده «آیا ارزش‌اش را داشت؟» و او پاسخ داده: «بله، شدیداً!»)

۴۱. امیری، مرضیه، خبرنگار اقتصادی (بازداشت در تهران در تاریخ ۹ آبان؛ طبق اعلام خواهرش در تاریخ ۲۲ آذر، هرچند پرونده‌ی او به شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب ارجاع داده شده، او کماکان تحت بازجویی‌ست و از تشنج و دندان‌درد شدید رنج می‌برده‌ست و نهایتاً در تاریخ ۲۶ آذر موقتاً از زندان آزاد شده‌ست)

۴۲. ایزدی، علی‌رضا، فعال حوزه‌ی تئاتر (بازداشت)

۴۳. ایمان‌نژاد، سجاد، دانش‌آموخته‌ی معماری (او در تهران در تاریخ ۱۶ مهر در صادقیه‌ی تهران بازداشت شده‌ست و بنا به گزارش‌هایی در شبکه‌های اجتماعی به محاربه محکوم شده‌ست)

۴۴. ایلانلو، مژگان، عکاس، مستندساز، و فعال اجتماعی (بازداشت ۲۵ مهر در پی انتشار ویدیوی اعتراضی از خود بدون حجاب اجباری؛ فستیوال فیلم وین در تاریخ ۱۸ آذرماه امسال جایزه‌ی ویژه‌ی حقوق بشر خود را به این مستندساز که در زندان قرچک به سر می‌برد اهدا کرد؛ نیز، طبق گزارش‌های منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، او سرانجام در تاریخ ۲۸ دی‌ماه، او به ۱۰ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد: برای اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور»، به شش سال، و برای اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام»، «اخلال در نظم عمومی»، و نیز «تشویق به اعمال منافی عفت» هر یک به تحمل ۱۵ ماه حبس. علاوه بر این، لپ‌تاپ شخصی و تلفن همراه اینانلو هم به نفع دولت ضبط شده‌ست؛ او نهایتاً در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود.

۴۵. بابازاده، سمانه، بازیگر تئاتر و سینمای تبریز (بازداشت یکشنبه ۲۲ آبان در پی مراجعه به دادسرای تبریز، دلایل و نهاد بازداشتی نامعلوم)

۴۶. بابامیر، احسان، دانش‌جوی سابق دانشگاه هنر تهران (بازداشت در اصفهان از مقابل منزل توسط نیروهای امنیتی در تاریخ شنبه ۲۸ آبان، از عناوین اتهامی اطلاعی در دست نیست)

۴۷. بابایی، سمیرامیس، مترجم و نویسنده (بازداشت در تاریخ ۱۳ آذر و انتقال به زندان اوین)

۴۸. باقری، نگین، روزنامه‌نگار فعال حقوق زنان (او، پس از دریافت ابلاغیه‌ای مبنی بر حضور در دادسرای شهید مقدس اوین، تفهیم اتهام و به قید وثیقه‌ی یک میلیاردی به صورت موقت آزاد شد؛ این روزنامه‌نگار، به اجتماع و تباری به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور متهم شده‌ست)
۴۹. بامیری، احسان، دانش‌آموخته‌ی صنایع دستی دانشگاه هنر (بازداشت در تاریخ ۲۱ آبان)
۵۰. بامداد، کامیار طنزپرداز و هنرمند اهل ماسال (ربوده‌شده توسط نیروهای امنیتی و انتقال به زندان ضیابر صومعه‌سرا، اعلام خبر ۴ آذر؛ طبق آخرین گزارش‌ها او جزو بازداشت‌شدگانی است که نگرانی بابت احکامی با مجازات سنگین نظیر لیدری، افساد فی الارض، و محاربه مواجه‌ست)
۵۱. بایرامیان، الهه، بازیگر تئاتر (بازداشت خشونت‌آمیز و با ضرب و شتم در ارومیه)
۵۲. برآبادی، مسعود، دانش‌آموخته‌ی موسیقی، نوازنده و مدرس موسیقی (بازداشت در اواخر مهرماه سال جاری توسط نیروهای امنیتی و انتقال به مکانی نامعلوم؛ او در تاریخ ۲۲ آذرماه به قید وثیقه آزاد شده‌ست)
۵۳. بریران، بتی؛ شیشه‌گر، گرافیک‌ساز و منتقد هنرهای تجسمی (او پس از تحمل ۴۵ روز حبس، در تاریخ ۱۵ آذر به قید وثیقه از زندان اوین، بند ۲۰۹، آزاد شد)
۵۴. بریمانی، امیرحسین، نویسنده و روزنامه‌نگار (بازداشت، انتقال به زندان فشافویه؛ او تحت فشار در بازجویی‌ها مجبور به اعتراف اجباری علیه خود شده و در تاریخ ۶ آذر کماکان با قرار وثیقه‌ی او موافقتی صورت نگرفته‌ست؛ او در دادگاه اولیه به ۸۰ ضربه شلاق و ۵ سال حبس تعزیری متهم شد، ولی از آن‌جا که دستگاه‌های مسئول نه موارد اتهامی او را اعلام کرده‌اند و نه این روند قضایی پرونده‌ی او شفاف و علنی بوده، شنیده‌ها و اطلاعات خصوصی مطرح‌شده با آیواک حاکی از آن است که در دادگاه تجدیدنظر، حکم زندان او به ۲ سال تقلیل یافته و ۸۰ ضربه شلاق نیز از حکم حذف شد؛ در تاریخ ۱ دی، امیرحسین بریمانی طی انتشار پیامی از داخل زندان فشافویه، هرگونه پشیمانی یا عقب‌نشینی از مواضع خود را رد کرده‌ست؛ گفتنی‌ست که وکیل او، محمدعلی کامفیروزی هم مدت نسبتاً طولانی بازداشت شده بود و اخیراً، ۱۹ دی ۱۴۰۱، به قید وثیقه آزاد شد؛ همچنین در تاریخ ۱۰ آذر ۱۴۰۱، نزدیک به ۴۰۰ تن از اعضای جامعه‌ی ادبی با انتشار بیانیه‌ای خواستار پایان زندان غیرقانونی و وضعیت بلا تکلیف او شده بودند؛ او سرانجام در تاریخ ۱۹ بهمن ماه آزاد شد)
۵۵. بلالی، بتول، روزنامه‌نگار نشریه‌ی پاسارگاد (بازداشت در سیرجان در تاریخ ۳۱ شهریور و آزادی در تاریخ ۱۸ مهر)
۵۶. به‌پسند، ایمان، روزنامه‌نگار مستقل (زمان بازداشت روز ۳۱ شهریور، محل بازداشت در منزل شخصی در تهران؛ بر اساس گزارش شبکه‌های فراگیر فارسی‌زبان، این روزنامه‌نگار و فعال اجتماعی نیمه‌شب پنج‌شنبه ۳۱ شهریور با هجوم مأموران به خانه‌اش در تهران دستگیر شد. مأموران امنیتی وسیله‌های شخصی او از جمله لپ‌تاب و تلفن او و نیز لپ‌تاب هم‌خانه‌اش را ضبط کردند. براساس منابع این شبکه‌ها، او می‌بایست بیش از از بازداشت قربانی آدم‌ربایی امنیتی بوده باشد و با ارباب و تهدید از طریق سلاح گرم و در سکوت بازداشت شده باشد، زیرا دوست و هم‌خانه‌ی او که در زمان بازداشت، در خانه نیز حضور داشته متوجه حضور مأموران امنیتی و دستگیری به‌پسند نشده‌ست. از

آن جا که آثار شکستن در یا قفل وجود ندارد؛ جز این، در یادداشتی که به پسند برای دوست اش به جا گذاشته و گفته جهت انجام کاری می رود و بعداً تماس خواهد گرفت، رد دستبند قابل مشاهده است. این روزنامه نگار عصر روز بعد در تماس با خانواده اش گفته که به زندان اوین منتقل شده است. ایمان به پسند با رسانه های مختلفی از جمله سایت «میدان» مشغول به کار بوده است. طبق آخرین نسخه ی فهرست کمیته ی پی گیری ایران در تاریخ ۷ اسفند ۱۴۰۱، او از زندان آزاد شده است

۵۷. بهرام پور، علی، نویسنده و مترجم اهل تهران (بازداشت در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۴۰۱ در جریان اعتراضات سراسری و آزادی پس از ۷۸ روز به قید وثیقه؛ به گزارش هرانا، او توسط دادگاه انقلاب و کیفری شهرستان قزوین مجموعاً به هشت سال و چهار ماه حبس، به همراه مجازات تکمیلی دو سال ممنوع الخروجی و مصادره ی تلفن همراه و سیم کارت به نفع دولت محکوم شد که در صورت تأیید آن در دادگاه تجدیدنظر، با اعمال ماده ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، پنج سال از مدت این حبس برای او قابل اجرا خواهد بود؛ دادگاه یک انقلاب شهرستان قزوین بابت اتهاماتی نظیر «اغوا و یا تحریک مردم به جنگ و کشتار با یک دیگر به قصد برهم زدن امنیت کشور» او را به پنج سال، به جرم «توهین به رهبری» به دو سال حبس، و به جرم «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به یک سال حبس محکوم می کند؛ نیز در بخشی دیگر از همین پرونده، شعبه ی ۱۰۸ دادگاه کیفری شهرستان قزوین به اتهام «نشر اکاذیب» او را محکوم به چهارماه حبس و دوسال ممنوع الخروجی و دیگر مجازات های تکمیلی یاد شده کرده است

۵۸. بهمن، مهدی؛ نویسنده، نگارگر، پژوهشگر حوزه ی تقریب ادیان، و از همراهان جمعیت امام علی در زمینه ی کودکان کار و به حاشیه رانده شدگان (او در جریان خیزش ۱۴۰۱ ایران در ۱۹ مهر با حمله ی مأموران امنیتی بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. به گفته فرزاد صیفی کاران روزنامه نگار و دوست نزدیک اش، مهدی بهمن به دنبال مصاحبه ی علنی با شبکه ی تلویزیونی ۱۳ اسرائیل بازداشت و پس از آن از سوی دادگاه انقلاب در ۳ دی به اعدام محکوم شد. او در این جلسه ی دادگاه از حق داشتن وکیل تعیینی محروم بوده و در تمام مدت بازداشت فقط یک بار توانسته با خانواده ی خود دیدار کند)

۵۹. بی دریغ، میلاد، روزنامه نگار (بازداشت در تاریخ ۲۶ آبان در ماسال؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می برد و جزو بازداشت شدگانی است که نگرانی بابت احکامی با مجازات سنگین نظیر لیدری، افساد فی الارض، و محاربه مواجه است)

۶۰. پاکنژاد، غزل و ریحانه، در خواهر به ترتیب طراح لباس و مربی شنای بانوان، ساکن زاهدان (بازداشت توسط نیروهای اطلاعات سپاه بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده بودند، پس از چهار روز به قید وثیقه آزاد شدند. به گزارش رسانه های حقوق بشری بلوچستان، در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۴۰۱، دو زن بازداشتی در زاهدان به قید وثیقه بسیار سنگین و غیرمعمول یک میلیاردی، هر کدام با قید وثیقه ی ۵۰۰ میلیون تومانی، آزاد شدند. نیروهای اطلاعات سپاه در تاریخ ۱۷ دی ماه، این دو خواهر را به دلیل فعالیت در فضای مجازی بازداشت کرده بودند؛ پس از بازداشت، نیروهای اطلاعات سپاه صفحات اینستاگرام این دو شهروند را توقیف کرده و در صفحات عنوان کردند به خاطر عدم رعایت قوانین جمهوری اسلامی و انتشار محتوای مجرمانه این کار صورت گرفته و ادمین های آن ها تحت تعقیب قضایی قرار

گرفته‌اند)

۶۱. پاکی، محمد، دانشجوی ارشد علوم ارتباطات دانشگاه علوم تحقیقات تهران و خبرنگار ورزشی نویسنده (بازداشت هنگام خروج از دانشگاه توسط نیروهای امنیتی در هفته‌ی اول آذر)

۶۲. پورآذری، حمید، کارگردان تئاتر (بازداشت در تاریخ ۸ آذر به خاطر تهیه‌ی ویدیویی از حضور جمعی از بازیگران زن تئاتر بدون حجاب؛ علاوه بر او، سهیلا گلستانی، بازیگر تئاتر، که در این فیلم بدون حجاب حاضر شده بود نیز در همین تاریخ بازداشت شده‌ست)؛ سهیلا گلستانی و حمید پورآذری نهایتاً در تاریخ ۲۰ آذر به قید وثیقه آزاد شدند)

۶۳. پورطباطبایی، سیدعلی، خبرنگار و سردبیر پایگاه خبری «قم‌نیوز»، مشاور حوزه‌ی رسانه و مدرس (این خبرنگار که در تویتر به اسم «خیزران» شناخته می‌شود، صبح روز یکشنبه چهارده اسفند ۱۴۰۱ در قم بازداشت می‌شود و ساعت هشت همان روز طی یک تماس تلفنی کوتاه، خواهرش را از بازداشت خود مطلع می‌کند. به گفته‌ی رسانه‌های خبری صفحه‌ی تویتر او نیز از دسترس خارج شده‌ست. طبق آن چه در گزارش خبرگزاری هرانا آمده؛ آقای پورطباطبایی اخیراً پیگیر موضوع حملات شیمیایی و مسمومیت سریالی دانش‌آموزان در مدارس کشور، به ویژه مدارس قم بوده‌ست. خبر دستگیری او واکنش شماری از اهالی رسانه را به همراه داشته و همچنان از علت بازداشت و نهاد بازداشت‌کننده‌ی او هیچ اطلاعاتی در دست نیست؛ درحالی‌که چهره‌های مختلف حکومتی عوامل این حملات را از معلمان و دانش‌آموزان تا کشورهای بیگانه و متخاصم معرفی می‌کنند، برخورد امنیتی سرتاسری‌ای هم برای کنترل هرگونه اخباری که از این فاجعه‌ی زنجیره‌ای به رسانه‌ها مخابره می‌شود در دست اقدام است، مانند قضیه‌ی سارینا محمود صالحی، دانشجوی رشته‌ی انیمیشن دانشگاه فنی و حرفه‌ای دخترانه‌ی کرج، که پس از خبر مسمومیت خوابگاه این دانشگاه، شامگاه پنجشنبه، ۱۱ اسفند، از سوی مأموران لباس شخصی «ربوده» شده‌ست، و در کنار آن، ممنوعیت فراگیر هرگونه اظهار نظر و توضیح کادرهای درمانی در سراسر کشور، که این همه نشان‌دهنده‌ی وجود اراده‌ای امنیتی و سطح‌بالاست برای جلوگیری از اقداماتی بدیهی نظیر شفاف‌سازی، اطلاع‌رسانی، و حقیقت‌یابی که در متن یک چنین فاجعه‌ی گسترده‌ای از بدیهیات مدیریت بحران و جلوگیری از تشدید آن هستند؛ و همین مسئله نیز فرضیه‌ی خارجی بودن عامل این حملات تروریستی را کم‌رنگ‌تر می‌کند)

۶۴. پورمحمدی، سروه و سوما (دو خواهر) و ابراهیمی، سیوان؛ هر سه آموزگار زبان‌گردی و عضو هیئت‌مدیره‌ی انجمن فرهنگی-اجتماعی «نوژین» در سنندج (به گزارش خبرگزاری‌های حقوق‌بشری‌گردی در شبکه‌های اجتماعی، بازداشت این دو تن توسط نیروهای امنیتی در تاریخ ۲۸ دی‌ماه صورت گرفته‌ست؛ همچنین گزارش‌های یادشده اعلام کرده‌اند که چند عضو دیگر این انجمن هم در بازداشت هستند؛ تا این تاریخ، ۲۲ بهمن ۱۴۰۱، به‌رغم «عفو عمومی» زندانیان سیاسی و آزادی‌های متعدد، هیچ خبری دال بر آزادی هیچ‌یک از این سه زندانی سیاسی منتشر نشده‌ست؛ این سه زندانی سیاسی سرانجام هم‌زمان در تاریخ ۲۴ بهمن از زندان آزاد می‌شوند)

۶۵. پوریان‌سب، آیدا، وبلاگ‌نویس و ازچهره‌های شناخته‌شده‌ی شبکه‌های مجازی (او در تاریخ ۵ دی‌ماه به خبرگزاری حقوق‌بشری هرانا از تفتیش منزل خود توسط مأموران اطلاعات سپاه و احضار و بازجویی پدرش خبر داد)

۶۶. پناه‌نژاد، الهام، بازیگر (دریافت حکم بازداشت به خاطر تشویش اذهان عمومی در تاریخ ۹ مهر؛ او ۲۸ آبان، ضمن

اعلام خبر حکم خود در شبکه‌های اجتماعی حجاب از سر برداشت؛ او در تاریخ ۲۷ دی ماه به دادسرای اوین احضار و پس از ساعاتی با سپردن وثیقه آزاد شد)

۶۷.

پیربرناش، احسان، روزنامه‌نگار ورزشی و طنزنویس و سردبیر سابق سایت بانک ورزش، اهل سوادکوه مازندران و ساکن تهران (او که پیش‌تر نیز مورد تهدید نیروهای امنیتی اطلاعات سپاه پاسداران قرار گرفته بود، در جریان اعتراضات سرتاسری ۱۴۰۱، در تاریخ ۶ آبان در سوادکوه، بازداشت شد؛ بهناز میرطاهریان، همسر احسان پیربرناش، در گفت‌وگو با شرق گفته که همسرش در پی کسب مجوزی برای انجام کارهای گردشگری در روستایی در سوادکوه بوده و هنگام بازگشت به تهران بازداشت شده‌ست؛ خانواده‌ی این روزنامه‌نگار ۱۲ روز اطلاع چندانی از وضعیت‌اش نداشتند تا این‌که سرانجام، در ۱۸ آبان، به زندان قائمشهر منتقل شد؛ او طی مدتی که در زندان قائمشهر به سر می‌برده دچار حمله‌ی عصبی شده و به‌گفته‌ی همسرش، حتی پزشک معتمد زندان هم در نامه‌ای اعلام کرده بوده که او تحمل زندان را ندارد؛ با این‌همه او همچنان در زندان نگه داشته شد. این روزنامه‌نگار و طنزنویس توسط دادگاه انقلاب ساری در مجموع به ۱۸ سال حبس محکوم شد که گفته شده ۱۰ سال آن قابل اجراست؛ اتهامات او بدین قرارند: «تحریک و اغوای مردم به جنگ و خون‌ریزی با تشکیل دسته و گروه»، «توهین به مقدسات»، «جرائم رایانه‌ای» و «تبلیغ علیه نظام» و این در حالی‌ست که به‌گفته‌ی میثم موسوی، وکیل او در گفتگو با روزنامه شرق، نوشته‌های او در فضای مجازی «یا نقل قول بوده یا مثلاً گفت‌وگویی میان او و فرزندش کیان بوده‌ست که به زیان کودکانه سوالی از پدرش پرسیده‌ست»؛ وکیل او همچنین ضمن تأیید موارد اتهامی یادشده در پرونده‌ی موکل خود، تصریح کرد که «همه‌ی این موارد اتهامی مجازات‌هایی حداقلی و حداکثری را هم دارند اما از آن‌جایی که تعداد اتهامات آقای پیربرناش بیش‌تر از سه مورد بود، در همه‌ی موارد مشمول اشد مجازات شدند»؛ به‌گفته‌ی این وکیل: «جمع این محکومیت‌ها ۱۸ سال است که نظر به ماده‌ی ۱۲ قانون کاهش مجازات، ۱۰ سال از آن قابل اجراست»؛ وکیل او درعین حال با اشاره به اتهام‌های مربوط به «امنیت ملی» که علیه این روزنامه‌نگار باسابقه مطرح است، افزود که او «در گزارش تهیه‌شده از این پرونده و در این موضوع هیچ مدرک یا شاهدی» ندیده که مؤید این اتهامات باشد؛ با این حال، او نهایتاً پس از تحمل بیش از ۱۰۰ روز بازداشت، در ۱۹ بهمن ۱۴۰۱ آزاد می‌شود)

۶۸.

پیرمرادی، کیمیا و نیما، به‌ترتیب دانش‌آموخته‌ی گرافیک دانشگاه هنر و معماری دانشگاه آزاد (بازداشت در تاریخ ۲۶ مهر؛ کیمیا در زندان قرچک ورامین و نیما در فشارفویه به سر می‌برده‌اند؛ نیما پیرمرادی در تاریخ ۲۴ آذر ۱۴۰۱ و کیمیا ده روز پس از او به قید وثیقه آزاد شده‌اند)

۶۹.

ترکمن، فاضل، نویسنده، شاعر و منتقد سینما، تئاتر، و ادبیات، ۳۴ ساله (طبق گزارش‌های رسانه‌های فراگیر فارسی زبان و شبکه‌های اجتماعی، او در تاریخ ۹ مهر به دادگاه انقلاب توسط اطلاعات سپاه احضار و پس از حضور بازداشت موقت و در زمان بازداشت، لپ‌تاپ، گوشی، هارد، و نیز شناسنامه، کارت ملی و مدارک شناسایی‌اش هم ضبط می‌شود؛ پرونده‌ی قضایی این نویسنده بعد از چند جلسه‌ی بازجویی طولانی مدت، به دادسرای اوین ارجاع داده شده، پس از بازپرسی، با قید وثیقه‌ی ۵۰۰ میلیونی تا زمان دادگاه آزاد می‌شود؛ دادگاه بدوی او در تاریخ ۱۵ آذرماه، مانند بسیاری از موارد مشابه در اعتراضات سراسری ایران، بدون حضور وکیل برگزار شده‌ست؛ او به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام»، به یک سال حبس تعزیری محکوم می‌شود و شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی، در مجازاتی

تکمیلی، حکم به منع او از فعالیت در فضای مجازی به مدت دو سال و ضبط گوشی تلفن همراهش به عنوان مجازات می‌دهد؛ پرونده‌ی او در پی اعتراض وکیل‌اش به این حکم به دادگاه تجدیدنظر ارسال شده‌ست؛ نیز گفتنی‌ست که این نویسنده دارای مدرک کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، و صاحب تألیفات متعددیست که تاکنون بیش از ده کتاب به قلم خود او انتشار یافته، و بیش از صد عنوان کتاب نیز در حوزه‌ی ادبیات و هنر تحت نظارت او به چاپ رسیده‌ست)

۷۰. تکوک، کامران شاعر آزادی‌خواه و فعال مدنی با سابقه‌ی ساکن کرمانشاه (او که از امضاکنندگان نامه به «شورای امنیت سازمان ملل» نیز بوده، در تاریخ ۲۳ دی‌ماه ۱۴۰۱، پس از احضار و مراجعه به اطلاعات سپاه کرمانشاه بازداشت شده‌ست. به گزارش منابع حقوق بشری کردستان و رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان، یک منبع آگاه نزدیک به خانواده‌ی تکوک گفته که اطلاعات سپاه علت بازداشت این شاعر را فعالیت‌های او در شبکه‌ی اجتماعی ایستاگرام و مصاحبه با رسانه‌های خارج‌ازکشور عنوان کرده‌ست. براساس احکام صادرشده، به اتهام «توهین به رهبر» به ۱۶ ماه حبس و «تبلیغ علیه نظام» به یک سال حبس تعزیری محکوم شده‌ست. در تاریخ ۲ اسفند ۱۴۰۱ و در گزارش‌های رسانه‌های حقوق بشری کردستان و سایر رسانه‌های حقوق بشری ایران، این خبر آمده که او هنوز در آزادی موقت به سر می‌برد.

۷۱. توانچه، عابد، فعال اجتماعی سیاسی و روزنامه‌نگار، بازداشت طی وقایع اخیر به همراه لاله محمدی (همسر) در رشت (همسر او مدتی بعد از بازداشت آزاد می‌شود، خود او نیز اواخر آبان با قید وثیقه آزاد شده‌ست)

۷۲. توحیدی، یاشار، نویسنده و مترجم و فارغ‌التحصیل هوافضا (بازداشت به علت ترجمه‌ی متون چپ‌گرایانه پیش از اعتراضات جاری ایران؛ در فاجعه‌ی آتش‌سوزی و سرکوب در زندان اوین در جریان اعتراضات جاری ایران، او نیز از جمله زندانیان حاضر در اوین بوده که چهار گلوله می‌خورد و به یکی از بیمارستان‌های سپاه پاسداران برده می‌شود، مجدداً بدون طی زمان نقاهت به زندان بازگردانده شده و به علت جراحات وارده حال جسمی او وخیم گزارش داده می‌شود، با این حال عوامل زندان تا مدتی مدید به او مرخصی درمانی نمی‌دهند؛ به خبرگزاری هرانا، سرانجام در پی صدور قرار توقف اجرای حکم و تودیع قرار وثیقه، این زندانی سیاسی در تاریخ ۹ بهمن ۱۴۰۱، به طور موقت از زندان اوین آزاد شده‌ست؛ عرفان کرم ویسی، وکیل مدافع او، اعلام کرد: «موکل ام، یاشار توحیدی، با صدور قرار توقف اجرای حکم با وثیقه‌ی ۵۰۰ میلیون تومانی موقتاً به مدت یک ماه از زندان اوین آزاد شد»)

۷۳. توکلی، مهدی، عکاس و هنرمند اهل سنندج (طبق گزارش شبکه‌های حقوق بشری کردستان، در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۴۰۱، این عکاس سنندجی را نیروهای امنیتی در این شهر بازداشت کرده، به مکانی نامعلوم منتقل می‌کنند؛ طبق همین گزارش‌ها، کماکان از محل نگهداری و اتهامات مطرح‌شده علیه او اطلاعی در دست نیست. همچنین، باید افزود که این تنها مورد بازداشت او نبوده و پیش‌تر نیز، در تاریخ ۲۱ مهرماه ۹۵ توسط نیروهای امنیتی در سنندج بازداشت شده بوده‌ست، و پس از ۳۵ روز بازجویی در بازداشتگاه اداره‌ی اطلاعات به زندان مرکزی این شهر انتقال می‌یابد. او پس از مدتی با قرار وثیقه موقتاً از زندان مرکزی سنندج آزاد می‌شود. او همچنین در تیرماه ۱۳۹۶ هم از سوی شعبه‌ی یک دادگاه انقلاب اسلامی سنندج به اتهام «اقدام علی امنیت ملی» از طریق همکاری با یکی از احزاب اپوزیسیون‌گرد، به دو سال حبس، که یک سال آن تعزیری بود، محکوم می‌شود. به نوشته‌ی شبکه حقوق بشر کردستان، نیروهای

امنیتی این عکاس و هنرمند کُرد را در آبان ماه سال ۹۸ هم بازداشت و پس از یک ماه با وثیقه و به طور موقت آزاد کرده بودند. مهدی توکلی از عکاسان شناخته شده‌ی سنندج و مربی عکاسی «انجمن سینمای جوان کردستان» است. او در سال‌های گذشته چندین نمایشگاه عکس با موضوع «آوارگان شنگال و کوبانی در اقلیم کردستان» در شهر سنندج برگزار کرده بود؛ گفتنی است بازداشت او درست در زمانی صورت گرفته که حکومت ایران، با تبلیغاتی وسیع درباره‌ی بخش‌نامه‌ی به اصطلاح «عفو عمومی» قوه‌ی قضائیه، و آزادی و مختومه کردن پرونده‌های بسیاری از معترضان زندانی «قیام زینا» و نیز آزادی پیش از اتمام حکم بسیاری از زندانیان سیاسی، سعی در نمایش تصویری غیرسرکوب‌گر از خود دارد)

۷۴. جباری دارستانی، علیرضا، خبرنگار اجتماعی خبرگزاری مهر (زمان بازداشت ۳ مهر ماه، محل بازداشت تهران؛ او همچنان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می‌برد)

۷۵. جباری، ماندانا، نویسنده و کارگردان تئاتر (بازداشت در تاریخ ۱۳ آذر)

۷۶. جعفرزادگان، فرناز، شاعر (تفتیش منزل، احضار، بازجویی و ارباب)

۷۷. جعفری آذرمانی، مریم، شاعر و پژوهش‌گر (همسرش، وحید هروآبادی، روحانی خلع لباس شده‌ای است که در پی شکایت جامعه‌ی روحانیت و سپاه پاسداران جهت گذراندن حکم دوساله‌ی خود در زندان به سر می‌برد؛ مریم جعفری آذرمانی به علت فشارهای امنیتی که به خاطر فعالیت‌های ادبی و اعتراضی خود از آبان ۹۸ متحمل شده، از کشور خارج شده در ترکیه در معرض خطر مرجوعی به ایران قرار دارد؛ گفتنی است که او طی اعتراضات جاری ایران تهدیدهای امنیتی متعددی به قتل و ربایش و اعدام دریافت کرده‌ست؛ متأسفانه، به علت فقدان حمایت‌های لازم، این شاعر اواسط بهمن ماه ۱۴۰۱ به رغم وجود خطرات و تهدیدهای جدی، به ایران بازگشته‌ست)

۷۸. جعفری، آریا، عکاس خبرگزاری ایسنا اصفهان (زمان بازداشت یکشنبه ۳ مهرماه، محل بازداشت شهر اصفهان؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می‌برد)

۷۹. جعفری رمشتی، مسلم، هنرمند و بازیگر اهل سنندج (بازداشت در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۴۰۱، در روستای «ترس‌آباد» شهرستان خوی. این هنرمند که در جنگ با داعش نیز یک دست خود را از دست داده بود، ۲ اسفندماه سال جاری، ۱۴۰۱، پس از بیش از پنج ماه بازداشت، با تودیع وثیقه‌ی هشت میلیارد تومانی به طور موقت از زندان اوین آزاد شد. مسلم جعفری رمشتی، ملقب به «هه‌لو جعفری رمشتی» که زمانی به عنوان بهترین بازیگر فیلم «زمین‌های کثیف» شناخته شده بود، در ساعت پنج صبح ۲۰ شهریور ۱۴۰۱، در روستای «ترس‌آباد» شهرستان خوی، بدون ارائه‌ی حکم قضایی توسط مأموران امنیتی مسلح و مجهز به ده ماشین، با زور و ضرب و شتم بسیار شدید و حتی بدون این‌که اجازه‌ی پوشیدن کفش و لباس پیدا کند، و با کشیدن بر روی زمین و انداختن به درون ماشین، بازداشت شده بود. به گزارش شبکه‌های حقوق بشری کردستان، نهادهای امنیتی در حین بازداشت او، تمام وسایل، موبایل و کوله‌پشتی او را ضبط کرده بودند. خانواده‌ی این زندانی سیاسی تا ۱۰۰ روز از سرنوشت او هیچ‌گونه اطلاعی نداشتند، تا او در تماسی به خانواده اعلام کرد که در بند ۲۰۹ زندان اوین به سر می‌برد. این هنرمند در تمام مدت بازداشت، حق دسترسی به وکیل و نیز تماس و ملاقات با خانواده را نداشته و در یکی از سلول‌های انفرادی زندان اوین تحت بازداشت به سر برده‌ست. آقای جعفری

رمشتی به صورت کلی ممنوع‌الملاقات بوده، و تنها یک بار در تاریخ یکم بهمن ۱۴۰۱ با صدور وثیقه‌ی یک میلیارد تومانی از سوی شعبه‌ی ۷ بازپرسی دادسرای اوین به دلیل وضعیت وخیم جسمانی به بیمارستان منتقل شده بود و، بدین ترتیب، یکی از اعضای خانواده‌اش توانسته بود او را ملاقات کند؛ پیش‌تر نیز، همین شبکه‌های حقوق‌بشری اعلام کرده بودند که علی‌رغم وضعیت وخیم جسمانی و شکنجه‌ی بسیار، این زندانی سیاسی در سلول‌های انفرادی زندان اوین نگهداری می‌شده‌ست و به دلیل عدم رسیدگی پزشکی جان‌اش در خطر بوده. همان زمان، منبعی آگاه از شکنجه‌ی شدید این زندانی سیاسی خبر داده بود و گفته بود که او از عفونت شدید دست و کلیه‌ها رنج می‌برد و عفونت دست‌اش به حدی‌ست که به‌ستخوان دست‌اش رسیده و در ملاقات بیمارستان با خانواده‌اش به او اجازه داده نشده که در مورد وضعیت جسمی و بلایی که سرش آمده، سخن بگوید. این بازیگر که از سن ۱۸ سالگی به عضویت پ.ا.ک (پارتی تژادی کوردستان) درآمده بود، بعدها به‌عنوان یکی از رهبران این حزب انتخاب شد، اما از سال ۲۰۱۷ به دلیل اختلافات جدی با رهبر حزب رسماً استعفاء داد و بعد از جدایی از این حزب، از سال ۲۰۱۷ هیچ‌گونه فعالیت سیاسی و نظامی نداشته و مشغول به کار هنری در اقلیم کردستان عراق بود. بازی او در فیلم «زمین‌های کثیف» با مضمون خنثی‌سازی مین و بمب‌های کاشته‌شده توسط داعش که در جشنواره‌ی بین‌المللی سالانه‌ی فیلم دهوک در اقلیم کردستان عراق به نمایش درآمد، از جمله بهترین کارهای این هنرمند بازیگر بوده و باعث شد که به‌عنوان بهترین بازیگر این جشنواره شناخته شود. آقای جعفری رمشتی همچنین در مدت زمان عضویت در حزب یادشده و در جریان مقاومت در برابر حمله‌ی داعش به عراق و خاک اقلیم کردستان، یکی از دست‌های خود را از ناحیه‌ی آرنج به بالا از دست داده بود. مسلم (هه‌لو) جعفری رمشتی، فرزند محمود و مهوش رحیمی، متولد ۸-۱۱-۱۳۶۲ روستای رمشت از توابع سنندج و متأهل است. پرونده‌ی او در شعبه ۷ بازپرسی دادسرای اوین است و اتهامات مطرح‌شده علیه او «۱۷ سال فعالیت نظامی و عضویت در رهبری گروهک تروریستی ضد رژیم» عنوان شده‌ست

۸۰. جعفری نصرآبادی، حمید، مربی فوتبال و نویسنده، (بازداشت)

۸۱. جعفری، نوشین، خبرنگار و عکاس سینما و تئاتر؛ در تاریخ ۱۲ مرداد ۹۸ از سوی اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازداشت شد؛ کاربران معروف به «ارزشی»، در واکنش به خبر بازداشت خانم جعفری، گفته بودند که حساب کاربری منتسب به او با نام «یار دبستانی» به «ارزش‌های دینی» اهانت کرده‌ست. اما ارتباط نوشین جعفری با این اکانت بارها از سوی نزدیکان او، از جمله خواهرش، شهرزاد جعفری، رد می‌شود و دستگاه قضایی نیز تاکنون مستندات و مصادیق اتهامی مربوط به پرونده‌ی این عکاس را منتشر نکرده‌ست؛ او طی مدت بازجویی، تحت فشار بازجویان‌اش برای اعترافات اجباری قرار داشت. او چندی پس از بازداشت‌اش، با انتشار یک فایل صوتی از داخل زندان اظهار کرد که تحت فشار بازجویان‌اش، با تحریکات اکانت‌های امنیتی توییتری، برای اعترافات اجباری‌ست. در این فایل صوتی با گریه و خواهش از دوست‌اش شیوا نظرآهاری خواست او را نجات دهد. نظرآهاری که خارج از ایران زندگی می‌کند در ۳۰ مرداد ۹۸ فایل صوتی را در توییتر خود پخش کرد؛ نوشین جعفری پس از ۷۲ روز بازجویی، در ۲۲ مهر، با قرار وثیقه تا پایان مراحل دادرسی آزاد شد؛ در نهایت، حکم دادگاه تجدیدنظر او ۲۵ بهمن ۹۹، به وکیل او، امیر رئیس‌یان، ابلاغ شد؛ و در ۲۸ بهمن ۹۹ بدون هیچ ابلاغ و احضار و اخطار قبلی مأموران امنیتی، این زندانی سیاسی را برای تحمل حبس بازداشت و به زندان قرچک منتقل کردند. او را دادگاه بابت اتهام «توهین به مقدسات» و «تبلیغ علیه نظام»، به

مدت پنج سال زندان محکوم کرد که چهارسال از این حکم قابلیت اجرا دارد. درنهایت، همزمان با آزادی تعدادی از زندانیان و بازداشتی های اعتراضات اخیر، که پی روی به اصطلاح «بخش نامه ی عفو عمومی» قوه ی قضائیه صورت گرفت، نوشین جعفری هم در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۴۰۱، بعد از دوسال، و پیش از پایان دوره ی محکومیت اش از بند زنان زندان اوین آزاد شد.

۸۲. جم، زهره، دانش جوی هنر (از ۲۸ آذر که بازداشت شده است طبق گزارش شوراها ی صنفی دانشجویان، تا تاریخ ۱۲ دی کماکان در زندان و در بلا تکلیفی به سر می برد)

۸۳. جمشیدی، نوید، خبرنگار اقتصادی، عضو انجمن صنفی روزنامه نگاران تهران، و سردبیر وبسایت آسیانیوز (بازداشت در تاریخ ۲ مهرماه ۱۴۰۱ به علت مصاحبه با شبکه ی فارسی صدای آمریکا درباره ی اعتراضات، محل نیمه شب در خانه اش در تهران بازداشت می شود، او در تاریخ ۲ آذر، به قید وثیقه آزاد می شود؛ طبق آخرین گزارش ها در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۴۰۱، توسط شعبه ی ۲۸ دادگاه انقلاب تهران از بابت اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به ۱۰ ماه حبس و دو سال ممنوعیت فعالیت در شبکه های اجتماعی محکوم شده است)

۸۴. جنتی، آناهیتا، مترجم و دانش آموخته ی مترجمی دانشگاه تهران (بازداشت و انتقال به زندان اوین در تاریخ ۱ آذر؛ از وضعیت او هیچ اطلاع بیش تری در دست نیست)

۸۵. جنتیان، عارف، مالک کانال تویت اسپورت و از ورزشی نویسان تویتتر که با نام بردیوف فعالیت می کرد (بازداشت ۵ آذر ۱۴۰۱ به دست نیروهای امنیتی در خانه ی پدری در اصفهان؛ به گفته ی برادرش: مأموران امنیتی در غیاب پدر وارد منزل شده و پس از بازرسی خانه و ضبط وسائل الکترونیکی اش او را به مکانی نامعلوم منتقل می کنند. او در تنها تماسی که با خانواده داشته گفته که اکنون در زندان اوین است؛ به گزارش کمیته ی پی گیری ایران در تاریخ ۵ بهمن ۱۴۰۱، او کماکان با گذشت دو ماه از زمان دستگیری در شرایط بلا تکلیفی به سر می برد)

۸۶. جودکی، رضا، نوازنده ی کمانچه، (بازداشت و به قید وثیقه آزاد شده است)

۸۷. جوهری، آرش، شاعر و فعال کارگری (او صبح ۱۵ مهر ۱۳۹۹، توسط مأموران اطلاعات سپاه در منزل شخصی اش در تهران بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. او در زندان مورد اذیت و آزار و تهدید بسیار قرار گرفت. به گزارش رسانه های فراگیر فارسی زبان، آرش جوهری در نامه ای سرگشاده می گوید اطلاعات سپاه برای همسرش، شادی گیلک، که اخیراً از حرفه ی پرستاری اخراج و برای اجرای حکم حبس یک ساله راهی زندان شده، به منظور تحت فشار قراردادن او، پرونده ی سیاسی درست کرده است. طبق همین گزارش، او در نامه ای که روز چهارشنبه ۲۲ دی منتشر شد، آورده: «اطلاعات سپاه از روند پرونده ی من به سناریوی همیشگی خودش، یعنی، پرونده سازی امنیتی برای فعالان مدنی و خانواده های آن ها علیه همسر شادی، پرونده ای جداگانه تشکیل داد تا اهرم فشاری باشد بر روی من». این فعال کارگری زندانی در ادامه گفت در زمان بازجویی، از سوی بازجویان مورد تهدید قرار گرفته که اگر زیر بار اعترافات اجباری نرود، برای همسرش پرونده ی سیاسی تشکیل می دهند و از کار پرستاری اخراج خواهد شد. آرش جوهری در همین نامه، دادگاه رسیدگی به اتهامات خود را تشریفاتی خوانده و یادآور شده، بعدها قاضی به خانواده اش گفته که

«حکم دست من نبود». گفتنی ست شادی گیلک، همسر آرش، جوهری با اتهام «تبلیغ علیه نظام» به یک سال حبس محکوم و ۱۸ دی ماه امسال برای گذراندن محکومیت خود راهی زندان اوین شد. در گزارشی دیگر از همین رسانه‌های فراگیر، آرش جوهری پس از بازداشت در مهر ۹۹، با حکم شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران در روز جمعه، ۲۶ دی ماه همان سال، به ریاست قاضی ایمان افشاری به اتهام «اداره‌کردن دستجات غیرقانونی با هدف برهم زدن امنیت کشور» به ده سال حبس تعزیری، «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» به پنج سال حبس تعزیری، و بابت «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به یک سال حبس تعزیری (روی هم به ۱۶ سال زندان) محکوم شد. حکم او از بی‌رحمانه‌ترین و سریع‌ترین احکام سیاسی بود که در سال ۹۹ توسط قوه‌ی قضائیه‌ی ایران صادر شد. گفتنی ست که از این حکم، ده سال آن قابل اجراست. او از زمان بازداشت تاکنون، به مدت دو سال و پنج ماه در زندان اوین و رجایی شهر به سر برده‌ست. در دادگاه تجدیدنظر، این حکم به هفت سال و شش ماه حکم قابل اجرا به عنوان حکم نهایی تبدیل شد. آرش جوهری از روز نخست تاکنون به مدت ۲۹ ماه است که بدون برخورداری از حق مرخصی در زندان به سر می‌برد. او بیش از دوماه با محروم بودن از حق داشتن وکیل در زندان انفرادی محبوس بود، طی این مدت، خانواده‌ی او از سرنوشت و محل نگهداری او بی‌خبر بودند و پس از آن، به بند هشت زندان اوین منتقل شد. در تاریخ ۲۳ مهر ۱۴۰۱، در جریان یورش به زندان اوین و آتش‌سوزی در زندان، درحالی که در اثر ضربات باتوم توسط زندان‌بان از ناحیه‌ی سر مجروح شده بود، بدون مداوا به زندان رجایی شهر کرج منتقل شد و همچنان در سالن شماره ۳۰ در بند ۱۰، زندان رجایی شهر کرج محبوس است. در تاریخ ۱۱ آذر ۱۴۰۰ مادر او در یک فایل تصویری که هم‌زمان با سال‌روز تولد فرزندش منتشر کرده، اعلام کرد حدود دو ماه پیش، القاصی مهر، دادستان وقت تهران، با حضور در زندان اوین و ملاقات با برخی زندانیان سیاسی به آرش جوهری قول داده که با مرخصی او موافقت خواهد شد. به دنبال این وعده، مادر آرش هر هفته از مغان به تهران آمده و علی‌رغم پی‌گیری، پاسخی دریافت نمی‌کند و نهایتاً به او اعلام می‌شود با مرخصی فرزندش موافقت نشده‌ست. آرش در حال گذراندن دوران محکومیت خود، همچنان مورد اذیت و آزار در زندان است و بخش‌نامه‌ی به اصطلاح «عفو عمومی» نیز که در هفته‌های گذشته منجر به آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی پیش از «قیام ژینا» و معترضان زندانی این قیام شد، شامل او نشده‌ست. به گزارش کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۲۷ مرداد امسال، نماینده‌ی دادیار ناظر بر زندانیان سیاسی آرش جوهری (به همراه آرش گنجی که در همین فرآیند عفو عمومی از زندان آزاد می‌شود) را به شورای انضباطی زندان با حضور رییس زندان، رییس بند هشت و رابط قضایی در دفتر ریاست زندان اوین احضار کرد و در رابطه با اتهام انتسابی بابت انتشار فایل صوتی در مورد شرایط بند هشت اوین مورد بازجویی قرار داد. او (در کنار زندانی دیگر) به صراحت اعلام کرد که نه تنها در انتشار فایل صوتی نقشی نداشته بلکه حتا از وجود آن بی‌خبر بوده. ۸ اسفند ۱۴۰۱، جمعی از دوستان آرش جوهری با نوشتن و انتشار نامه در کارزاری در شبکه‌های اجتماعی برای آزادی او از زندان شرکت کردند. در این نامه آمده: «ما از همه‌ی آزادی‌خواهان و فعالین حقوق بشر می‌خواهیم که با سکوت خبری در مورد زندانیانی چون آرش جوهری مقابله کنند و نگذارند سرنوشت آرش و آرش‌های دیگر زندانی در بحبوحه‌ی مانورهای سیاسی رژیم پس از کشتار بیش از ۵۰۰ تن از مردم در جریان خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، مبنی بر عفو تعدادی از زندانیان سیاسی مورد غفلت قرار گیرد. مبارزه برای آزادی آرش جوهری و تمامی زندانیان سیاسی بخشی از خنثی کردن این مانورهای سیاسی فریب‌کارانه و ادامه‌یابی و تقویت خیزش «زن، زندگی، آزادی» است. در ابتدای این گزارش گفته شد که آرش جوهری شاعر هم هست؛ حال، در این مجال

اندک، دو شعر او را می‌خوانیم: «خالی ست سرم / تهی از هر چیز / مرز مرگ و زیستن / امیدست در این برهوت زندگی / امید / همان که بی‌کلمه‌ای / سخن می‌گوید / از سعادت انسان‌ها / همانی که به یغما برده‌اند سلاخانِ امید / و چشمان "تو" / سوسوی امید من است در این زندگی شب‌زده / عشق آتشی ست در صدای ات / امید انتظار چشمان ات / و زندان / نبودن توست در آزادی»؛ و شعر دیگرش، نوشته در زندان رجایی شهر: «مرگ را هم آغوش تو / عصیان‌گرانه می‌خواهم / زندگی را انجیر بُن / بر دوش صخره‌های فراوشی / جهان را می‌خواهم / جهان را / چنان که کودک سبزی فروش / بر آوار / کهنه‌اش عشق می‌کارد / انسان را / ز عشق و باور / که می‌سازد جهان را برابر و نو».

۸۸. جهانبخش، بابک؛ خواننده‌ی پاپ (او در تاریخ ۲۰ دی ۱۴۰۱ در اینستاگرام خود از ممنوع‌الخروجی و ضبط گذرنامه‌اش خبر داد. او افزود که «بعد از مراجعه به دادگاه و سپس نوشتن تعهد برای کار نکرده» نیز پاسخی دریافت نکرده‌ست)

۸۹. چمن‌آرا، ساسان؛ هنرمند ۳۳ ساله‌ی کرد اهل ایلام (به گزارش شبکه‌های حقوق بشری کردستان، او در تاریخ ۴ بهمن ۱۴۰۱، پس از ۱۰۹ روز بازداشت به قید وثیقه‌ی سنگین ۵۰۰ میلیون تومانی از زندان تهران بزرگ آزاد شد؛ او در شعبه‌ی ۲۹ دادگاه انقلاب تهران، به ریاست قاضی سیدعلی مظلوم، به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام» به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده‌ست؛ به گزارش همین شبکه‌ها، وکیل او پیش از دادگاه فقط یک بار موفق به مرور پرونده شده و امکان و فرصت دفاع از او را نداشته‌ست؛ او در تاریخ ۱۵ مهرماه به علت شرکت در اعتراضات بدون ارائه‌ی حکم قضایی از سوی نیروهای امنیتی بازداشت می‌شود و ۲۱ روز در بازداشتگاه «یک الف» اطلاعات سپاه و بعد ۱۸ روز در بند ۲۰۹ زندان اوین، متعلق به وزارت اطلاعات، نگهداری می‌شود؛ او در یک ماه اول بازداشت فقط یک تماس تلفنی یک دقیقه‌ای با خانواده داشته و طی بازداشت مورد بدرفتاری و شکنجه قرار می‌گیرد و در اعتراض به شرایط بد نگهداری و عدم دسترسی به دارو دست به اعتصاب غذا نیز زده‌ست)

۹۰. چمن‌آرا، بهروز، استاد زبان و ادبیات کردی در سنندج (ربایش توسط نیروهای امنیتی یدر تاریخ ۵ آذر در سنندج به خاطر تحصن به نفع دانشجویان دانشگاه کردستان؛ از وضعیت وی اطلاعی در دست نیست؛ در تاریخ ۱۳ آذر، برادر وی از آزادی موقت او از زندان بر اثر اعتراضات دانشجویان او و نیز تحصن اعضای خانواده‌اش خبر داد)

۹۱. چمنی، امیر، فعال کارگری و رسانه‌ای (بازداشت در خیابان تبریز در تاریخ ۱۵ آبان و انتقال به زندان تبریز جهت اجرای حکم ۷ ماه و ۲۵ روز حبس؛ طبق گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی زبان، او پس از بازجویی به بهانه‌ی اجرای حکم یک سال زندانی که مربوط به دست‌گیری وی در سال ۹۷ بوده به زندان مرکزی تبریز منتقل شده‌ست؛ طبق گزارش‌های شبکه‌های اجتماعی، او نهایتاً در تاریخ سه‌شنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۱ پس از حدود ۱۰۰ روز از زندان تبریز آزاد شد)

۹۲. چهارم‌حالیان، آتفه، شاعر و عضو کانون نویسندگان و کنش‌گر اجتماعی (بازداشت در تاریخ ۱۱ مهر و انتقال به زندان اوین، قرار وثیقه‌ی او رد شده‌ست و بحث تحت فشار بودن او جهت پرونده‌سازی علیه او نیز جدی است و به نگرانی از وضعیت این زندانی سیاسی دامن زده‌ست؛ همچنین طبق گزارش‌ها بر اثر در معرض نور دائمی سلول زندان بودن، دو چهار سردردهای مزمن و شدید شده‌ست)؛ سرانجام در تاریخ ۲۲ آذر، پس از تحمل ۷۱ روز حبس، او به قید وثیقه‌ی ۱۱ میلیارد ریالی موقتاً از زندان آزاد شد؛ دادگاه بدوی این عضو سابق هیئت دبیران کانون نویسندگان، ۲۱ آذر در شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی ایمان افشاری برگزار شد و حکم بدوی او بدین شرح صادر شده‌ست؛ دو سال

حبس تعزیری و جزای نقدی ۱۵ میلیون تومانی برای «تشویش اذهان عمومی»، ۸ ماه حبس تعزیری به خاطر «فعالیت تبلیغاتی علیه نظام» و ضبط و مصادره‌ی گوشی تلفن همراه به نفع دولت، به انضمام ۵ سال تعلیق مراقبتی و ممنوعیت‌ها و محرومیت‌های ذیل طی مدت تعلیق: ممنوعیت خروج از کشور، منفع حق داشتن تلفن هوشمند، ممنوعیت استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ممنوعیت عضویت در احزاب، گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی و اجتماعی؛ به انضمام الزام به نگارش جزوه‌ی تحقیقی به نفع مواضع حکومتی.

۹۳. حاج میرزامحمدی، ژاسمین، دانش‌آموخته‌ی گرایش سفال و سرامیک دانشگاه سوره (بازداشت در تاریخ ۱۲ آبان مراسم چهارم حدیث نجفی، از زنان کشته‌شده در اعتراضات جاری ایران، در بهشت سکینه‌ی کرج و انتقال به زندان کچویی؛ او به حکم دادگاه به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد و طبق گزارش‌های منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، او یکی از ۱۵ زن زندانی سیاسی در این زندان بود که دی‌ماه سال جاری در اعتراض به شرایط بد نگهداری خود در زندان و محرومیت از حقوق شهروندی دست به اعتصاب غذا می‌زند؛ همچنین گفتنی است که در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۴۰۱، دانشجویان دانشگاه سوره، در حمایت از این زندانی معترض و دیگر دانشجویان بازداشتی در جریان اعتراضات سراسری، دست به تجمع زدند؛ نهایتاً او در تاریخ ۱۸ بهمن‌ماه ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود)

۹۴. حاجی پور، شروین، خواننده‌ی پاپ، (او پس از جهانی شدن ترانه‌ی اعتراضی «برای» درباره‌ی قیام مردم ایران توسط نیروهای امنیتی در مهرماه بازداشت شد و تحت فشار قرار گرفت، او پس از مدتی با قرار وثیقه آزاد شد)

۹۵. حاجی‌زاده، فرخنده، ناشر و نویسنده (او که در جریان موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» برادر و برادرزاده‌ی ۹ ساله‌اش به طرز فجیعی توسط عوامل حکومتی به قتل رسیدند بنا به گزارش رسانه‌ها در تاریخ ۲۵ آبان توسط نیروهای امنیتی تهدید و از فعالیت‌های مرتبط با وقایع جاری منع شده‌ست)

۹۶. حامدی، نیلوفر و محمدی، الهه، روزنامه‌نگار (بازداشت‌شده، به ترتیب، در تاریخ‌های ۳۱ شهریور و ۷ مهر؛ بازداشت این دو خبرنگار، به دنبال انتشار خبر مربوط به قتل مهسا امینی (زن جوان گُردتبارِ اهل سقز و کشته‌شده به دست پلیس گشت ارشاد ایران طی سفری به تهران) توسط نیروهای امنیتی صورت می‌گیرد؛ نیلوفر حامدی، خبرنگار روزنامه‌ی شرق، اولین خبرنگاری بود که پس از به‌کمافتن مهسا امینی در بیمارستان حاضر شد و عکس و خبر مربوط به ضرب‌وشتم وی توسط نیروهای سرکوب‌گر گشت ارشاد را رسانه‌ای کرد؛ او در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۴۰۱ توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود بازداشت شد. همچنین الهه محمدی، خبرنگار روزنامه‌ی هم‌میهن، که پس از کشته‌شدن مهسا امینی به سقز سفر کرده بود، و با حضور در مراسم تشییع پیکرش، گزارشی از این مراسم و خانواده‌ی مهسا امینی تهیه کرده بود هم در تاریخ ۷ مهر ماه، پس از احضار تلفنی، در مسیر مراجعه به محل، توسط نیروهای امنیتی وزارت اطلاعات بازداشت می‌شود؛ در ادامه، این دو خبرنگار در معرض تهدید پرونده‌سازی جدی بر اثر اقدام بی‌سابقه‌ی انتشار بیانیه‌ی مشترک دو نهاد امنیتی اصلی نظام حاکم، یعنی، وزارت اطلاعات و سپاه، می‌گیرند؛ در این بیانیه، مجموعه‌ای از اتهامات بی‌پایه‌و‌اساس مطرح شده‌ست؛ بیانیه‌ی مشترک یادشده در مورد اعتراضات سرتاسری ایران منتشر می‌شود و در آن، این دو روزنامه‌نگار به خاطر انتشار نخستین عکس مهسا امینی روی تخت بیمارستان و انتشار «اخبار جهت‌دار» از مراسم تشییع، تدفین و تجمعات اولیه، متهم و قربانی پرونده‌سازی می‌شوند. این دو نهاد اطلاعاتی،

خبرنگاران یاد شده را افراد آموزش دیده در دوره‌های به گفته آن‌ها «رژیم مافیایی آمریکا» در کشورهای خارجی معرفی می‌کنند، و آن‌ها را متهم به این می‌کنند که نقش منابع اولیه‌ی خبرسازی برای «رسانه‌های بیگانه» را ایفا کرده‌اند. کامبیز نوروزی، حقوقدان، ضمن گفت‌وگو با ارگان خبری ایلنا، در واکنش به بیانیه‌ی مشترک و امنیتی یاد شده و ضمن بررسی ابعاد حقوقی بازداشت این دو خبرنگار این موارد را مطرح کرده‌ست: «متأسفانه ما هیچ اطلاعات موثقی از پرونده‌های خانم‌ها حامدی و محمدی نداریم تا جایی هم که من می‌دانم وکلای این دو نفر نتوانستند به آن‌ها دسترسی داشته باشند. درواقع، آن مقداری که ما می‌دانیم این است که هم خانم الهه محمدی و هم نیلوفر حامدی وظیفه‌ی حرفه‌ای خودشان را انجام داده‌اند...وظیفه‌ی حرفه‌ای روزنامه‌نگاری این است که خودش را به سرعت به میدان خبر برساند و خبر را منتشر کند، این رفتار طبیعی و ذات حرفه‌ای روزنامه‌نگاری است و نمی‌تواند محلّ اتهام قرار گیرد؛ اخبار و یا تصاویری که این روزنامه‌نگاران منتشر کردند اصولاً جزو اخبار طبقه‌بندی و محرمانه نبوده‌ست که قابلیت انتشار نداشته باشد؛ آن چیزی که از نظر حقوقی قابل استنباط است این است که مستندات قابل اعتنایی برای جرمی که به این روزنامه‌نگاران نسبت داده می‌شود، منتشر نشده‌ست؛ جزئیات رأی احتمالی به هیچ‌عنوان قابل پیش‌بینی نیست، زیرا بیانیه‌ی صادر شده فعلاً نظر یک مرجع غیرقضایی‌ست؛ این پرونده مراحل متعدد قضایی را باید پشت سر بگذرانند، بازپرس پرونده باید تحقیقات اش کامل شود و تفهیم اتهام کند...نمی‌دانم بازپرس چه اتهامی را تفهیم خواهد کرد. بعد از آن، باید دادگاه بدوی و، در صورت نیاز، بعد هم دادگاه تجدیدنظر تشکیل شود. مراحل قانونی این پرونده احتمالاً طولانی خواهد بود، اما امیدواریم یک دادرسی عادلانه صورت گیرد تا حقوق این روزنامه‌نگاران تضییع نشود. وقتی روزنامه‌نگار بنا به یک مأموریت حرفه‌ای از سوی مؤسسه‌ی رسانه‌ای خود اقدام به کسب خبر می‌کند، درواقع، وظیفه حرفه‌ای و سازمانی خودش را انجام داده‌ست؛ نمی‌شود به او خورده گرفت که چرا به میدان خبر رفته و خبرگیری کرده‌ست. خبرنگار و هرکسی که در یک سازمان و یا مجموعه‌ی مطبوعاتی و غیرمطبوعاتی کار می‌کند نمی‌تواند از دستورات مسئول خودش سرپیچی کند»؛ در ادامه‌ی این سلسله از واکنش‌ها، در اقدام اعتراضی دیگری به این بیانیه‌ی امنیتی مشترک، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، ضمن صدور بیانیه‌ای، نوشت «بیانیه‌ی مشترک دو نهاد اصلی اطلاعاتی کشور درباره‌ی تحلیل رویدادهای اخیر، مضمونی نداشت جزاین که باید روزنامه‌نگاری را جرم و ممنوع اعلام کرد، زیرا فعالیت عادی دو نفر از همکاران ما در انجام وظیفه‌ی حرفه‌ای را مصداق اتهامی قرار داده‌اند که به معنای پایان کار روزنامه‌نگاری‌ست. دو فعالیت خبری مورد اشاره نهادهای اطلاعاتی، جزو ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین وظایف روزنامه‌نگاری محسوب می‌شود؛ این درحالی‌ست که یکی از ریشه‌های مشکلات کشور، فقدان یا خطیر بودن انجام همین فعالیت‌های خبری‌ست. آن‌چه را این بیانیه درد دانسته، درواقع درمان رسانه‌های داخلی‌ست...»؛ به علاوه، بیش از ۶۰۰ نویسنده‌ی ایرانی هم طی بیانیه‌ای به پرونده‌سازی علیه این دو روزنامه‌نگار شدیداً اعتراض می‌کنند؛ همچنین، بیش از ۳۵۰ فمینیست و فعال مدنی در همبستگی با این دو روزنامه‌نگار بیانیه‌ای صادر کردند؛ علاوه برآن، سازمان گزارشگران بدون مرز نیز در بیانیه‌ای با اشاره به خبرنگارانی که به تازگی در ایران بازداشت شده‌اند گفت که تقریباً نیمی از خبرنگاران بازداشتی زن هستند. این نهاد افزود که دو تن از این زنان با مجازات اعدام روبه‌رو هستند؛ این سازمان ضمن خواست آزادی فوری و بدون قید و شرط روزنامه‌نگاران بازداشتی در ایران نوشت: «بازداشت روزافزون روزنامه‌نگاران زن به طور نمادین نشان‌دهنده‌ی قصد رژیم ایران برای خاموش کردن سیستماتیک صدای زنان است»؛ این نهاد همچنین عنوان کرد: «گزارشگران بدون مرز عمیقاً نگران سرنوشت این روزنامه‌نگاران است که به خاطر

شجاعت افشای حقیقتی که مقامات به دنبال خفه کردن آن هستند در خطر پرداخت هزینه‌های بسیار بالا از جمله مجازات اعدام قرار دارند؛ سخنگوی قوه‌ی قضائیه نیز در نشست خبری ۱۷ آبان ۱۴۰۱، اتهامات این دو خبرنگار بازداشتی را اعلام کرده و گفت «پرونده‌ی آن‌ها در شرف تصمیم نهایی است»؛ او درباره‌ی اتهامات این دو خبرنگار اعلام کرد: «این دو نفر به اتهام اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت ملی کشور و فعالیت تبلیغی علیه نظام بازداشت شدند و با صدور قرار بازداشت موقت در زندان هستند»؛ همچنین، با اشاره به «تصمیم گیری نهایی» درباره‌ی پرونده‌ی آن‌ها افزود: «در این فاصله، اگر عناوین اتهامی دیگری در رابطه با این دو خبرنگار مطرح شود مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و اگر ثابت شود اقدامات مجرمانه‌ای انجام داده‌اند قطعاً رسیدگی خواهد شد»؛ همین شیوه‌ی طرح اتهام خبر از عدم وجود مدارک و مستندات کافی در زمان دستگیری این دو خبرنگار و نیز اراده‌ی سیستم قضائی به پرونده‌سازی علیه این دو روزنامه‌نگار می‌دهد؛ باید افزود که از تاریخ بازداشت تاکنون، یعنی ۲۵ بهمن ماه ۱۴۰۱، هرچه خبر از وضعیت پرونده و شرایط نگهداری این دو روزنامه‌نگار در زندان منتشر شده، به ویژه اطلاع‌سانی خانوادها و وکیل این دو، یک پارچه و هم صدا بیش از هرچیز، نشان‌دهنده‌ی عمق کینه‌ی کل دستگاه‌های امنیتی و قضائی از این دو و اراده‌ی کور برای انتقام کشیدن از آن دو بابت هزینه‌هایی است که آشکارشدن حقیقت قتل حکومتی مهسا امینی در معرفی چهره‌ی راستین حکومت داشته‌ست، و چیزی نیست جز رهاکردن سیستمی دو روزنامه‌نگار بی‌گناه در کنج زندان، در یک «بازداشت موقت» لایتناهی در عین سلب حقوق اولیه‌ی انسانی و در کمال بلا تکلیفی؛ صرفاً تا نمونه‌هایی از این بازداشت طولانی و غیرقانونی به دست داده شود، سعید پارسایی، همسر الهه‌ی محمدی، ۷ آبان ۱۴۰۱ در حساب کاربری توئیتر خود نوشت: «همسر الهه محمدی تماس گرفت. سی روز از بازداشت اش گذشته‌ست. ۱۷ روز در انفرادی و بازجویی و ۱۳ روز اخیرش در اتاق عمومی بدون بازجویی و در بلا تکلیفی و در انتظار تعیین وثیقه». نیز، به گفته‌ی محمدعلی کامفیروزی، وکیل این دو روزنامه‌نگار (که خود نیز بعدتر، مدتی به خاطر پی‌گیری حقوق زندانیان سیاسی مرتبط با «قیام ژینا» بازداشت می‌شود)، در شرح وضعیت این پرونده، ضمن گفت‌وگویی با روزنامه‌ی شرق افزود: «...این روند، عجیب است؛ یعنی شما یک نفر را دستگیر کردی و نه حق ملاقات به او می‌دهی، نه عناوین اتهامی اش معلوم است، نه معلوم است چرا او را بازداشت کرده‌ای، نه اجازه‌ی دسترسی به وکیل می‌دهی، نه حتی یک کلام یک پاسخ روشن به خانواده و وکیل اش می‌دهی. این وضعیت به نظر من بیش‌تر شبیه یک امر غیرقانونی است»؛ پیش‌تر نیز، در تاریخ ۲۳ مهر، همسر این روزنامه‌نگار زندانی در توئیتر شخصی خود نوشت که در این مدت جمعاً ۱۰ دقیقه هم تماس تلفنی نداشته‌اند و از اتهامات او هم تا آن زمان اطلاعی در دست نبوده‌ست؛ او روزهای متوالی حتی اجازه‌ی تماس تلفنی نداشته و خانواده‌ی او در نگرانی و بی‌خبری مطلق به سر می‌برده‌اند و او نیز در اعتراض به عدم اجازه‌ی تماس با خانواده مدتی در زندان دست به اعتصاب غذا می‌زند. همچنین، محمدحسین آجرلو، همسر نیلوفر حامدی، ۴۶ روز پس از بازداشت این روزنامه‌نگار، در گفت‌وگویی با یک سایت خبری، در پاسخ به این سؤال که پرونده‌ی نیلوفر در چه شرایطی است و پیگیری‌های خانواده و وکیل او به کجا رسیده، تصریح کرد: «در ۴۶ روز گذشته، بارها برای پیگیری به دادسرای اوین رفته‌ام، اما مانند خانواده‌ی بسیاری از بازداشت‌شدگان روزهای اخیر، پاسخ روشنی به ما داده نمی‌شود. محمدعلی کامفیروزی وکیل همسر هم در این مدت نه اجازه‌ی گفت‌وگو با موکل خود را داشته و نتوانسته برای پیگیری پرونده وارد دادسرا شود». او همچنین با بیان این‌که «براساس آن‌چه همسر در آخرین تماس تلفنی خود در روز ۱۲ آبان گفت، بازجویی‌های او تمام شده، اما قرار بازداشت تا پایان آبان تمدید

شده است، که با توجه به پایان رسیدگی به پرونده، ادامه‌ی بازداشت غیرقانونی ست و همسر هم به همین دلیل به تمدید قرار بازداشت اعتراض کرده است؛ باز، محمدحسین آجرلو و سعید پارسایی، همسران این دو روزنامه‌نگار، طی مصاحبه‌ای با انصاف‌نیور، با اشاره به آخرین وضعیت آن‌ها، اعلام کردند: «خانم محمدی آخرین دفاعیات خود را ارائه داده اما همچنان کیفرخواستی صادر نشده است؛ همچنین، قرار بازداشت خانم حامدی نیز تا پایان آذر تمدید شده است؛» به‌گفته‌ی آن‌ها؛ نه تنها خانواده، بلکه وکیل این دو روزنامه‌نگار، محمدعلی کامفیروزی، نیز «امکان ورود به دادسرای اوین را ندارد». آن‌ها با اشاره به این‌که الهه محمدی ۱۷ روز را در انفرادی به سر برده، افزودند: «الهه در مدت بازداشت به عفونت پوستی مبتلا شد؛ او از درمان محروم بود و با وجود درخواست‌های مکرر، به بهداری منتقل نشد؛ الهه محمدی در زندان قرچک ورامین در وضعیتی بلا تکلیف به سر می‌برد و نیروهای امنیتی دوبار در این مدت، زندان محل نگاه‌داری او را تغییر داده‌اند؛ این وضعیت کماکان بی‌تغییر به قوت خود باقی مانده و مثلاً، به‌گزارش فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران، در ۲۱ بهمن ماه، همسر او با انتشار مطلبی در صفحه‌ی شخصی خود نوشته: «الهه دیشب، برای بار دیگر به قرچک منتقل شد. امیدوارم این آخرین اطلاع‌رسانی از بازداشت او باشد و بعد از این خبرها صرفاً برای آزادی باشد؛ سعید پارسایی در بخش دیگر نوشته‌ی خود ضمن ابراز امیدواری برای آزادی همه‌ی بازداشت‌شدگان، از الناز محمدی، روزنامه‌نگار و خواهر دوقلوی همسر خود، که او نیز، در بهمن ماه سال جاری، مدتی را در بازداشت به سر برده بود و نیلوفر حامدی، دیگر روزنامه‌نگار بازداشتی، و سمانه اصغری، فعال مدنی بازداشت‌شده، یاد کرد. انتقال مجدد الهه محمدی به زندان قرچک ورامین درحالی صورت پذیرفت که دو روز قبل از آن، همسرش از انتقال او به زندان اوین خبر داده بود ولی از علت این جابه‌جایی‌ها اطلاعی در دست نیست. مشخص است که تا مدت‌ها بعد، وضعیت این دو روزنامه‌نگار هیچ تغییری به خود نمی‌بیند طوری‌که بعد از افزون بر ۱۴۱ روز از زمان بازداشت این دو در زندان به سر می‌برند، آنچنان‌که محمدحسین آجرلو، همسر نیلوفر حامدی، می‌گوید: «اخبار آزادی‌های پیاپی منتشر می‌شود که من را هم خوشحال می‌کند. بسیاری از شما درباره‌ی آزادی نیلوفر سؤال می‌پرسید، ولی در برای ما بر پاشنه‌ی دیگری می‌چرخد. بازداشت موقت و بلا تکلیفی نیلوفر حامدی ادامه دارد؛» او ادامه می‌دهد: «امروز، در پایان بیستمین هفته‌ی بازداشت نیلوفر، یک ملاقات دیگر داشتیم. همچنان خبری از برگزاری دادگاه یا تبدیل قرار بازداشت نیست و کماکان باید به هفته‌ای بیست دقیقه دیدار کابینی قناعت کنیم؛» و همین اطلاعات بر قفل سرنوشت این دو مهر تأیید می‌زند تا جایی‌که حتا به‌رغم صدور بخش‌نامه‌ی به اصطلاح «عفو عمومی» و آزادی شمار زیادی از زندانیان سیاسی و مختمه اعلام شدن پرونده‌ی بسیاری از معترضان بازداشتی در اعتراضات سراسری ایران، سخن‌گوی قوه‌ی قضاییه در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۴۰۱ و در پاسخ به سؤالی درباره‌ی آخرین وضعیت پرونده‌ی دو خبرنگار و این‌که آیا مشمول عفو اخیر هستند، گفته: «عفو معیاری ست و پرونده‌ها با معیارها انطباق داده می‌شود و با لحاظ استثنائات تعیین تکلیف خواهد شد. کار انطباق در حال انجام است و اندکی تا پایان بررسی‌ها تحمل داشته باشید؛ در ایام آتی تعیین تکلیف می‌شوند.» ولی گفته‌های سخن‌گوی قوه‌ی قضاییه تلویحاً نشان می‌دهد که این دو خبرنگار گویا مشمول «عفو عمومی» نیز نخواهند شد؛ در پایان، باید یادآور شد که این دو خبرنگار در زمینه‌ی بحران‌های اجتماعی که خاصه متوجه زنان است، نظیر فقر، اعتیاد، کودک‌همسری، خشونت خانگی، سرکوب اجتماعی زنان، و قتل ناموسی گزارش‌های متعدد و مهمی طی فعالیت حرفه‌ای خود تهیه کرده‌اند؛ برای مثال، نیلوفر حامدی صحنه‌ای از جنایتی دیگر از گشت ارشاد را در ۸ اردیبهشت سال جاری منتشر ساخته بود که مأموران این

گشت به همسر زنی جوان در پارک پردیسان مستقیماً شلیک می‌کنند و بعدتر نیز طی مصاحبه‌ای با آن‌ها در روزنامه‌ی شرق اطلاع‌رسانی کرده بود که به بهانه‌ی تمرد و کشف حجاب، نیروی انتظامی این زوج را محکوم دانسته و حق را به مأمور خاطی داده‌ست؛ همچنین، گزارش الهه‌ی محمدی در همین روزنامه با عنوان «قتل با اسم رمز ناموس»، منتشر شده در مرداد ۱۴۰۱، توسط انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران به عنوان یکی از گزارش‌های برتر سال انتخاب می‌شود؛ به تازگی، در ۲۵ بهمن ماه سال جاری هم این دو روزنامه‌نگار در حبس، برنده‌ی جایزه‌ی بین‌المللی آزادی مطبوعات شدند؛ روزنامه‌ی «تورنتو استار» نوشت که این جایزه توسط بنیاد «روزنامه‌نگاران کانادایی برای دفاع از آزادی بیان» غیابی و به پاس شجاعت آن‌ها و یادآوری این‌که آزادی و قدرت مطبوعات شکننده‌ست، اهدا خواهد شد. با این اوصاف، تمامی مستندانی که در دست داریم شهادت می‌دهند که این دو روزنامه‌نگار جرمی ندارند جز آشکاری سیمای ویرانه‌هایی که طی بیش از چهار دهه سیاست‌های ارتجاعی دین‌محور و مردسالار نظام حاکم، در حیات اجتماعی و وضعیت زنان از خود بر جای نهاده‌اند، و کینه‌ی بی‌پایان عوامل امنیتی و قضایی و رسانه‌ای‌شان از این دو روزنامه‌نگار نیز دلیلی جز افشای همین حقیقت ساده ندارد که نظام حاکم، ایران را برای زنان به قتل‌گاهی امن و زمینی حاصل‌خیز برای تعرض و خشونت روزمره در متن یک آپارتاید جنسیتی تمام‌عیار بدل ساخته‌ست؛ باری، فرشتگان حقیقت را می‌تواند در بند کرد، خود ولی حقیقت رانه.

حبیبی، فاطمه (نازی)، گرافیسیت و بازیگر تئاتر (او در تاریخ ۳ آذر توسط نیروهای امنیتی در خیابان ربوده و به زندان قرچک ورامین منتقل می‌شود؛ ماموران زندان با امتناع از دریافت داروهای مورد نیاز این بیمار تحت درمان و جلوگیری از دسترسی او به وکیل و مشاور حقوقی مشغول اعمال فشار بر او برای اخذ اعترافات اجباری بوده‌اند؛ طبق گزارش کمیته‌ی پی‌گیری ایران، و به‌رغم وعده‌ی آزادی موقت، او کماکان تا تاریخ ۲۹ آذر در زندان، برای اعتراف اجباری تحت فشار، و از حق داشتن وکیل انتخابی محروم بوده‌ست؛ گفتنی‌ست که او یکی از زندانیان سیاسی‌ای بوده که از زندان زندان قرچک ورامین، طی نامه‌ای سرگشاده از بلا تکلیفی قانونی و فشار و ابتلا به بیماری‌های ناشی از شرایط بد این زندان در میان زندانیان سیاسی خبر داده‌اند؛ تا این تاریخ، ۴ بهمن ماه ۱۴۰۱، او کماکان و به‌رغم وعده‌هایی بی‌فرجام برای صدور قرار وثیقه، در زندان قرچک در بلا تکلیفی به سر می‌برد؛ همچنین، براساس گزارش‌های رسیده، او به اتهاماتی نظیر «اجتماع و تبانی علیه نظام» و «تشویق به فساد» متهم شده‌ست؛ او سرانجام در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود).

حبیبی، کامیار، نوازنده‌ی بهایی (بازداشت بیش از ۵۰ روز در زندان قزلحصار، تداوم زندان به‌رغم مشکلات پزشکی)

حجار، میترا، بازیگر سینما و تئاتر (خبر بازداشت و آزادی او به قید وثیقه به فاصله‌ی یک‌روز از ۱۱ تا ۱۲ آذر منتشر شد و از طول مدت دقیق بازداشتی او خبری اطلاع‌رسانی نشده‌ست)

حسن‌آبادی، حسام، عکاس و فیلم‌بردار سینما (بازداشت در ۱۲ آبان توسط نیروهای امنیتی)

حسین‌زاده، فرناز، طراح لباس و ساکن تهران، (بازداشت و بازجویی در اوایل آبان ماه و به مدت ۲۰ روز در بند ۲۰۹ زندان اوین؛ سپس انتقال به زندان قرچک و نگهداری در آن‌جا به مدت چهار روز؛ سرانجام، آزادی به قید وثیقه‌ی ۸۰۰ میلیون تومانی؛ به‌گزارش کمیته‌ی پی‌گیری در تاریخ ۲۹ دی، محاکمه توسط شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران، و

محکوم به ۴ سال و ۸ ماه حبس تعزیری و تحمل ۷۴ ضربه شلاق)

۱۰۲. حسین زاده، لیلا، فعال مدنی، دبیر سابق شورای صنفی مرکزی دانشجویان دانشگاه تهران (آخرین بار در ۲۹ مرداد ۱۴۰۱ مقابل منزل خود با ضرب و شتم بازداشت شد و تا کنون با وجود داشتن بیماری خود ایمنی صعب‌العلاج که در دستگیری‌های قبلی به آن دچار شده بود و نیاز به درمان مداوم و با وجود داشتن حکم عدم تحمل کیفر، همچنان در زندان عادل‌آباد شیراز نگهداری می‌شود. در طول جنش جاری، شرایط زندان برای او سخت‌تر شده‌ست، بارها از تماس با خانواده محروم شده و یک بار در اعتراض به شرایط اعتصاب غذا کرده و در شرایط بسیار نگران‌کننده‌ای قرار داشته تا اندازه‌ای که رسانه‌ها و منابع نزدیک به او از خطر مرگ او سخن به میان می‌آورند؛ او در تاریخ ۱۹ دی موقتاً از زندان آزاد شده‌ست)

۱۰۳. حسینی، امیررضا، دانشجوی روان‌شناسی دانشگاه آزاد شهر قدس (او ۷ آبان بازداشت و به زندان تهران بزرگ منتقل شده‌ست و طبق گزارش‌های شبکه‌های اجتماعی، ۸۸ روز پس از بازداشت کماکان از تعیین قرار وثیقه برای او خودداری شده‌ست؛ گفتنی‌ست که او در دادگاه بدوی به ۳ سال و ۷ ماه حبس به اتهاماتی نظیر «اجتماع و تبانی» و «تبلیغ علیه نظام» محکوم شده و در انتظار دادگاه تجدیدنظر به سر می‌برد)

۱۰۴. حسینی، شاهو، خواننده‌ی اهل پاوه (طبق گزارش شبکه‌های حقوق بشری کردستان، او در تاریخ روز ۳ بهمن ۱۴۰۱ توسط نیروهای امنیتی در منزل‌اش واقع در پاوه ربوده شده، به مکانی نامعلوم انتقال یافته‌ست؛ به گفته‌ی منابع محلی، ربوده‌شدن این شهروند توسط نیروهای حکومتی پس از گذشت دو روز از انتشار یک موزیک ویدئو توسط او صورت می‌گیرد که با سرود انقلابی «بلاچاو» در حمایت از «زن، زندگی، آزادی» به همراه تصاویر جان‌باختگان خیزش اخیر تولید شده‌ست؛ از وضعیت سلامت و شرایط نگهداری این شهروند، اطلاعی در دست نیست)

۱۰۵. حسینی، مهدی (کیوان)، نویسنده، کارگردان و بازیگر تئاتر (بازداشت از دو ماه پیش در تهران و گذراندن دوران بازداشت موقت خود را در بندهای امنیتی ۲۰۹ و ۲۴۱ زندان اوین و زندان فشافویه؛ دادگاه این هنرمند بعد از آزادی با وثیقه‌ی ۶۰۰ میلیون تومانی در شعبه‌ی ۲۹ دادگاه انقلاب تهران برگزار شده و به دو سال حبس تعزیری محکوم شده‌ست)

۱۰۶. حسن زاده، میلاد، خواننده (بازداشت)

۱۰۷. حسینی، نسرین، خبرنگار روزنامه محلی اتفاقیه (زمان بازداشت ۸ مهرماه، محل بازداشت در شهر بجنورد؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر را در زندان به سر می‌برد)

۱۰۸. حشمتی، مرضیه، ترانه‌سرا و شاعر (در روز ۲۷ شهریور در گوهردشت کرج دستگیر و به زندان کچویی کرج منتقل شد. دادگاه بدوی او روز سوم آذرماه به صورت آنلاین برگزار شد و طی آن، این شاعر به تحمل پنج سال حبس تعزیری محکوم شده‌ست؛ در تاریخ ۱۸ دی، در یادداشتی به قلم این شاعر که از زندان کچویی به بیرون منتقل می‌شود و در شبکه‌های اجتماعی انتشار می‌یابد، او نوشته بود: «ایستاده‌ام هنوز هم اگرچه قامت من شد خم / اگرچه هرطرف افکندم نظر نبود به جز ماتم / مرا از حبس چه ترسانید که در هوای خیابان هم / خبر نبود ز آزادی نبود خانه زندان کم)

۱۰۹. حقانی، آهنگ، مترجم (او در تاریخ ۱۶ آذر بازداشت شده‌ست و خانواده به خاطر فشارهای امنیتی، در هیچ رسانه‌ای اطلاع‌رسانی نکرده‌اند؛ طبق گزارش‌های آشنایان، او اوایل دی ماه ۱۴۰۱ به قید وثیقه آزاد شده‌ست)

۱۱۰. حقانی، بیتا، دانشجوی گرافیک دانشگاه قدسیه‌ی ساری (بازداشت در تاریخ ۲۶ مهر و پس از گذراندن مراحل بازجویی به زندان قائم‌شهر منتقل شده‌ست؛ پس از دو ماه، به‌گفته‌ی برخی منابع در شبکه‌های اجتماعی در تاریخ ۲۸ آذر، او بدون تشکیل دادگاه به حکم بسیار سنگین «افساد فی‌الأرض» متهم شده بود؛ اما در دادگاه ساری از این اتهام تبرئه اما به ۱۸ سال حبس و ۲ سال ممنوع‌الخروجی محکوم شد و در صورت تأیید این حکم در دادگاه تجدیدنظر، از این مدت حبس ۵ سال آن لازم‌الأجراست)

۱۱۱. حق‌شناس، محسن، خواننده‌ی پاپ و مدرس (بازداشت در تاریخ ۲۹ آبان در اصفهان که همزمان کامپیوتر، آلات موسیقی و موبایل او هم ضبط شده‌ست؛ بعد از گذشت نزدیک به یک ماه، آقای حق‌شناس هنوز تماسی با خانواده نداشته و از وضعیت او خبری در دست نیست؛ طبق اطلاعات کمیته‌ی پی‌گیری ایران (که اختصاصاً در زمینه‌ی اخبار بازداشتی‌های جنبش زن، زندگی، آزادی فعالیت می‌کند، همزمان با بازداشت ایشان سایر اعضای خانواده نیز احضار و یا تهدید شده‌اند و مراودات مالی عادی و پست‌های گروه خانوادگی‌شان در واتس‌آپ به عنوان مستندات تشکیل یک «شبکه‌ی براندازی» به آنان ارایه شده‌ست)

۱۱۲. حقیقی، آستیاژ و احمدی، امیرمحمد، دو نامزد و بلاگر فضای مجازی، هر دو حدوداً بیست‌ساله (طبق گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان در تاریخ ۱۰ بهمن ماه ۱۴۰۱، این زوج صبح روز دهم آبان سال جاری با ضرب‌وشتم در منزل شخصی توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت شده، به بند ۲۰۹ اوین، متعلق به وزارت اطلاعات، منتقل می‌شوند؛ طی سه ماهی که از بازداشت‌شان می‌گذرد، خانواده‌ها تحت فشار نیروهای امنیتی مجبور به سکوت بوده‌اند؛ بازداشت این دو در پی انتشار ویدئویکی از رقص دونفره در نزدیکی میدان آزادی در حساب شخصی‌شان در شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد؛ دادگاه این زوج در شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی، برای بررسی اتهامات «تشویق به فساد و فحشا»، «اجتماع و تبانی به قصد برهم‌زدن امنیت ملی» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام» برگزار شد و سرانجام هریک به ده سال و نیم حبس تعزیری، دو سال ممنوعیت استفاده از فضای مجازی و ممنوع‌الخروجی محکوم می‌شوند؛ گفتنی‌ست که در حین برگزاری دادگاه، آستیاژ حقیقی مورد تهدید و تحقیر قاضی صلواتی نیز قرار می‌گیرد؛ از زمان بازداشت تا تاریخ انتشار این گزارش، با تبدیل قرار بازداشت موقت این زوج جوان به قرار وثیقه موافقت نشده و از حق داشتن وکیل در دادگاه هم محروم بوده‌اند)

۱۱۳. حکیم شفاهی، هادی؛ نویسنده، دانش‌آموخته و مدرس زبان و ادبیات انگلیسی و حقوق بین‌المللی، زندانی سیاسی اهل بجنورد (او از زندانیان سیاسی پیش از اعتراضات جاری‌ست که ۹ مهر توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به زندان تیرکلای ساری منتقل شد؛ طبق آخرین گزارش‌ها در ۲۵ آذر، در زندان به سر می‌برد و به خاطر بیماری پوستی نیاز به مرخصی پزشکی از زندان دارد ولی تاکنون نتوانسته‌ست مبلغ وثیقه‌ی تعیین‌شده را پرداخت کند؛ تا تاریخ ۱۰ دی ۱۴۰۱، کماکان هیچ‌گشایشی در شرایط او ایجاد نشده‌ست)

۱۱۴. حلبی‌ساز، احمدرضا، خبرنگار و عکاس در تهران (او که در اواخر شهریور در اعتراضات سراسری بازداشت شده بود

- در تاریخ ۳۰ مهر آزاد و نهایتاً به ممنوع‌الکاری و ۵ سال حبس محکوم شد)
۱۱۵. حیدری، بهنام، فعال حوزه‌ی تئاتر (بازداشتی)
۱۱۶. خادم‌حسینی، سیاوش، بازیگر ۴۷ ساله‌ی تئاتر و سینما (بازداشت توسط نیروهای امنیتی و انتقال به مکان نامعلوم؛ او به مدت ۸۰ روزست که تا تاریخ ۲۶ آذر بلا تکلیف در بازداشت به سر می‌برد)
۱۱۷. خانپور، وحیده، دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی فرش (او ۲۴ آذر توسط وزارت اطلاعات در تبریز در خانه‌ی پدری بازداشت شده‌ست؛ یکی از برادران او از شهدای جنگ ایران و عراق و برادر دیگرش از شکنجه‌شدگان اعتراضات ۸۸ است؛ او پیش از بازداشت چندین بار توسط وزارت اطلاعات تهدید و از فعالیت در فضای مجازی منع شده بود؛ اتهام او توهین به رهبری و ارتباط با رسانه‌های بیگانه عنوان شده‌ست)
۱۱۸. خانی، محمد، مترجم و فعال مدنی (این زندانی سیاسی پیش از اعتراضات سرتاسری ایران و مشغول گذرانیدن حکم در زندان اوین بوده‌ست؛ او بر اثر اصابت شلیک مستقیم گلوله‌ی جنگی در فاجعه‌ی آتش‌سوزی زندان اوین و سرکوب خونین زندانیان مجروح شده بود و سپس به بیمارستان منتقل و علی‌رغم عفونت و بدون تکمیل مراحل درمان مجدداً به زندان بازگردانده شد. به‌گزارش وکیلش، تا مدت‌ها عوامل زندان و نیروهای امنیتی از درمان او ممانعت به عمل می‌آوردند؛ طبق گزارش ارغوان فراهانی، همسر امیرعباس آرم‌وند یکی دیگر از زندانیان آسیب‌دیده در همین واقعه در زندان اوین، در استوری اینستاگرامی‌اش، سازمان زندان‌ها از شش زندانی سیاسی‌ای که در شب ۲۳ مهر در زندان اوین مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به شدت مصدوم شده بودند، شکایت کرده‌ست؛ علاوه بر امیرعباس آرم‌وند، سازمان زندان‌ها از یاشار توحیدی، میثم گلشنی، محمد خانی، رضا سلمانزاده و سیدجواد سیدی به اتهام «افترا، تخریب عمدی اشیاء منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری، توهین به مقامات و مامورین، تهدید به قتل و نشر اکاذیب» شکایت کرده‌ست؛ با این حال، نهایتاً قرار منع تعقیب او، چندی پیش توسط شعبه‌ی ۱ دادیاری دادسرای اوین صادر شد؛ او از تاریخ ۱ تیرماه ۱۴۰۱، دوران محکومیت ۳ سال و ۶ ماه زندان حبس خود را در این زندان سپری می‌کند و طبق گزارش هرانا، در تاریخ ۱۶ بهمن ماه ۱۴۰۱ به همراه دو زندانی دیگر، مصطفایلی (وکیل) و سهیل عربی (زندانی سیاسی)، به بند عمومی زندان رجایی‌شهر منتقل می‌شود)
۱۱۹. خدری، محمد، طنزنویس و پژوهش‌گر ادبیات فولکلور پیرانشهر (بازداشت در تاریخ ۶ آذر به همراه پسرش، هاوری محمدی)
۱۲۰. خلیلیان، عرفان، موزیسین، ۲۳ ساله، اهل اصفهان (بازداشت در اواخر شهریورماه در اصفهان؛ او در ابتدای بهمن‌ماه سال جاری برای مرخصی درمانی به مدت یک هفته از زندان آزاد شده‌ست؛ در دادگاه انقلاب اصفهان، او به ۹ سال و ۸ ماه زندان محکوم شده‌ست و اتهاماتی نظیر «توهین به رهبری»، «توهین به بنیان‌گذار انقلاب»، «حضور در تجمعات غیرقانونی»، و «برهم زدن امنیت ملی» به او نسبت داده شده‌ست؛ علاوه بر این، او در دادگاه عمومی هم به یک سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده‌ست)
۱۲۱. خندان مهابادی، رضا، نویسنده و عضو کانون نویسندگان (مشغول گذرانیدن حکم در اوین، انتقال به زندان رجایی‌شهر

بعد از آتش سوزی در اوین؛ او سرانجام در تاریخ ۲۶ بهمن ماه ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود)

۱۲۲. خورشیدی، حنیف، شاعر، روزنامه‌نگار، فیلم‌ساز (بازداشت، او ۲۶ آبان به قید وثیقه آزاد شده‌ست)

۱۲۳. خوشبخت، علیرضا، روزنامه‌نگار، فعال سیاسی و عضو پیشین شورای مرکزی حزب اتحاد ملت (بازداشت در تاریخ ۳۱ شهریورماه به همراه همسر و آزادی به قید وثیقه پس از گذراندن ۹۴ حبس؛ به گزارش رسانه‌های داخل کشور شعبه‌ی ۲۹ دادگاه انقلاب تهران او را به جمعاً به ۶ سال حبس تعزیری محکوم کرده‌ست؛ این روزنامه‌نگار به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور» به ۵ سال و نیز به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به ۱ سال حبس تعزیری محکوم شده‌ست؛ شایان ذکرست که ۵ سال از این مدت مجازات قابل اجرا خواهد بود)

۱۲۴. چولاندیم، عیسی، نقاش، گرافیست، و مجسمه‌ساز اهل رشت (بازداشت در تاریخ ۲۰ دی ماه با حمله‌ی نیروهای امنیتی به منزل او؛ طبق گزارش‌های رسانه‌های حقوق بشری، او را به زندان لاکان رشت انتقال داده‌اند و آن‌جا در بلا تکلیفی در بازداشت به سر می‌برد)

۱۲۵. دارآفرین، مارال، روزنامه‌نگار (بازداشت در لاهیجان در تاریخ ۱۰ آبان؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می‌برد)

۱۲۶. دارالشفاء، کاوه و یاشار، دو برادر نوازنده، فعال دانشجویی و کارگری، و پژوهش‌گر چپ‌گرا (این دو توسط مقامات به بهانه‌ی گفت‌وگو درباره‌ی پرونده‌ی پزشکی فراخوانده شده بودند اما هر دوی آن‌ها را برای اجرای حکم حبس به زندان اوین منتقل کردند؛ یاشار دارالشفاء ۴۰ ساله، فعال دانشجویی چپ‌گرا و پژوهشگر مطالعات مارکسیستی، اکثر سالیان دهه‌ی اخیر زندگی خود را در حبس گذرانده‌ست؛ اولین بار در سال ۱۳۸۸ پس از دو بار بازداشت، به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» و «توهین به رئیس‌جمهوری» به هفت سال زندان محکوم شد که محکومیت او در دادگاه تجدیدنظر به پنج سال و نیم حبس تعزیری کاهش یافت. او در پاییز ۹۱، و تحت فشار اجرای حکم حبس خود، به دفاع از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود پرداخت و پس از آن، در آبان‌ماه همان سال، برای گذراندن حکم ۵ ساله به زندان اوین رفت؛ و پس از چهارسال و دو ماه، به صورت مشروط آزاد شد. او در همین دوره از حبس، در روز ۲۸ فروردین ۱۳۹۳ به همراه هم‌بندی‌های خود در بند ۳۵۰ اوین مورد ضرب و شتم شدید مأموران امنیتی زندان قرار گرفت که طی آن بسیاری از آنان دچار آسیب‌های جدی و طولانی مدت شدند. براساس گزارش هرانا، کاوه دارالشفاء در اردیبهشت ۱۳۹۳، هنگامی که یاشار در زندان اوین نگهداری می‌شد، در جریان تجمع اعتراضی نسبت به خشونت صورت گرفته علیه زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین بازداشت و پس از ۱۵ روز از زندان اوین آزاد شد؛ پس از گذشت پنج سال و در پی اعتراضات سراسری به افزایش قیمت بنزین در آبان ۹۸، یاشار دارالشفاء درحالی که مشغول به انجام مراحل پایانی پایان‌نامه‌ی دکتری خود بود، توسط نیروهای امنیتی در بامداد ۳۰ آبان و در پی هجوم به خانه‌ی یکی از دوستان خود، به مکان نامعلومی انتقال یافت. او بعد از یک ماه بی‌خبری، طی تماسی تلفنی به خانواده‌ی خود اعلام کرد که در زندان اوین و تحت بازجویی وزارت اطلاعات به سر می‌برد؛ پس از گذشت ۴۲ روز بازداشت در سلول انفرادی و بازجویی توسط وزارت اطلاعات، به قید وثیقه‌ی ۵۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. برادر او، کاوه، نیز صبح روز ۴ آذرماه توسط نیروهای امنیتی بازداشت و علاوه بر بازجویی‌های متعدد، دو ماه در سلول انفرادی در حبس بود. کاوه و یاشار دارالشفاء هر دو نهایتاً به اتهام «تبلیغ علیه نظام»، موضوع ماده‌ی ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی، به ترتیب، به ۱۰ و

۱۵ ماه حبس محکوم شدند و دادگاه با استناد به ماده‌ی ۱۳۷ همین قانون حکم حبس یاشار دارالشفا را به اندازه‌ی یک چهارم حداکثر مجازات اتهام انتسابی، تشدید کرد. بنا به گفته‌ی منبعی نزدیک به برادران دارالشفا، نیروهای امنیتی این دو برادر را در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۴۰۱ به بهانه‌ی گفت‌وگو درباره‌ی پرونده‌ی پزشکی‌شان فراخوانده بودند، اما هر دوی آن‌ها را برای اجرای حکم حبس به زندان اوین منتقل کردند. اجرای حکم آنان در وضعیتی ست که پای یاشار دارالشفا در زمان بازداشت قبلی - آبان ۹۸ - شکسته بود و به دلیل عدم رسیدگی مسئولان زندان، منجر به عفونت شده و در نتیجه‌ی آن او مجبور به چندین عمل جراحی پس از زندان می‌شود. کاوه به همراه برادر خود یاشار در شب ۲۳ مهرماه در بند ۸ زندان اوین به سر می‌برند و شاهد فاجعه‌ی آتش‌سوزی و سرکوب خونین در زندان اوین بودند که پس از چندروز، بخشی از روایت‌شان از حمله به زندانیان زندان اوین توسط مادرشان منتشر می‌شود، امری که گویای تفاوت فاحش روایت رسانه‌های حکومتی با واقعیت روی داده در این زندان بوده‌ست. آنها بعد از آن فاجعه، به زندان رجایی‌شهر کرج منتقل شدند و همچنان در آن جا به سر می‌برند. آخرین اخبار مربوط به این دو برادر شامل تصویر و گزارشی از برگزاری دفاعیه‌ی پایان‌نامه‌ی دکتری یاشار دارالشفا در زندان رجایی‌شهر در روز ۴ بهمن است که در یکی از رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان و بنا به گفته‌ی منابع نزدیک یاشار تکذیب می‌شود با این توضیح که «این تنها یک جلسه‌ی گزارش کار معمول در روند تدارک پایان‌نامه‌ی دکتری بوده که با پی‌گیری خانواده و همکاری استادان او برگزار شده»، و خبر اعزام کاوه دارالشفا به مرخصی متصل به آزادی در روز ۱۷ بهمن نیز مورد منتشرشده‌ی آخری ست که آن نیز در رسانه‌های یادشده و همچنین توسط منابع نزدیک به این خانواده تکذیب می‌شود؛ ولی سرانجام، طبق گزارشم نابع نزدیک، این دو برادر در تاریخ ۲۲ بهمن همزمان از زندان آزاد می‌شوند؛ در زمان آزادی، از حکم کاوه‌ی دارالشفا ۲ ماه و از حکم برادرش، یاشار دارالشفا، ۵ ماه باقی مانده بوده‌ست

۱۲۷. داوودی، داوود، مدیرمسئول جامعه‌ی آن‌لاین (بازداشت در تاریخ ۱۰ آبان در گناوه؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می‌برد)

۱۲۸. درکی، ملیحه، عکاس خبرنگار در شیراز (زمان بازداشت روز ۵ آبان، محل بازداشت در اعتراضات در شهر آبادان؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می‌برد)

۱۲۹. دُرُمیشیان، رضا، کارگردان سینما (یکی دیگر از امضاکنندگان بیانیه‌ی «تفنگ‌ات را زمین بگذار» سینماگران در واکنش به اعتراضات مردمی پس از فروپاشی متروپول که در تاریخ سه‌شنبه ۱ آذر ضمن ضبط پاسپورت در فرودگاه ممنوع‌الخروج و به دادسرا احضار شد)

۱۳۰. دوزنده، امیررضا، دانشجوی جامعه‌شناسی و فعال دانشجویی و کارگری (به‌گزارش کمیته‌ی پی‌گیری ایران، بازداشت در تاریخ روز ۱۶ مهرماه ۱۴۰۱ در درون دانشگاه مازندران توسط نیروهای امنیتی؛ او بخش عمده‌ای از بازداشت خود را در بازداشتگاه اداره اطلاعات ساری می‌گذراند و به او اجازه‌ی حضور در مراسم چهلم مادرش داده نمی‌شود و در روز ۱۸ آبان نیز قرار بازداشت او تمدید می‌شود؛ او به‌گزارش شورای صنفی دانشجویان، نهایتاً پس از تحمل ۵۲ روز بازداشت، به قید وثیقه موقتاً آزاد می‌شود؛ نهایتاً طبق گزارش‌های شبکه‌های اجتماعی، او توسط دادگاه انقلاب ساری به ۳ سال حبس، ۲ سال تبعید، ممنوع‌الخروجی، و محرومیت از فعالیت مجازی محکوم شده‌ست)

۱۳۱. دهقان، شقایق و شاکردوست، الناز، بازیگران زن، به علت هنجارشکنی - حضور بدون حجاب خود در شبکه‌های اجتماعی - در تاریخ ۱۴ آذر به دادسرای اوین احضار شدند
۱۳۲. دیلم کتولی، بنیامین، شاعر ایرانی، (او در تاریخ ۱۲ آذر در حساب شخصی خود در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد که ماموران امنیتی منزل پدر و مادرش را تفتیش کرده‌اند و آن‌ها را تحت فشار گذاشته‌اند و او خود به خاطر تهدیدهای نیروهای امنیتی در ترکیه زندگی مخفی‌ای در پیش گرفته‌ست)
۱۳۳. راد، دنیا، روزنگار (بازداشت در تاریخ ۸ مهر و آزادی در تاریخ ۱۷ مهر)
۱۳۴. راستی، آیدا، هنرمند بهایی (بازداشت شده در تاریخ ۶ مهرماه به علت چند پست اعتراضی اینستاگرامی در دفاع از جنبش اعتراضی جاری ایران؛ او به‌رغم حمله‌های عصبی شدید کماکان در زندان به سر می‌برد و اطلاعی از روند پرونده‌ی او در دست نیست؛ نام او در فهرست هنرمندان بازداشتی خانه‌ی موسیقی ایران به چشم می‌خورد)
۱۳۵. رئیسی، احمد، دبیر سابق انجمن فرهنگ و سیاست دانشگاه بوعلی سینای همدان (او در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۴۰۱، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده بود؛ به‌گزارش خبرگزاری هرانا در تاریخ ۸ بهمن ماه سال جاری، علی‌رغم گذشت ۱۷ روز از زمان دستگیری، همچنان در بازداشتگاه وزارت اطلاعات، موسوم به بند ۲۰۹ زندان اوین، در بازداشت به سر می‌برد؛ این زندانی سیاسی طی دوره‌ی بازداشت و در اعتراض به شرایط نگهداری خود در زندان دست به اعتصاب غذا می‌زند و طبق توضیحات اکبر رئیسی، برادرش، درخصوص آخرین وضعیت این زندانی، طی ملاقاتی بین این دو برادر در زندان اوین، معلوم شده‌ست که «او در بند ۲۰۹ زندان اوین نگهداری می‌شود و با توجه به انتقال از انفرادی به اتاق چند نفره‌ی بند ۲۰۹ و اخذ آخرین دفاعیات در بازپرسی، او اعتصاب غذای خود را به صورت موقت پایان داده‌ست»؛ گفتنی‌ست که او پیش‌تر نیز سابقه‌ی بازداشت داشته، و تاکنون از اتهامات طرح شده علیه این شهروند اطلاعی به دست نیامده‌ست؛ طبق گزارش، خبرگزاری هرانا، این زندانی سیاسی از تاریخ ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ در بازداشتگاه وزارت اطلاعات، موسوم به بند ۲۰۹ زندان اوین، که این زندانی سیاسی دیگر بار دست به اعتصاب غذا زده‌ست؛ اعتصاب غذای او این بار خشک و در اعتراض به تداوم بازداشت و عدم رسیدگی به پرونده‌ی خود علیرغم اتمام قرار بازداشت یک ماهه‌اش صورت گرفته‌ست؛ او سرانجام در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود).
۱۳۶. ربانی، ویدا، روزنامه‌نگار مستقل (زمان بازداشت اول مهرماه سال جاری به همراه همسرش و در خانه‌ی شخصی‌شان در تهران؛ او همچنان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می‌برده‌ست؛ طبق آخرین گزارش هرانا در تاریخ ۱۳ دی ۱۴۰۱، او توسط شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به هفت سال و سه ماه حبس تعزیری محکوم می‌شود که در صورت تأیید این حکم در مرحله‌ی تجدیدنظر، با اعمال ماده‌ی ۱۳۴ مجازات قانون اسلامی، شش سال از طول مدت این حبس قابل اجرا خواهد بود؛ بر اساس نامه‌ای که در تاریخ ۸ بهمن توسط مادر او در اعتراض به احکام ناعادلانه‌ی صادر شده علیه این روزنامه‌نگار زندانی خطاب به رئیس قوه‌ی قضائیه، محسنی اژه‌ای، منتشر می‌شود، او تنها طی سال ۱۴۰۱، در دو پرونده‌ی جداگانه‌ی قضایی محاکمه شده‌ست؛ در پرونده‌ی نخست در خردادماه امسال، او به اتهام «توهین به مقدسات» به ۳ سال حبس تعزیری و ۲ سال حبس تعلیقی محکوم شد؛ همچنین در نامه‌ی یادشده، مادر این

روزنامه‌نگار زندانی افزوده‌ست که او هفته‌های طولانی در بند ۲۰۹ در بازداشت بوده و تنها ۳ جلسه مورد بازجویی قرار گرفته و به دنبال آن نخست به زندان قرچک و بعد به بند زنان زندان اوین انتقال یافته‌ست؛ در همین نامه، در اشاره به دلایل دادگاه برای صدور این حکم، از انتشار شعری از شاعری افغانستانی یاد شده که بوسه را به نماز تشبیه می‌کند و در کمال شگفتی، همین امر از سوی قاضی «توهین به مقدسات» تلقی، و در نتیجه‌ی آن ۳ سال حبس تعزیری و ۲ سال حبس تعلیقی را برای او تعیین شده‌ست)

۱۳۷. رجبی، فاطمه، روزنامه‌نگار (بازداشت در تاریخ ۳۰ شهریوردر تهران؛ آزادی در تاریخ ۲۶ مهر)

۱۳۸. رحمانی، المیرا، هنرمند و نوازنده‌ی بهایی ساکن اصفهان با سابقه‌ی نوازندگی در ارکستر موسیقی ملی و ارکستر فیلامونیک اصفهان (بازداشت در تاریخ ۲۶ دی‌ماه ۱۴۰۱ توسط یورش نیروهای امنیتی شهروند بهایی به منزل او به علاوه‌ی ضبط تلفن‌های همراه، لپ‌تاب، کتاب‌ها و عکس‌های مذهبی و ویولن سل این هنرمند؛ به گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان، از نهاد بازداشت‌کننده اطلاع‌ی در دست نبوده‌ست؛ به گزارش هرانا، در تاریخ ۱۲ بهمن‌ماه سال جاری، با گذشت ۱۶ روز از زمان دستگیری، او همچنان در زندان دولت‌آباد اصفهان در بازداشت به سر می‌برد و شعبه‌ی یک دادگاه انقلاب اصفهان با آزادی موقت‌اش مخالفت کرده‌ست؛ طبق همین گزارش، اتهامات مطرح‌شده علیه این هنرمند بهائی «تبلیغ علیه نظام» و «اغوا و تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر به قصد برهم‌زدن امنیت کشور از طریق تحریک دیگران به اغتشاش» عنوان شده‌ست؛ یک منبع مطلع در این خصوص به هرانا گفته: «پرونده‌ی وی در شعبه یک دادگاه انقلاب اصفهان به ریاست مرتضی براتی در حال رسیدگی‌ست و این شعبه با درخواست پذیرش وثیقه و آزادی موقت خانم رحمانی مخالفت کرده‌ست»)

۱۳۹. رحمانی، سجاد، شاعر و روزنامه‌نگار (بازداشت در ماسال در تاریخ ۷ آذر؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر آزاد نشده است؛ او جزو بازداشت‌شدگانی‌ست که نگرانی بابت احکامی با مجازات سنگین نظیر لیدری، افساد فی الارض، و محاربه مواجه‌ست)

۱۴۰. رحمانی پاک، مهدخت، دانشجوی تئاتر (بازداشت در تاریخ ۹ مهر)

۱۴۱. رحمتی، امیرعلی، فعال حوزه‌ی تئاتر (بازداشت)

۱۴۲. رحیمی، امیرحسین، فعال حوزه‌ی تئاتر (بازداشت)

۱۴۳. رحیمی، پریا، از کارمندان باغ کتاب (سه هفته بازداشت و در قرچک ورامین)

۱۴۴. رحیمی، مجتبی، روزنامه‌نگار مستقل (زمان بازداشت روز اول مهرماه، محل بازداشت در خانه‌اش در قزوین؛ آزادی در تاریخ ۲ آذر)

۱۴۵. رزایان، محمد، شاعر، فیلم‌ساز (بازداشت بین ۱۴ تا ۲۰ آبان؛ او در تاریخ ۱۱ آذر به قید وثیقه آزاد شده‌ست)

۱۴۶. رستمی، فرشاد، موسیقی‌دان سنتی و پیروی آیین یاری، سرپرست گروه موسیقی «آرشاویر» از قصرشیرین کرمانشاه (ربایش و انتقال به مکانی نامعلوم توسط نیروهای امنیتی ناشناخته و به همراه برخی دیگر از اعضای گروه موسیقی خود من جمله علی اتابکی، در تاریخ ۲ آذر؛ طبق گزارش رسانه‌های هنری و موسیقایی در تاریخ ۶ دی ۱۴۰۱، او و فرشاد رستمی هردو

بعدتر به قید وثیقه آزاد شداند)

۱۴۷.

رشیدی، غزاله، فعال حوزه‌ی تئاتر (اخیرا آزاد شده‌ست)

۱۴۸.

رضایی، صحرا، دانشجوی ترم ۷ روزنامه‌نگاری دانشگاه علامه اهل افغانستان (از تاریخ ۲۶ مهر و در روزهای پرتشنج دانشگاه علامه، پس از تماسی که از دانشگاه با خانواده گرفته ناپدید شده‌ست. احتمال بازداشت او بسیار زیاد است اما تاکنون هیچ‌کدام از نهادهای امنیتی پاسخی به خانواده‌ی او نداده‌ست)

۱۴۹.

رضایی، ناصر و منصور، اهل قروه‌ی کردستان (ناصر رضایی متولد ۱۳۶۲ در قروه‌ی کردستان، شاعر، فارغ‌التحصیل مهندسی کشاورزی از دانشگاه بروجرد، متأهل و ساکن فردیس کرج بود و به خرید و فروش ماشین اشتغال داشت. او در کار خود شعر متأثر از احمد شاملو بود اما به دلیل اشعار مضامین انتقادی سیاسی و اجتماعی در شعر خود، هرگز اجازه‌ی انتشار آثارش را نیافت. در تاریخ ۲۶ آبان ۹۸ در فردیس کرج، و در جریان سرکوب اعتراضات مردمی، از ناحیه‌ی چشم راست مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت. پیکر او را ابتدا به بیمارستان قائم و سپس از طریق بیمارستان به آرامگاه «بی‌بی سکینه» کرج منتقل کردند. خانواده‌ی او با زحمت بسیار و پس از اخذ تعهد تا مراسم خاک‌سپاری و ترحیم فرزندشان بی‌سروصدا و ساده برگزار شود و تشییع جنازه‌ای برای او برگزار نکنند، پیکرش را تحویل گرفتند و به زادگاه‌اش در قروه‌ی کردستان منتقل کردند و حدود ساعت ۱۱ شب در سکوت به خاک سپردند. نهادهای امنیتی از خانواده‌ی رضایی خواسته بودند که در مصاحبه با تلویزیون ایران او را «رهگذر» معرفی کرده و بگویند که به دست «اشرار» کشته شده‌ست. همچنین به خانواده گفته بودند که او را «شهید» اعلام می‌کنند و دیه می‌دهند، اما خانواده‌ی ناصر این پیشنهادها را نپذیرفتند و همچنان دادخواه خون به‌ناحق ریخته‌ی فرزندشان هستند. برادر او، منصور رضایی، فعال مدنی اهل قروه، در تاریخ ۱۰ بهمن ۹۸ در مصاحبه با یکی از رسانه‌های حقوق‌بشری، در همین رابطه یادآور گفته بود: «برادر من رهگذر نبود، معترض بود و در اعتراضات حضور داشت»؛ به هرروی، ناصر رضایی هنگام اصابت گلوله، ۳۶ سال داشت و یک‌سال و نیم از ازدواج‌اش می‌گذشت؛ برای سنگ مزار او، این شعر از شاملو نقش بسته‌ست: «مردی ز باد حادثه بنشست، مردی چو برق حادثه برخاست / آن ننگ را گزید و سپر ساخت، وین نام را بدون سپر خواست»؛ نمونه‌ای از شعر خود او نیز به این شرح است: «همچو میشی در نگاه گرگ‌ها / ما، چه بد، خود را شکاری یافتیم / آنچنین سرمست بودیم از چرا / عاقبت خود را طعامی ساختیم»؛ با این حال، مانند بسیاری از موارد این‌چنینی پایمال کردن حقوق ابتدایی شهروندان، دامنه‌ی آسیب و آزار به همان عضو از خانواده محدود نماند و گریبان‌گیر سایر اعضای آن خانواده نیز شد؛ این مورد نیز، طبق گزارش شبکه‌های حقوق‌بشری کردستان، برادر ناصر رضایی، منصور رضایی، فعال مدنی در قروه‌ی کردستان و دادخواه خون برادر، در تاریخ ۵ مهر ۱۴۰۱ با هجوم نیروهای اداره‌ی اطلاعات پس از ضرب و شتم بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شد. در همین گزارش‌ها به نقل از منبعی نزدیک به خانواده‌ی رضایی چنین عنوان شده که او در زمان بازداشت، در بیماری به سر می‌برده و همان روز از بیمارستان مرخص شده بوده‌ست. این منبع افزوده‌ست که نیروهای امنیتی اقدام به ضرب و شتم او کرده بودند و پس از بازداشت، او را به یکی از بازداشتگاه‌های امنیتی در سنندج (سنه) منتقل کردند؛ گفتنی‌ست که نیروهای امنیتی علاوه بر ربودن این فعال مدنی، اقدام به ضبط تلفن همراه او و تمامی اعضای خانواده‌اش کرده‌اند؛ درنهایت، نهایتاً، به‌گزارش هارنا، همچنین، منصور رضایی، در تاریخ ۲۵ مهر، با تودیع قرار وثیقه‌ی ۵۰۰ میلیون تومانی تا پایان مراحل

دادرسی از زندان سندج آزاد شد

۱۵۰. رضانی، آرش، نویسنده (بازداشت در تاریخ ۱ آبان و در تاریخ ۳ آذر آزاد شده است)
۱۵۱. رضانی، محمد، عکاس (بازداشت در خراسان رضوی در تاریخ ۱۶ آبان؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر آزاد نشده است)
۱۵۲. رمضانیان، فرامرز، کارگردان و بازیگر تئاتر و سینما (بازداشت در تهران در تاریخ ۱۲ آبان)
۱۵۳. رنجبر، پوریا، بازداشتی حوزه‌ی تئاتر
۱۵۴. روشن، علیرضا، روزنامه‌نگار مستقل (زمان بازداشت روز ۱ مهرماه همراه با روح‌الله نخعی، محل بازداشت در خیابان‌های تهران؛ اواخر آبان‌ماه به زندان بزرگ تهران منتقل شده است ولی به‌رغم اتمام بازجویی‌ها روند قضایی پی‌گرفته نمی‌شود)
۱۵۵. روشنی، فرهنگ، شاعر، نویسنده، و کارگردان تئاتر (بازداشت در تاریخ ۲۵ آبان)
۱۵۶. ریاحی، کتایون، بازیگر سرشناس (او به علت کشف حجاب رسانه‌ای و اعتراض به سرکوب معترضان در تاریخ ۲۹ آبان بازداشت شده و به قید وثیقه آزاد شده است؛ طبق گزارش‌های رسانه‌های فرهنگی و هنری، دادگاه او در تاریخ ۲۱ دی‌ماه در سکوت خبری برگزار شد و در جریان دادگاه و بر اثر ارباب و تهدید حال او چنان رو به وخامت می‌گذارد که با آمبولانس از دادگاه خارج می‌شود)
۱۵۷. ریزنجوی، حسین، هنرمند و طنزپرداز اهل خرم‌آباد (او در اعتراض به قتل حکومتی نیما شاکرمی بازداشت و تحت شکنجه به قتل رسیده است ولی خانواده تحت فشارهای حکومتی مرگ او را خودکشی بعد از آزادی اعلام کرده است)
۱۵۸. زارعی، محمد، نویسنده و نمایش‌نامه‌نویس (بازداشت)
۱۵۹. زارعی هنزکی، مهنوش، روزنامه‌نگار اجتماعی از تهران (بازداشت در تاریخ ۲ بهمن‌ماه ۱۴۰۱ توسط نیروهای امنیتی که از معرفی نهاد مسئول خود سر باز زده‌اند در منزل شخصی خود، در تهران و انتقال به زندان اوین؛ از دلایل بازداشت و نهاد بازداشت‌کننده اطلاعی در دست نیست؛ به گزارش خبرگزاری هرانا، نیروهای امنیتی بدون معرفی وابستگی نهادی خود، حکم بازداشت صادره از دادسرای ناحیه‌ی ۳۳ تهران (شهید مقدس - جرائم امنیتی) را ارائه داده، سپس به تفتیش منزل پرداخته و در نهایت بعد از ضبط برخی لوازم دیجیتال و شخصی او، به زندان اوین منتقل‌اش کردند)
۱۶۰. زبردست، ایرج، شاعر (تفتیش منزل، احضار، بازجویی و ارباب)
۱۶۱. پری زنگنه، وجیهه، نقاش و تصویرگر، اهل اصفهان (بازداشت در اصفهان در تاریخ ۴ آذر و به دنبال گل‌دوزی جمله‌ی «باید خون گریست» بر روی لباس و انتشار تصویر آن در شبکه‌های اجتماعی؛ او در تاریخ ۱۸ آذر در دادگاه بدوی به ۱۵ سال زندان محکوم شد و سپس در دادگاه تجدیدنظر اصفهان این حکم به ۶ سال تخفیف یافت؛ نیز گفتنی است که به گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان، پیش‌تر طی کارزاری با مشارکت بیش از و هزار تن، فعالان مدنی در ایران خواهان آزادی این هنرمند شده بودند؛ او سرانجام در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ از زندان آزاد شد)

۱۶۲. زهتابی، محسن، داستان نویس (بازداشت در اعتراضات شیراز، بیش از ۵۰ روز بازداشت، وکیل او، محمود طراوت روی نیز بازداشت شده و در این فهرست آمده‌ست)

۱۶۳. ساجدی، محمد، فعال حوزه‌ی تئاتر (بازداشت)

۱۶۴. سالاروند، سپیده، مستندساز و پژوهش‌گر اجتماعی (بازداشت در تاریخ ۱۱ مهر در منزل خود و انتقال به بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات؛ آزادی به قید وثیقه در تاریخ ۲۵ مهر؛ حکم بدوی وی از سوی شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی ایمان افشاری صادر شد؛ او به اتهام اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور به ۲ سال حبس تعزیری و احکام تکمیلی من جمله منع خروج از کشور و استفاده از گوشی و ابزار هوشمند و نیز عضویت در گروه‌ها و دستجات سیاسی و اجتماعی به مدت دو سال محکوم و نیز انجام کارهای تحقیقاتی دستوری محکوم شد)

۱۶۵. سالم، علی، روزنامه‌نگار (بازداشت در تاریخ ۱۱ مهر و آزادی در تاریخ ۲۱ مهر)

۱۶۶. سامره‌ای، صادق، معلم، نویسنده و فیلم‌ساز سرشناس گُرد اهل کرمانشاه (کرمانشان) و دانش‌آموخته‌ی انجمن سینمای جوان کرمانشاه در ۱۳۸۳ (بر اساس گزارش رسیده به شبکه‌ی حقوق بشر کردستان، نیروهای اطلاعات روز سه‌شنبه، ۱۶ اسفند ۱۴۰۱)، صادق سامره‌ای را از منزل خود، واقع در شهرک پردیس کرمانشاه، ربوده‌اند. مأموران امنیتی، ضمن تفتیش منزل این فعال فرهنگی و صنفی، شماری از وسایل شخصی او را ضبط کرده، با خود بردند. او، که دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد ادبیات است، تاکنون آثار بسیاری، در قالب شعر و داستان، در حوزه‌ی ادبیات گُردی جنوبی، تألیف کرده و بیش‌تر آثارش در زمینه‌ی آیین و فرهنگ در کردستان است. همچنین، طی سال‌های اخیر، به صورت حرفه‌ای به فیلم‌سازی پرداخته‌ست. «بنملی»، «شاه ماران»، «نابغه‌ای که اسب سواری نمی‌داند» و «بر تپه‌ای بلند، درختی تنها هستیم» از ساخته‌های سینمایی او به‌شمار می‌روند. فیلم «نابغه‌ای که اسب سواری نمی‌داند»، در ۱۳۹۷، یکی از شش نامزد بهترین فیلم مستند شصت و دومین جشنواره‌ی منطقه‌ای سینمای جوان «شبدیز» شد. مستند کوتاه «نابغه‌ای که اسب سواری نمی‌داند» درباره‌ی زندگی شاهرخ غیائی، نقاش، مجسمه‌ساز، شاعر و بازیگر ایرانی‌ست که در کرمانشاه به دنیا آمد. شرکت در پروژه‌ی «خانه‌ی کلنگی» غیائی را در لیست صد هنرمند معاصر که بر جامعه‌ی خود تأثیرگذار بوده‌اند، در فهرست بنیادهای هنر غربی، قرار داده‌ست. این هنرمند هنگام بازی در آخرین فیلم سینمایی‌اش «فصل پنجم»، به کارگردانی رفیع پیتز و نویسندگی بهرام بیضایی، در ۱۳۷۵، از اسب سقوط کرد و درگذشت. مستند صادق سامره‌ای درباره‌ی این هنرمند و با مراجعه به دوستان غیائی و استناد به آثار و تصاویر آرشیوی ساخته شده و به نوعی احضار گذشته‌ست. صادق سامره‌ای همچنین، در سی و سومین جشنواره‌ی فیلم کوتاه تهران با فیلم «بیست و یک و بیست و یک» حضور پیدا کرد. او در گفت‌وگویی در همین جشنواره، سینمای تجربی را سینمای آوانگارد دانسته و گفته در آثارش تلاش می‌کند از اقلیم شهر خودش استفاده کند و مرعوب پایتخت نشود. با این همه، گفته که برای‌اش پرداختن به بیان مسئله‌ی فیلم‌اش مهم‌تر از حساسیت بر سر بومی‌گرایی‌ست. تا این تاریخ، ۱۸ اسفند ۱۴۰۱، از علت بازداشت و محل نگه‌داری این فیلم‌ساز اطلاعی در دست نیست)

۱۶۷. سپهری، هادی، موسیقی‌دان و مدیر آموزشگاه موسیقی (طبق گزارش دوستان موسیقی‌دان او، او در کرج در تاریخ ۲۴ آذر، بازداشت و آموزشگاه او نیز پمپ شده‌ست؛ اطلاع‌رسانی چندانی درباره‌ی او صورت نگرفته‌ست)

۱۶۸. سلجوقیان، ارغوان، هنرمند و ورزش کار (او در تاریخ ۱ آبان توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است)
۹۶۱. سلطان بیگی، نسیم، خبرنگار و فعال دانشجویی سابق (بازداشت هنگام خروج از کشور؛ براساس توییتی که خانم ایران جلیلی، مادر نسیم سلطان بیگی، در حساب کاربری خود در توییتر منتشر کرده است؛ شامگاه ۲۱ دی ماه نیروهای امنیتی نسیم سلطان بیگی را در فرودگاه بین المللی ایران بازداشت کرده و به مکانی نامعلوم منتقل کرده اند. ایران جلالی در ادامه نوشته است موبایل نسیم زمانی که برای تحویل وسایل و دریافت کارت پرواز رفته بود خاموش شد و بعد از چند ساعت بی خبری، در تماسی کوتاه از بازداشت خود و توقیف وسایلش خبر داد؛ بنا به گزارش مادرش در تاریخ ۴ بهمن ماه، او طی تماسی به خانواده اش اطلاع داده که از سلول انفرادی به یکی از بندهای زندان اوین منتقل شده است و به رغم پی گیری های خانواده و وکیل، کماکان از علت بازداشت او اطلاعی در دست نیست و همین موجب تشدید نگرانی های خانواده ی او شده است؛ نهایتاً طبق گزارش های شبکه های اجتماعی، او در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۴۰۱ به قید وثیقه آزاد شده است)
۱۷۰. سلطانی، نیما (ژاکاو)، دانشجوی صنایع دستی دانشگاه هنر (بازداشت به مدت دو ماه در ۲۰۹ اوین و ۱۰۱ فشافویه؛ صدور حکم پنج سال حبس تعزیری و دو سال محرومیت از خروج کشور و فعالیت مجازی بر پایه ی اتهامات فاقد مستندات و مدرک؛ در دادگاه تجدیدنظر او به ۱۸ ماه حبس تعزیری محکوم شده است)
۱۷۱. سلیمانی، سیاوش، روزنامه نگار پیشکوست (زمان بازداشت ۹ مهرماه، محل بازداشت ارومیه)
۱۷۲. سلیمانی، کرم الله، نویسنده، نمایش نویس و کارگردان تئاتر (بازداشت در تاریخ ۳۰ شهریور در گچساران؛ طبق گزارش منابع حقوق بشری، دادستان از آزادی کرم الله سلیمانی با قید وثیقه جلوگیری کرده است. همچنین او برای اعترافات اجباری در صداوسیما و اعلام ندامت از حمایت از اعتراضات مردمی تحت فشار نهادهای امنیتی قرار گرفته است؛ به گزارش کانون نویسندگان ایران که در تاریخ ۱۳ آذر منتشر شده، او به قید وثیقه آزاد شده بوده است)
۱۷۳. سلیمانی، متین، دانشجوی ارشد طراحی صحنه ی دانشگاه تهران (طبق گزارش های شبکه های اجتماعی، او در دادگاه بدوی به ۲ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده بود و در دادگاه تجدیدنظر به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به یکسال حبس تعزیری، ۲ سال ممنوع الخروجی و شرکت در دوره ی مدیریت رفتار و مهارت دانش محکوم شده است؛ این دانشجو در تاریخ ۱۲ بهمن ماه سال جاری، برای گذراندن دوره ی محکومیت خود به اجرای احکام دادگاه انقلاب اصفهان مراجعه کرده، سپس به زندان دولت آباد اصفهان منتقل می شود؛ درباره ی نحوه و زمان بازداشت اولیه ی او اطلاعاتی منتشر نشده است)
۱۷۴. سلیمانی، مهدیه، دانشجو و بازیگر ۲۲ ساله ی تئاتر (او در تاریخ ۱۷ آذر بازداشت و به زندان اوین منتقل شده و از وضعیت او تا این تاریخ، ۲۱ آذر، اطلاعی در دست نیست)
۱۷۵. سلیمیان، مریم، نقاش (او نقاشی هایی در حمایت از خیزش جاری ایران در حساب های شبکه های اجتماعی خود منتشر کرده و به همین علت از سوی نیروهای امنیتی بارها تهدید شده بود؛ با دریافت ویزای تحصیلی اتریش، او در فرودگاه متوجه می شود که ممنوع الخروج شده و در اثر فشارهای روانی خودکشی می کند، خبرخودکشی او در شبکه های

اجتماعی در تاریخ ۱۴ دی ۱۴۰۱ اعلام شد)

۱۷۶. سنجری، کیانوش؛ روزنامه‌نگار (بازداشت در تاریخ ۲۲ آبان در تهران و آزادی در تاریخ ۲۵ آبان)
۱۷۷. سوفالی، مهدی، ورزشی‌نویس، تولیدکننده‌ی موسیقی و مشاور هنری (طبق گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان، او ۲۰ مهرماه ۱۴۰۱ در خیابان و در نزدیکی محل سکونت خود همراه با سپهرگرشاسبی، پسرعموی آرمان گرشاسبی خواننده‌ی گروه چارتار، که مدیریت هنری آن بر عهده‌ی این تولیدکننده بوده بازداشت می‌شود؛ او را نخست به بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل می‌کنند و در آن جا به مدت ۲۶ روز از اتهامات خود بی‌اطلاع می‌ماند؛ به گفته‌ی منابع نزدیک به او، طی آن مدت تنها دو بار بازجویی می‌شود و بدون تمديد قانونی قرار بازداشت موقت از زندان اوین به زندان فشافویه انتقال می‌یابد؛ دادگاه بدوی او در تاریخ ۱۳ آذرماه سال جاری تحت قضاوت قاضی صلواتی تشکیل می‌شود و او به جرم «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور» به پنج سال حبس تعزیری، دو سال ممنوعیت از فعالیت‌های اجتماعی و نیز خروج از کشور محکوم می‌شود؛ این حکم در حالی صادر شده که این روزنامه‌نگار هیچ سابقه‌ی فعالیت سیاسی‌ای ندارد و شبکه‌های مجازی نیز عضو نیست؛ او اکنون در انتظار برگزاری دادگاه تجدید نظر است، اما تاکنون با قرار وثیقه برای آزادی موقت او نیز موافقت نشده‌ست؛ گفتنی‌ست علی کریمی و بختیار رحمانی، فوتبالیست‌های پیشین تیم ملی ایران، با انتشار استوری از جامعه‌ی رسانه و موسیقی خواستار حمایت از این روزنامه‌نگار و فعال هنری شده‌اند؛ او نهایتاً در تاریخ ۲۰ بهمن از زندان آزاد شده‌ست)
۱۷۸. سوهانی، روزبه، شاعر و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان (در تاریخ ۱۴ آذر ضمن شکستن در منزل او را بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کرده‌اند؛ طبق آخرین گزارش کانون نویسندگان ایران، او در تاریخ ۶ دی به قید وثیقه‌ی بسیار سنگین موقتاً از «زندان تهران بزرگ» آزاد شده‌ست)
۱۷۹. سیدعلی‌اکبر، سیدنوید، نویسنده‌ی حوزه‌ی ادبیات کودک (بازداشت در تاریخ ۲۴ مهر به همراه ضبط وسائل الکترونیکی خود و همسرش به دنبال امضای بیانیه‌ای اعتراضی موسوم به «بیانیه‌ی دوم گروهی از فعالان ادبیات و هنر کودک و نوجوان» در ایران در واکنش به سرکوب اعتراضات و کشتن نوجوانان؛ او ۱۴ آبان آزاد شده‌ست؛ نهاد دست‌گیرکننده‌ی او وزارت اطلاعات بوده و از اتهامات مطروحه علیه ایشان اطلاعی حاصل نشده‌ست)
۱۸۰. شادمان، وحید، عکاس - خبرنگار (بازداشت در قصرشیرین در تاریخ ۵ آبان، از وضعیت پرونده‌ی او اطلاعی در دست نیست و او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر در زنداتن به سر می‌برد)
۱۸۱. شفیعی، سعیده، روزنامه‌نگار، داستان‌نویس و فعال امور خیریه (طبق توییت همسرش، حسن همایون، روزنامه‌نگار، در تاریخ ۲ بهمن ۱۴۰۱، نیروهای امنیتی سعیده‌ی شفیعی را در منزل شخصی بازداشت کردند و از بابت سلامتی او نگرانی جدی وجود دارد)
۱۸۲. شعبانی، محمد، شاعر پناه‌جو در ترکیه (مرگ مشکوک در ترکیه بعد از سال‌ها ناامنی و پناهجویی که به‌رغم عدم شفاف‌سازی خانواده و بازماندگان شائبه‌ی قتل حکومتی بودن آن به جد می‌رفت و در شبکه‌های اجتماعی محل بحث بود تا تاریخ ۸ آذر که رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان و نیز نشریه‌ی واشنگتن‌پست در گزارش مفصلی درباره‌ی ترورهای

حکومتی ایران در خارج از کشور و به ویژه ترکیه، منتشرشده در تاریخ ۲۰۲۲/۱۲/۱، قتل حکومتی او در ترکیه را با استناد به حرف‌های مادرش به طور رسمی به تأیید رساندند)

۱۸۳. شعردوست، صبا، روزنامه نگار (بازداشت در تهران در تاریخ ۱۸ مهر؛ او تا تاریخ ۲۱ آذر کماکان در زندان و با وضعیتی نامشخص به سر می‌برد؛ او سرانجام در تاریخ ۱۴ دی ۱۴۰۱ به قید وثیقه آزاد شده‌ست)

۱۸۴. شکرانی، مریم، روزنامه‌نگار اقتصادی در روزنامه‌ی شرق و روزنامه‌نگار سابق روزنامه‌ی شهروند (او در تاریخ ۲۷ دی ماه در صفحه‌ی شخصی خود اطلاع داد که در این تاریخ به شعبه‌ی سوم دادسرای اوین احضار و با عنوان اتهامی تبلیغ علیه نظام تفهیم اتهام و موقتاً با قرار وثیقه آزاد شده‌ست)

۱۸۵. شمس، شادی، گریمر تئاتر (او ۲۸ آبان امسال در بهشت‌زهرای تهران همراه عهده‌ی کیانی توسط نیروهای امنیتی ربوده شده و تا امروز هیچ خبری از سلامتی او در دست نیست)

۱۸۶. شمس‌الدین نژاد، وحید، روزنامه‌نگار شبکه‌ی آرته‌ی فرانسه (بازداشت در تاریخ ۶ مهر و آزادی در تاریخ ۱ آذر در شهر سقز)

۱۸۷. شماسی، عاطفه، هنرمند و مدرس دکوراتیو کیک و شیرینی (بازداشت در تاریخ ۱۵ آذر در شهر اهواز؛ او در اعتراض به روند بررسی پرونده‌اش از روز شنبه ۱۰ دی دست به اعتصاب غذای خشک زد؛ او پس از ۳۶ روز حبس، در تاریخ ۲۲ دی به قید وثیقه آزاد شده‌ست)

۱۸۸. شنبه‌زاده، حسین، مترجم و ویراستار (در تاریخ نهم تیر ۱۴۰۱ از قطعی شدن حکم زندان خود به اتهام «توهین به مقدسات و رهبر جمهوری اسلامی» خبر داد و راهی زندان شد؛ خبرنگاری هرانا، ارگان خبری مجموعه‌ی فعالان حقوق بشر در ایران، در همان تاریخ اعلام کرد که او طی ابلاغیه‌ای جهت اجرای حکم حبس احضار شده‌ست. او پیش‌تر، توسط شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به تحمل ۵ سال و ۱۰ ماه حبس محکوم شده بود؛ با تأیید این حکم در مرحله‌ی تجدیدنظر و اعمال ماده‌ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، ۳ سال و ۶ ماه حبس در خصوص وی قابل اجراست. او پیش از آن، به دلیل فعالیت در توییتر، بازداشت و مدتی بعد با تودیع قرار به صورت موقت و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شده بود. جلسه‌ی دادگاه رسیدگی به اتهامات حسین شنبه‌زاده در تاریخ ۲۲ شهریورماه سال ۹۹ در شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب تهران برگزار شده و او از بابت اتهام «توهین به مقدسات» به تحمل ۳ سال و ۶ ماه حبس، به اتهام «توهین به رهبر جمهوری اسلامی» به ۱۸ ماه حبس و همچنین از بابت اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به ۱۰ ماه حبس محکوم شد. این حکم نهایتاً توسط شعبه‌ی ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به ریاست قاضی احمد زرگر و مستشاری عباس علی حوزان عیناً تأیید شد. با اعمال ماده‌ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات‌اشد یعنی سه سال و شش ماه حبس تعزیری از بابت اتهام «توهین به مقدسات» در خصوص او قابل اجراست؛ این ویراستار ادبی، خود در یادداشتی خطاب به دوستان و مخاطبان‌اش تأکید کرده‌ست که اتهاماتی را که به او وارد شده، رد می‌کند و آن‌چه برای او اهمیت دارد، آزادی عقیده و بیان است که هرگز از آن کوتاه نمی‌آید و از همگان خواسته که «شما هم کوتاه نیایید و آزاد باشید». او ۹ بهمن، در توییتری از مرخصی‌اش از زندان با سپردن وثیقه‌ی ۸۰۰ میلیون تومانی خبر داد و نوشت: «بعد از هفت ماه تحمل کیفر بدون یک ساعت مرخصی و یک لحظه دیدن بیرون، همچنان زندانی‌ام. حتی قانوناً». او پس از ده

روز مرخصی، روز ۲۳ بهمن، با نوشتن توییتی، از تمدید نشدن مرخصی اش از زندان اوین خبر داد و نوشت که مشمول «عفو» نشده و به زندان باز می‌گردد)

۱۸۹. شهامت، مظاهر، شاعر (دریافت تهدید سایبری از طریق پیام‌هایی ارسالی در شبکه‌ی مجازی)

۱۹۰. شهبازی، آرش، بازیگر ۳۴ ساله‌ی تئاتر در تهران (طبق گزارش‌ها در شبکه‌های اجتماعی، او تا تاریخ ۲۶ آذر، به مدت ۴۰ روزست که در منزلش در اکباتان بازداشت شده و ۱۵ روز را نیز در انفرادی به سر برده‌ست؛ از وضعیت پرونده و خود او نیز اطلاعی در دست نیست؛ او از جمله قربانیان گمنام پرونده مرگ یک بسیجی در اوایل آبان در اکباتان تهران است. اطلاعات سپاه تاکنون ۱۵ نفر از جوانان ساکن اکباتان را به اتهام مشارکت در قتل این بسیجی بازداشت کرده. همه‌ی بازداشت‌شدگان به شدت شکنجه شدند تا به ضرب و شتم بسیجی جان باخته اعتراف کنند؛ تا این تاریخ، ۲۷ دی ۱۴۰۱، هیچ اطلاع جدیدی از وضعیت این او در رسانه‌ها منتشر نشده و به استثنای یکی از منابع توییتی اخبار شهرک اکباتان، که منزل این هنرمند در آن جای دارد، و طبق شنیده‌ها خبر از آزادی موقت او داده بوده‌ست، هیچ اخبار رسمی‌ای درباره‌ی آزادی او؛ در نهایت، منابع خصوصی و نزدیک به او، به شکل غیررسمی در تاریخ ۱۳ بهمن سال جاری اعلام کرده‌اند که این بازیگر یک‌ماه پیش از این تاریخ به قید وثیقه آزاد شده‌ست)

۱۹۱. شهریار ثابت، مهوش، شاعر، و آموزگار بهایی هفتادساله (او برای دومین بار به تحمل ده سال حبس محکوم شد؛ بار نخست در اسفند ۱۳۸۶، تقریباً همزمان با شش تن دیگر از اعضای رهبری سازمان «یاران ایران» دستگیر شد. این هفت تن به «جاسوسی برای اسرائیل»، «توهین به مقدسات» و «تبلیغ علیه نظام» متهم و به بیست سال زندان محکوم شدند که در دادگاه تجدیدنظر محکومیت آن‌ها به ده سال زندان کاهش یافت؛ او در شهریور ۱۳۹۶ پس از گذراندن دوران محکومیت اش، آزاد شد. این شهروند بهایی، برای دومین بار روز یک‌شنبه ۹ مردادماه سال جاری، همزمان با فریبا کمال‌آبادی و تعدادی دیگر از شهروندان بهائی در شهرهای مختلف کشور طی موج بازداشت شهروندان بهایی توسط نیروهای امنیتی بازداشت می‌شود؛ او پس از بازداشت به زندان اوین منتقل شده، بعد و تا تاریخ ۱۳ دی ماه در سلول انفرادی نگهداری می‌شده‌ست؛ نهایتاً طبق گزارش دفتر «جامعه‌ی جهانی بهائی» در سازمان ملل متحد، او و فریبا کمال‌آبادی در تاریخ ۲۰ آذرماه ۱۴۰۱ «برای دومین بار به حکم بی‌رحمانه‌ی ۱۰ سال حبس محکوم شده‌اند». این حکم توسط شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ایمان افشاری صادر می‌شود؛ براساس کیفرخواستی که پیش‌تر توسط دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه‌ی ۳۳ تهران صادر شد، او به «اداره‌ی جمعیت تحت عنوان فرقه‌ی انحرافی ضاله با هدف برهم زدن امنیت کشور» متهم شده‌ست؛ به گفته‌ی فرزندش، نگار ثابت، او صدوشصت روز در انفرادی به سر برده و دادگاه تجدیدنظرش نیز به بهانه‌ی کامل نبودن مدارک برگزار نشده‌ست. او در حالی حبس ده‌ساله را تحمل می‌کند که نامه‌ی عدم تحمل کیفر دارد و به علت بیماری سل استخوانی و آرتروز دچار درد مداوم است؛ در چنین شرایطی، به سبب شمار بسیار زنان دستگیر شده و نبود جای کافی، مدت‌ها ناچار به خوابیدن در حالت نشسته شده‌ست؛ گفتنی‌ست که در سال ۲۰۱۷ هم این شاعر از انجمن قلم بریتانیا جایزه‌ی «نویسنده‌ی دلیر» را، برای سروده‌های اش، دریافت کرد؛ این اشعار سروده‌های نخستین دوره‌ی محکومیت خانم ثابت است که به خارج زندان راه یافت و به انگلیسی ترجمه شد؛ همچنین، در تاریخ ۱۴ بهمن سال جاری، مارکوس گرویل، سیاست‌مدار آلمانی و نماینده‌ی آلمان در امور آزادی‌های مذهبی، کفالت سیاسی مهوش ثابت و فریبا کمال‌آباد را پذیرفت و خواستار آزادی

- فوری و بی قید و شرط آن‌ها شد)
- ۱۹۲.** آقای گرویل در سال ۲۰۲۱ در روز جهانی آزادی مذهب خواستار به رسمیت شناختن آیین بهائی و آزادی تغییر مذهب در ایران شده و خطاب به مسئولان جمهوری اسلامی گفته بود «جمهوری اسلامی باید جامعه بهائی را به عنوان یک دین به رسمیت بشناسد.»
- ۱۹۳.** شیانی، دنا، گرافیس، سنگ‌نورد و مربی اسنوبورد از شیراز (۱۹ ابان، ردیابی توسط اپلیکیشن تاکسی اینترنتی بازداشت و انتقال به بازداشتگاه اطلاعات شیراز، وضعیت نامعلوم؛ تا این تاریخ، ۱۲ آذر، وضعیت او بلا تکلیفی مطلق تحت بازداشت بوده است؛ او اخیراً به قید وثیقه آزاد شده است ولی در حساب اینستاگرامی خود هفته‌ی اخیر، اوایل دی، تحت فشار نیروهای امنیتی مجبور به اعتراف علیه خود شده است)
- ۱۹۴.** شیخ‌الاسلامی، هیرو، نقاش اهل سنندج (بازداشت در تهران، در تاریخ ۱۳ آذر و انتقال به زندان اوین؛ طبق گزارش نزدیکان او، بنا بوده که در تاریخ ۱ دی ماه به قید وثیقه آزاد شود)
- ۱۹۵.** شیخ محمودی، پیام، بلاگر و نویسنده‌ی جوان اهل ماسال (او طبق آخرین گزارش‌ها تا تاریخ ۲۲ آذر، متهم به افساد فی الارض و محاربه شده است)
- ۱۹۶.** شیربگی، اگرین، فعال هیپ‌هاپ اکباتان (بازداشت توسط نیروهای امنیتی در ۱۸ ابان، انتقال به مکان نامعلوم)
- ۱۹۷.** صادقی، آرش، فعال اجتماعی و رسانه‌ای (بازداشت در وقایع اخیر)
- ۱۹۸.** صادقی، سارینا؛ دانشجوی گرافیک الزهرا (بازداشت در ۱۷ آبان؛ آزادی به قید کفالت در تاریخ ۱۴ آذر)
- ۱۹۹.** صادقی، ماندانا، خبرنگار آبادانی (بازداشت به همراه همسر در ۲۷ مهر و در معرض پرونده‌سازی امنیتی سنگین، با وجود پایان قرار بازداشت در تاریخ ۲۹ آبان، قرار بازداشت او ۱۵ روز دیگر نیز تمدید شده است؛ او سرانجام در تاریخ ۱۰ آذر آزاد شده است)
- ۲۰۰.** صادقی بروجنی، خسرو، مترجم و فعال رسانه‌ای (او با اتمام دوره‌ی مرخصی پیش از فاجعه‌ی آتش‌سوزی در اوین برای گذراندن ادامه‌ی حکم زندان ۵ ساله‌ی او از مرداد سال ۹۹ به زندان اوین بازگشته بود؛ او نهایتاً در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ از زندان آزاد شد)
- ۲۰۱.** صالحی، توماج (خواننده‌ی رپ که اخیراً بازداشت و مجبور به اعتراف تلویزیونی علیه خود با سر و صورت مجروح شده و صفحه‌ی رسمی اینستاگرامی او در تاریخ ۱ آذر اعلام کرده که او به محاربه محکوم شده است)
- ۲۰۲.** صالحی‌نیا، امیررضا، موسیقی‌دان و دانشجوی اهل آبادان (بازداشت در تاریخ ۲۶ آبان، آزاد شده با قرار وثیقه در ۳۰ آبان)
- ۲۰۳.** صدر، ضیا، فعال حوزه‌ی فناوری، متخصص بیت‌کوین (در تاریخ ۲۸ شهریور در خیابان دستگیر می‌شود و به زندان فشافویه انتقال پیدا می‌کند. در زندان با وجود ابتلا به کرونا، تا مدتی از رسیدگی به او خودداری می‌شود. در شعبه‌ی ۲۹ دادگاه انقلاب، به جرم «اجتماع و تبانی» برای او پرونده تشکیل شده است و تاریخ دادگاه ۲۸ آذر است. ضیا صدر در

- تاریخ ۲۱ آذر به قید وثیقه موقتاً آزاد شد.)
۲۰۴. صفدری، دانیال، دانشجوی نقاشی دانشگاه آزاد تهران مرکز، واحد هنر و معماری سوهانک (بازداشت ۱۲ مهر)
۲۰۵. صمدپور، شاهین، مستندساز و خبرنگار (بازداشت در تاریخ ۵ دی ماه پس از احضار به دادسرای اوین؛ او در تاریخ ۲۸ دی ۱۴۰۱ به قید وثیقه و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شده است)
۲۰۶. صمدی، شیرین، عروسک‌گردان و مجری سابق صداسیما (او به علت انتشار عکس بی‌حجاب خود در تاریخ ۲۳ آبان در شهرک اکباتان بازداشت و سرانجام در تاریخ ۲۸ آذر به قید وثیقه آزاد شده است)
۲۰۷. صراف، فریناز، کارگردان، بازیگر و مدرس تئاتر (بازداشت در ۴ مهرماه توسط نیروهای امنیتی و انتقال به اوین؛ او در تاریخ ۱۹ مهر به قید وثیقه آزاد شده است)
۲۰۸. صمیمی، آران، دانشجوی موسیقی در گیلان (بازداشت توسط نیروهای امنیتی در گیلان در ۱۹ مهر، انتقال به زندان ارومیه و سپس در تاریخ ۱۹ آبان به زندان مهاباد، از موارد اتهامی او اطلاعی در دست نیست و از حق برخورداری از وکیل نیز محروم بوده است)
۲۰۹. صمیمی، کیوان، نویسنده و فعال سیاسی (از پیش مشغول گذراندن حکم در سمنان و از تماس تلفنی با خانواده محروم شده است)
۲۱۰. صنیعی، سارا، هنرمند مجسمه‌ساز (او که در تاریخ ۳ مهر بازداشت شده بود در تاریخ ۱۲ آذر با قید وثیقه آزاد شده است)
۲۱۱. ضیائی‌ان، امیرحسین، ترانسه‌سرا و شاعر (بازداشت بین روزهای ۱۴ تا ۲۰ آبان)
۲۱۲. طافیان، مهنوش، خبرنگار محلی در آبادان (زمان بازداشت ۶ مهرماه، محل بازداشت اهواز و آزادی به قید وثیقه‌ی ۵۰۰ میلیون تومانی در تاریخ ۱۷ آبان؛ حکم او در دادگاه تجدیدنظر سه ماه و ده روز زندان و سه ماه و یک روز حبس تعلیقی تعیین شد)
۲۱۳. طاووسی، نگار؛ دانشجوی آموزش زبان انگلیسی دانشگاه آزاد، ۲۰ ساله، اهل تهران (بازداشت توسط نیروهای امنیتی در محل کار خویش در تهران و انتقال به بازداشتگاه وزارت اطلاعات، بند ۲۰۹ زندان اوین، در تاریخ ۲۱ آبان ماه ۱۴۰۱؛ به گزارش منابع نزدیک به این دانشجوی زندانی، بعد از ۳۰ روز بازجویی در اوین، به زندان قرچک منتقل می‌شود و تحت فشار بازجویی و زندان به مرز فروپاشی روانی رسیده، در وضعیت نگران‌کننده‌ای قرار می‌گیرد؛ او نهایتاً طبق گزارشی در شبکه‌های اجتماعی در تاریخ ۱۲ دی آزاد شده است)
۲۱۴. طراوت‌روی، محمود، شاعر و وکیل شیرازی (بازداشت در شیراز ۱۱ آبان، آزادی با قرار وثیقه در تاریخ ۲۸ آبان)
۲۱۵. طراوتی، ریحانه، متولد ۱۳۶۹، عکاس و فیلم‌بردار پشت‌صحنه (او از امضاکنندگان بیانیه‌ی اعتراض به خشونت علیه زنان در عرصه‌ی سینما و تئاتر ایران است که بر لزوم تشکیل کمیته‌ای مستقل در خانه‌ی سینما به منظور بررسی جرایم مربوط به خشونت جنسی و جنسیتی تأکید دارد. او چند هفته پس از امضای این بیانیه، در ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱، در پی یورش مأموران به خانه‌ی او و پس از تفتیش منزل و ضبط برخی از وسایل شخصی‌اش، بازداشت و به سلول

انفرادی بند ۲۰۹ اوین منتقل شد؛ او پس از دو هفته، به قید وثیقه آزاد شد؛ شعبه ی ۲۹ دادگاه انقلاب تهران، به ریاست قاضی مظلوم، این هنرمند را به شش سال حبس محکوم کرده است؛ در حکم صادر شده برای او، اتهامات «اجتماع و تبانی برای اقدام علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام» قید شده است؛ دادگاه انقلاب تهران اقداماتی همچون «طراحی فعالیت های هدفمند در راستای جنبش زنان در ایران» و «ایجاد نیازهای کاذب در زنان از طریق تبلیغ جنبش می تو [یا من هم]» را مصداق اتهامات در نظر گرفته است؛ گفتنی است که او پیش از این نیز، در ۳۰ اردیبهشت ۹۳ در پی انتشار نسخه ی ایرانی آهنگ «هپی» به همراه گروهی بازداشت و پس از چند هفته آزاد شده بود)

۲۱۶. طحان بیدهدنی، امید، روزنامه نگار سابق خبرگزاری «مهر» (بازداشت در منزل شخصی خود در شرق تهران در تاریخ ۱۲ مهر ۱۴۰۱ و آزادی موقت به قید وثیقه و پس از سنگ اندازی های متعدد در پذیرش وجه وثیقه ی پرداختی خانواده در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۴۰۱؛ از موارد اتهامی این روزنامه نگار تاکنون اطلاعی در دست نیست)

۲۱۷. فریبا عادل خواه، ۶۳ ساله، پژوهشگر مؤسسه ی مطالعات سیاسی پاریس (سیانس پو) و انسان شناس دوتابعیتی ایرانی - فرانسوی (در هفدهم خرداد ۹۸ به دست نیروهای امنیتی، در منزل شخصی اش در تهران، بازداشت شد. همچنین رولان مارشال، پژوهشگر فرانسوی و شریک زندگی فریبا عادل خواه، که در ژوئن ۲۰۱۹ برای دیدار با فریبا عادل خواه به ایران رفته بود، به دست سپاه بازداشت و در مارس ۲۰۲۰، در جریان تبادل زندانی بین ایران و فرانسه با جلال روح الله نژاد مبادله و آزاد شد. فریبا عادل خواه، در اوایل بهمن ۹۸ در اعتراض به جلوگیری از ملاقاتش با شریک زندگی اش، رولان مارشال، جلوی در بند زنان اوین تحصن کرد و سه هفته بعد به تحصن اش پایان داد. قوه ی قضائیه، در ۲۷ اردیبهشت ۹۹ او را به اتهام «اجتماع و تبانی برای اقدام علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام» به حکم غیرقطعی شش سال حبس محکوم کرد. در ۱۰ تیر ۹۹ قوه ی قضائیه حکم قطعی پنج سال حبس را اعلام کرد. در ابتدا به خانم عادل خواه اتهام جاسوسی زده شده بود که بعدها از این اتهام مبرا شد. روزنامه ی فیگارو، در صدمین روز بازداشت او نوشت که یکی از علت های احتمالی بازداشت این است که مقام های جمهوری اسلامی قصد دارند عادل خواه را با یک ایرانی زندانی در فرانسه مبادله کنند. وکیل او، حجت کرمانی، در گفت وگویی با خبرنگار قضایی ایرنا، اعلام کرد که موکل اش در مهر ۹۹ با پایبند الکترونیک آزاد شد، اما در بهمن ۱۴۰۱، با لغو حکم آزادی اش با پایبند الکترونیک، بار دیگر برای گذراندن باقی مجازات حبس به اوین بازگردانده شد. همچنین به گفته آقای کرمانی، به دیپلمات های فرانسوی که برای ملاقات با فریبا عادل خواه و رولان مارشال به ایران آمده بودند تنها اجازه ی دیدار با آقای مارشال داده شد. چراکه جمهوری اسلامی دوتابعیتی ها را به رسمیت نمی شناسد و فریبا عادل خواه را فقط ایرانی می داند. فریبا عادل خواه ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ از زندان اوین آزاد شد. «انقلاب باحجاب: زن مسلمان ایرانی»، «مدرن بودن در ایران»، «هزارویک مرز ایران: سفر و هویت» از آثار اوست که به زبان فرانسه منتشر شده. محور مطالعات فریبا عادل خواه و گابریل مارشال فرهنگ و سنن مردم و اقوام شرقی است. فریبا عادل خواه در حالی به دست حکومت ایران دستگیر شد که در مطالعات اش چندان در نقطه ی مقابل قوانین و احکام ناعادلانه ی جمهوری اسلامی برای زنان ایرانی قرار نگرفته بود و حتی در نظرات اش، حجاب بیش از آنکه اجباری و ناشی از قوانین تحمیلی جمهوری اسلامی باشد، ناشی از فرهنگ پدرسالار دانسته شده. همین نشان می دهد که در این حکومت فاشیستی، انسان ها فقط و فقط ابزار حفظ قدرت حاکمیت اند و فارغ از عقایدشان، خودی و غیرخودی، سرانجام قربانی این عطش بی نهایت به حفظ قدرت خواهند شد.

۲۱۸. عالی‌پور، محمد، هنرمند و نقاش ۳۶ ساله از خرم‌آباد (به گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان، او که در هفته‌ی اول مهرماه در خیابان ناصرخسرو این شهر به دلیل اعتراض به دستگیری یک نوجوان، به دست نیروهای امنیتی بازداشت می‌شود، پس از بازداشت به زندان پاریسون خرم‌آباد منتقل شده، بدون رسیدگی قضایی به پرونده‌اش در بازداشت موقت بوده و در تاریخ ۵ آذر ۱۴۰۱ در اعتراض به بلا تکلیفی پرونده و طولانی شدن بازداشت موقت خود، دست به اعتصاب غذای خشک می‌زند؛ او نهایتاً در پی وعده‌های مسئولان زندان در تاریخ ۴ بهمن به موقتاً به اعتصاب غذای خود پایان می‌دهد)
۲۱۹. عباس‌زاده، محمد، هنرمند اهل ایلام (به گزارش شبکه‌های حقوق‌بشری کردستان، بازداشت پس از سرودن و انتشار ترانه «ژن، ژیان، آزادی»، در تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۴۰۱، توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود به همراه ضبط و تلفن همراه و لپ‌تاپ؛ بر اساس همین گزارش، این هنرمند پیش‌تر توسط شعبه‌ی ۱۰۳ دادگاه کیفری و شعبه‌ی یک دادگاه انقلاب به دو سال حبس تعزیری محکوم شده بود ولی نهایتاً در دادگاه تجدیدنظر، حکم یادشده به ۲ سال حبس تعلیقی، ۲ سال ممنوع‌الخروجی، و پرداخت جریمه‌ی نقدی تبدیل شده‌ست)
۲۲۰. عبداللهی، ترانه، نوازنده و دانشجوی تئاتر (بازداشت در تاریخ ۱۰ آذر و انتقال به مکان نامعلوم؛ او تا این لحظه، ۱۵ آذر، هیچ تماسی با خانواده نداشته‌ست)
۲۲۱. عرب، محمد، دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی شیمی دانشگاه نوشیروانی بابل و دبیر انجمن فرهنگ و تمدن (بازداشت در تاریخ ۳۱ شهریورما ۱۴۰۱ پس از احضار به اطلاعات سپاه و مراجعه به این نهاد؛ گفتنی‌ست که طبق گزارش اتحادیه‌ی صنفی دانشجویان، در تاریخ ۲ مهر ۱۴۰۱ جمعی از دانشجویان دانشگاه نوشیروانی بابل جهت حمایت از دانشجویان بازداشتی این دانشگاه، محمد عرب و مائده‌ی جمال‌لیوانی، دست به تجمعی می‌زنند که پس از گذشت حدود ۹ ساعت با فشار حراست مبنی بر خروج دانشجویان از دانشگاه به پایان می‌رسد؛ این تجمع دانشجویی در شرایطی برگزار می‌شود که عبور و مرور به دانشگاه توسط حراست قدغن شده، دانشگاه هم در محاصره نیروهای امنیتی قرار گرفته بود؛ نیز باید افزود که دانشجویان همین دانشگاه در حمایت از هم‌دانشگاهی‌های زندانی خود و همچنین محمد عرب ۲۸ تا ۳۰ آبان‌ماه دست به یک اعتصاب سه‌روزه زده بودند؛ به‌هرحال، او پس از تحمل ۴۰ روز حبس به قید وثیقه آزاد می‌شود و نهایتاً در تاریخ ۱۹ بهمن‌ماه سال جاری، این دانشجو و فعال فرهنگی به اتهام تشکیل گروه به ۶ سال و ۶ ماه حبس و نیز به اتهام تبلیغ علیه نظام به ۸ ماه حبس، و مجازات تکمیلی ۲ سال ممنوع‌الخروجی و منع عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی محکوم می‌شود)
۲۲۲. عزیززاده، افسانه، نوازنده‌ی سنتور (بازداشت از تاریخ ۱۱ آبان و عدم اطلاع‌رسانی از وضعیت این هنرمند به خاطر فشار امنیتی بر خانواده)
۲۲۳. عزیزی، زانیا، فیلم‌ساز و کارگردان کرد (بعد از ۱۳ روز بازداشت و انتقال به یکی از بازداشت‌گاه‌های امنیتی سنندج، در تاریخ ۲۴ آذر به قید وثیقه آزاد شده‌ست)
۲۲۴. عزیزی، فرهان، بازیگر تئاتر، ۲۶ ساله (بازداشت در نتاریخ ۲۸ آبان در تهران در منزل خود)

- ۲۲۵.** عزیزی، منیژه، طراح صحنه و لباس سینما؛ او در تاریخ ۲۷ آبان در بهشت زهرای تهران همراه با ۵ تن دیگر بازداشت و خودرووری شخصی آن‌ها نیز توقیف شده‌ست؛ مأموران و عوامل امنیتی محل نگه‌داری او را مشخص نکرده‌اند و صرفاً آن را یکی از زندان‌های استان البرز و تهران عنوان کرده‌اند؛ او تاکنون اجازه‌ی دیدار با خانواده و وکیل نداشته
- ۲۲۶.** عفتی، جواد، کارگردان و نویسنده‌ی تئاتر (او که در وقایع اعتراضی جاری ایران بازداشت شده بود آزاد شده‌ست)
- ۲۲۷.** علوی، میلاد، خبرنگار روزنامه‌ی شرق (او پس از حضور در دادسرای زندان اوین در ۱۱ دی در جریان خیزش ۱۴۰۱ ایران بازداشت شد. پیش از آن مأموران امنیتی در ۲۲ آذر با حضور در منزل او، لپ‌تاپ و گوشی تلفن همراه‌اش را ضبط کرده بودند. پدر میلاد علوی به دلیل فشار عصبی ناشی از بازداشت فرزندش به دلیل سکت‌های قلبی در بیمارستان بستری شد؛ هرچند تاکنون، از اتهامات مطروحه علیه این شهروند اطلاعی حاصل نشده، به گزارش هرانا، او در تاریخ ۲۶ دی ماه به قید وثیقه موقتاً از زندان آزاد شده‌ست)
- ۲۲۸.** علی دوستی، ترانه، بازیگر سرشناس سینما (بازداشت در تاریخ ۲۶ آذر به خاطر همراهی با اعتراضات مردم و کشف حجاب رسانه‌ای؛ او طی تماسی از زندان اوین به خانواده‌اش اطلاع داده‌ست که در سلول انفرادی در این زندان به سر می‌برد؛ همچنین گفتنی‌ست که شماری از فعالان و بازیگران برجسته‌ی تئاتر و سینما در اعتراض به بازداشت او در برابر زندان اوین دست به تحصن زدند؛ او سرانجام در تاریخ ۱۵ دی با وثیقه‌ی ۱ میلیارد تومانی موقتاً آزاد شده‌ست)
- ۲۲۹.** علی‌زاده، شقایق، دانشجوی مجسمه‌سازی دانشگاه هنر تبریز، اهل ارومیه (بازداشت در تاریخ ۱۵ دی ۱۴۰۱ توسط نیروهای امنیتی در ارومیه؛ طبق گزارش‌های منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، او تا تاریخ ۸ بهمن ماه، کماکان در وضعیت بلا تکلیف در بازداشت به سر می‌برده‌ست تا سرانجام در تاریخ ۱۸ بهمن ماه ۱۴۰۱ آزاد می‌شود)
- ۲۳۰.** علی‌کناری، بهراد، خواننده‌ی رپ اهوازی ۲۸ ساله (او طبق آخرین اطلاعات تا تاریخ ۲۲ آذر متهم به افساد فی الارض شده‌ست)
- ۲۳۱.** علی‌نژاد، روزنامه‌نگار سیرجان راوی (بازداشت در سیرجان در تاریخ ۳۱ شهریور و آزادی در تاریخ ۱۸ مهر)
- ۲۳۲.** عموری، محمدعلی، ۴۵ ساله، شاعر، معلم، وبلاگ‌نویس و فعال عرب اهوازی (تاریخ دستگیری ۱۰ بهمن ماه ۱۳۸۹ توسط اداره‌ی اطلاعات اهواز؛ همزمان با شکل‌گیری گفتگوی تمدن‌ها در اوایل دهه‌ی هشتاد توسط رییس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی، به دلیل تأسیس موسسه فرهنگی «الجوار» که در زبان عربی به معنای گفتگو می‌باشد به همراه تعدادی از معلمان و فعالان فرهنگی عرب بازداشت می‌شود. دو نفر از این جمع به نامهای «هاشم شعبانی عموری» شاعر و معلم ادبیات عرب و دانشجوی فوق لیسانس علوم سیاسی و «هادی راشدی» مهندس و دبیر شیمی دبیرستان‌های ماهشهر و سریندر، پس از شکنجه و اخذ اعتراف اجباری به اتهام حکم محاربه اعدام شدند؛ او به عراق می‌گریزد و توسط کمیساریای عالی سازمان حقوق بشر مستقر در کشور عراق به عنوان پناهنده پذیرفته می‌شود پس از مدتی با فشارهای بسیار از سوی مقامات ایرانی و به جرم ورود غیرقانونی به کشور عراق دستگیر و به پنج سال حبس محکوم می‌شود که پس از گذراندن سه سال از این حکم در زندان‌های العماره و بصره توسط مقامات عراقی به هنگ مرزی خرمشهر تحویل داده می‌شود. به نقل از یک زندانی آزاد شده وی در حالی دستگیر می‌شود که پذیرش

کشور سومی را از سوی کمیساریای عالی سازمان حقوق بشر در دست داشته‌ست. با اینکه محمدعلی پس از استرداد به ایران با پای خود به اداره اطلاعات اهواز مراجعه کرده بود، در پرونده‌ی قضایی او «دستگیری به‌مراه اسلحه و ادوات جنگی» عنوان شده و همین نیز سبب اتهام محاربه و صدور و تایید حکم اعدام او در دیوان عالی کشور گشته که در نهایت این حکم به صورت غیررسمی شکسته و به حبس ابد تبدیل شده‌ست؛ محمدعلی عموری در طول ۱۲ سال زندان خود حتی از یک روز مرخصی هم برخوردار نبوده، و علیرغم درخواست قضایی جهت درمان جراحات ناشی از شکنجه در طول دوران بازجویی در تمام این سال‌ها بارها به انفرادی منتقل و هفته‌ها در شرایط بد نگهداری و شکنجه شده‌ست؛ همچنین در حالی که اجازه‌ی حضور در مراسم تدفین پدر را نداشته بیش از پنج سال است که از ملاقات با مادر و خانواده‌اش نیز محروم مانده و تنها راه ارتباطی او با مادر و همسر و دخترش تماس تلفنی بوده‌ست؛ محمدعلی عموری در جریان سرکوب زندانیان شیبان اهواز و پس از اعتصاب غذا به همراه دو زندانی محکوم به حبس ابد در این پرونده مشترک به نام‌های «مختار آلبوشوکه» و «قاسم سنجری» توسط مأموران از بند ۵ زندان خارج و به مکان نامعلومی منتقل شدند و پس از بیست روز شکنجه و تعرض توسط بازجوها درحالی که زندان بازگردانده شدند که توسط مأموران زندان نیز مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته و پس از آن طی پرونده‌سازی جدید به ده سال حبس محکوم شدند؛ «سازمان حقوق بشر اهواز» در بیانیه‌ای آورده‌ست محمدعلی عموری و دو زندانی عرب دیگر پس از ۲۰ روز شکنجه در بازداشتگاه‌های مخفی وزارت اطلاعات در اهواز، با ویلچر به بهداری زندان شیبان اهواز بازگشت داده شده‌اند؛ سازمان حقوق بشر طی بیانیه‌هایی بارها خواستار آزادی فوری او بوده‌ست

۲۳۳. عموزاده، علیرضا، فعال حوزه‌ی تئاتر (بازداشت)

۲۳۴. امید، آیدا، شاعر و عضو هیئت مدیره‌ی کانون نویسندگان ایران؛ بازداشت ضمن شکستن در منزل و ایجاد رعب و وحشت و انتقال به مکانی نامعلوم توسط نیروهای امنیتی در تاریخ ۱۴ آذر؛ طبق آخرین گزارش کانون نویسندگان ایران، او کماکان تا تاریخ ۱۰ دی در بلا تکلیفی در زندان به سر می‌برد؛ او سرانجام با وثیقه‌ای سنگین در تاریخ ۱۵ دی آزاد شد

۲۳۵. غریب، فاطمه (گرافیست، نقاش، طراح) / او بیش از یک‌ماه‌ست که تا تاریخ ۱۲ آذر در بازداشت غیرقانونی به خاطر همراهی با اعتراضات مردمی به سر می‌برد

۲۳۶. غزالی، سامان، روزنامه‌نگار و فعال محیط زیست (بازداشت در تاریخ ۳ مهر ۱۴۰۱ به دست نیروهای امنیتی، پس از احضار به اداره‌ی اطلاعات مهاباد و نهایتاً انتقال به زندان همین شهر؛ او چند روز پیش از بازداشت با رسانه‌ی دویچه‌وله‌ی فارسی گفتگویی کوتاه درباره‌ی اعتصاب‌های گسترده در شهرهای گردنشین ایران صورت داده بوده‌ست؛ رسانه‌های حقوق بشری کردستان از شکنجه‌ی شدید او در دوره‌ی بازداشت خبر داده‌اند؛ این روزنامه‌نگار نهایتاً پس از تحمل ۶۲ روز بازداشت، با وثیقه‌ی بسیار سنگین یک میلیارد تومانی در تاریخ ۵ آذر ۱۴۰۱ از زندان آزاد و به اتهام «تبلیغ» علیه نظام به ۸ ماه حبس و ۱ سال ممنوعیت از روزنامه‌نگاری محکوم شده‌ست؛ گفتنی‌ست که او پیش‌تر نیز در سال ۱۳۹۹ به اتهام «عضویت در سازمان‌های برهم‌زننده‌ی امنیت» بازداشت و به ۳ سال و ۶ ماه حبس محکوم شده بوده‌ست

۲۳۷.

غلامزاده، محمد (آبتین بهرنگ)، دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تهران؛ او که در تاریخ ۳ مهر بازداشت شده بود، عصر چهارشنبه، ۱۹ بهمن، از زندان تهران بزرگ آزاد شد؛ باید افزود که در تاریخ ۲۳ آبان ۱۴۰۱، در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به قضاوت قاضی صلواتی، او به ۵ سال حبس تعزیری و مجازات‌های تکمیلی محکوم می‌شود؛ نیز گفتنی است که او در تاریخ ۱۶ آذر ۱۴۰۱ (روز دانشجو) نامه‌ای خطاب به دانشجویان جنبش دانشجویی منتشر می‌کند به این شرح: «... این نامه را در حالی می‌خوانید که بیش از ۸۰ روز از شروع اعتراضات سراسری مردم ایران برای احقاق حقوق مدنی و دموکراتیک خود می‌گذرد. فاجعه‌ی مرگ مرحوم مهسا امینی، جرقه‌ای شد برای شعله‌ور شدن خرمن انباشته خشم مردم، خشمی برآمده از سال‌ها تبعیض و سرکوب سیستماتیک، نقض حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی ملت که علی‌رغم بیان صریح و مسالمت‌آمیز این خواست‌ها، هرگز پاسخی جز سرکوب و اختناق بیش‌تر نگرفته‌ست. یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های این حرکت اعتراضی، حضور جدی و اثرگذار جنبش دانشجویی در کنار ملت در این اعتراضات بوده‌ست. این حضور بار دیگر دانشگاه را مانند ۸۰ سال گذشته، در جایگاه شایسته‌اش در پی‌گیری مطالبات ملی قرار داده‌ست... هزینه‌های سنگینی که در هفته‌های گذشته بر پیکرهای جنبش دانشجویی تحمیل شده‌ست گواه تأثیرگذاری ژرف دانشگاه و جنبش دانشجویی در این حرکت شکوهمند اعتراضی‌ست. بازداشت‌های گسترده، بازجویی‌های تحت فشار و شکنجه، ورود نهادهای امنیتی با تمام قدرت برای ضربه‌زدن به حرکت دانشجویان و درنهایت صدور احکام فله‌ای در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای تنها گوشه‌ای از تعرض نهاد قدرت به حریم دانشگاه بوده‌ست. اینک بار دیگر فرزندان ملت ایران در دانشگاه‌ها در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و مطالباتی را فریاد می‌زنند که در تمام دهه‌های گذشته همواره در کانون خواست‌ها و تلاش‌های جنبش دانشجویی بوده‌ست. امروز خیابان‌های تمام ایران به راه‌روهای دانشگاه پیوند خورده‌ست و بندهای زندان‌ها می‌توانند هر کدام یک کلاس دانشگاه باشند... من نیز مانند بسیاری از دانشجویانی که در هفته‌های گذشته، قربانی سرکوب سیستماتیک و احکام سنگین قضایی شده‌ام، در روز دانشجو بر پای‌بندی خود به آرمان‌های ملت ایران و جنبش دانشجویی تأکید می‌کنم و به صراحت می‌گویم که این هزینه‌ها هیچ تأثیری در پایبندی من به آرمان‌ها و مطالبات ملت ایران نداشته و نخواهد داشت. به عنوان کوچک‌ترین عضو جنبش اصیل دانشجویی، از شما تقاضا می‌کنم که مشعل جنبش دانشجویی را در صفوف برهم‌فشرده‌ی مردم فروزان نگاه دارید. دانشگاه تنها در همراهی با مردم زنده خواهد ماند و تجربه‌ی تاریخی به ما آموخته‌ست عقب‌نشینی در برابر خودکامگی هیچ دست‌آورد کوتاه‌مدت یا بلندمدتی ندارد. هماهنگی گسترده‌تر در میان دانشگاه‌های مختلف و تداوم نقش‌آفرینی در حرکت اعتراضی مردم ایران است که می‌تواند راه‌گشای روزهای روشن‌تر فردا باشد. سپیده‌ای که سرانجام از پس راه پرخون، بر بام ایران ما خواهد دمید.»

۲۳۸.

غلامی مهرآبادی، احمد، گرافیست، نویسنده، منتقد هنری، عضو انجمن صنفی طراحان گرافیک، و مدیر هنری تولیدات سینمایی (بازداشت در تاریخ ۱۴ آذر در تهران؛ او تا این تاریخ، ۳ بهمن ۱۴۰۱، کماکان در بازداشت به سر می‌برد و طبق گفته‌ی منابع نزدیک یک هفته‌ست که به زندان فشافویه انتقال یافته؛ هرچند از عناوین اتهامی و دلیل بازداشت او اطلاع دقیقی در دست نیست، مسئله‌ی حضور در اعتراضات به‌طور ضمنی عنوان شده‌ست؛ او تاکنون از دسترسی به وکیل هم محروم بوده‌ست؛ او سرانجام در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۴۰۱ موقتاً به قید وثیقه از زندان آزاد می‌شود)

۲۳۹.

غلامی، افشین، مدیر مسئول و سردبیر ماهنامه‌ی تفکر انتقادی (بازداشت در بوکان در تاریخ ۲۰ مهر؛ او تا تاریخی ۲۱ آذر



۲۴۰. فتاح‌پور، سجاد، فعال حوزه‌ی تئاتر (بازداشت)
۲۴۱. فتحی، سعیده، خبرنگار (بازداشت در تهران در تاریخ ۲۴ مهر و آزادی در تاریخ ۱۸ آذر)
۲۴۲. فدایی اصل، میلاد، روزنامه‌نگار (بازداشت؛ او در تاریخ ۱۲ آذر به قید وثیقه آزاد شده‌ست)
۲۴۳. فدایی، خبات، ۲۹ ساله، شاعر و هنرمند محبوب و مردمی موسیقی، فعال کارگری و مدنی کرد، اهل روستای بوریدر از توابع شهرستان سروآباد سنندج، ساکن تهران (طبق گزارش «حقوق بشر در ایران»، در تاریخ شانزدهم مهرماه ۱۴۰۱ و در جریان خیزش و مقاومت مردمی توسط نهادهای امنیتی در ورامین ربوده و در طی این بازداشت تلفن همراه و خوددرو و کتاب خانگی شخصی‌اش مصادره شد. در گزارش‌های شبکه‌های حقوق بشری کردستان آمده‌ست، پس از ۲۵ روز از زمان بازداشت، هنوز از مکان نگه‌داری، ارگان بازداشت‌کننده و مصادیق حقوقی اتهامات او اطلاع دقیقی در دست نبوده‌ست. به گزارش منبعی مطلع، در طول بازداشت خبات فدایی، خانواده‌ی این هنرمند محبوب مردم تحت فشار نیروهای امنیتی بودند و نیروهای یادشده به‌طور مداوم اعضای خانواده‌ی او را تهدید می‌کردند و درحالی‌که همسر او هرروز جهت اطلاع از وضعیت او به زندان اوین مراجعه می‌کرد، با بی‌حرمتی و بی‌احترامی مأموران زندان روبه‌رو می‌شد. همچنین در گزارش مشابه دیگری، از مسدودسازی حساب بانکی او و همسرش به‌دستور نهادهای امنیتی در همان زمان خبر آمده‌ست. او پس از نزدیک به ۴۰ روز حبس در زندان اوین، بعد از طی مراحل بازجویی و تفهیم اتهام در تاریخ ۲۳ آبان، با تودیع وثیقه، موقتاً و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شد. در دوران بازداشت، از حق دسترسی به وکیل و ملاقات با خانواده محروم بود و فقط مجوز چند بار تماس تلفنی داشت. خبات فدایی ۶ اسفند ۱۴۰۱ از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب شهرستان ورامین به ریاست قاضی اشکان رامش به شش‌سال حبس تعزیری محکوم شد. به گزارش شبکه‌های حقوق بشری کردستان، این هنرمند مردمی با اتهام «تبلیغ علیه نظام» به یک‌سال حبس تعزیری و با «اتهام عضویت در گروه و جمعیت با هدف برهم زدن امنیت کشور» به پنج‌سال حبس تعزیری محکوم شد که برطبق قانون تجمیع احکام، حکم اشد این هنرمند، یعنی پنج‌سال حبس، قابل اجراست. این حکم اوایل اسفند به او ابلاغ و در حالی صادر شد که رسانه‌های حکومتی و بازوهای رسانه‌ای سپاه پاسداران مانور تبلیغاتی وسیعی در رابطه با «عفو عمومی رهبری» انجام داده بودند و موارد این‌چنینی خبر از آن می‌دهد که فشارها و صدور احکام سنگین برای معترضان خیزش سراسری در ایران کماکان ادامه دارد. به‌هرکیفیت، نظر به مورد این هنرمند، باید گفت این شدت عمل در برخورد با هنرمندان و مشاهیر محبوب مردمی، خاصه وقتی پای اقلیت‌ها (یا دقیق‌تر، به حاشیه‌رانده‌ها) وسط باشد، ابعاد وخیم‌تری پیدا می‌کند که طی موج بازداشت‌های «قیام ژینا» هم نمونه‌هایی متعددی از آن را می‌توان سراغ کرد؛ محض نمونه، شکنجه، بازداشت طولانی، و فشار بسیار شدید جسمی و روحی بر مسلم جعفری رمشتی، بازیگر شناخته‌شده و فعال سیاسی سابق گرد اهل سنندج، و مهوش ثابت، شاعر و آموزگار هفتادساله‌ی بهایی، که برای بار دوم احکام زندان طولانی‌مدت به نصیب برده‌ست و اخیراً نرگس محمدی از زندان به مشاهده‌ی آثار شکنجه‌ی جسمی در او شهادت داده؛ و، درواقع، درتمام سال‌های استقرار حکومت اسلامی در ایران و بسط و گسترش اختاپوس‌وار آن در منطقه، یکی از عناصر تحریک‌کننده، برانگیزاننده، و شاید بتوان گفت قرمز نظام، اگر نه به‌طور رسمی و قانونی، اما در عمل، «محبوبیت فردی» بوده‌ست. نظام‌های تمامیت‌خواه و شبه‌تمامیت‌خواه، همان‌گونه که همه چیز را انحصاری و درید قدرت مطلقه‌ی خود می‌خواهند و می‌دانند، با ایجاد توهم محبوبیت و پیش‌برد آن تا

حد تقدس ایدئولوژی موجود و فرد مستقر در رأس هرم قدرت، این مقوله را نیز انحصاری کرده و از سرایت آن به افراد جامعه به هر طریقی جلوگیری به عمل آورده، آن را در نطفه خفه می‌کنند. چرا که می‌دانند محبوبیت هر فرد یا دسته‌ای توجه و تمرکز را از رأس هرم برمی‌گرداند، از فشردگی و تجمع آن کاسته، متکثرش می‌کند و به تدریج آن هاله‌ی تقدس پیچیده به دور سر فرد و نظام متبوع‌اش را کم‌رنگ و مضمحل خواهد کرد. برای همین، علاوه بر بسیاری افراد از میان نویسندگان، شاعران، سینماگران، روزنامه‌نگاران و نظایرشان، که به دلیل تأثیرات محتوایی آثار خود، حکومت توان تحمل‌شان را ندارد و آنان در نظرش هدف خفه‌کردن و خروج از گردونه‌ی اجتماع‌اند - آن‌هم به شیوه‌های گوناگون، نظیر حذف فیزیکی، به‌زندان‌انداختن، به‌تبعیدفرستادن یا در حصر خانگی کردن - بسیاری افراد از خواننده تا آشپز و کاسب و خَیر و اینفلوئنسر و نظایرشان فقط به‌صرف محبوبیت و شهرت در بین مردم، دائماً تحت نظارت و پایش هستند و تنها اگر لحظه‌ای سر از دامن طوع و خاکساری بردارند، بلافاصله مغضوب سیستم می‌شوند و اصولاً هرآنچه توجه و تمرکز بنده و رعیت را به سمت و سویی خارج از محدوده‌ی اربابی ببرد تکفیر، دستگیر، تحقیر، مجازات، و نهایتاً از موجودیت تهی خواهد شد. همان‌گونه که حکومت با تشکیل و پاک‌گرفتن و رشد هر دسته، تیم، گروه، صنف و تشکلی با قاطعیت مخالفت و برخورد جدی و قهری می‌کند چراکه از رشد و تکامل، قدرت‌گرفتن و مردمی‌شدن آن‌ها می‌هراسد، نمونه‌ها بسیارست از جمله رفتار انهدامی که با جمعیت خَیر و فعال «امام علی»، کارآمدترین نهاد ایران معاصر در زمینه‌ی مددکاری و کنش‌گری اجتماعی و مبارزه با فقط و آسیب‌های اجتماعی شد و تعطیلی اجباری آن هزاران کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست را از چتر حمایتی سابق محروم ساخت - محبوبیت در برخی حوزه‌ها از قبیل موسیقی علی‌حده‌ست چراکه حکومت اسلامی در ذات خود با موسیقی مخالف است و اگر موزیسین‌ها در این کشور به حیات و فعالیت ادامه می‌دهند، از سرالتفات و اغماض آن‌هاست. این مخالفت ذاتی اهمیت مسئله را دوچندان می‌کند چراکه خواننده یا نوازنده‌ی محبوب بار گناهی دوچندان را بر دوش می‌کشد و از دو وجه مغضوب است. به این سیاق، خبات فدایی نیز به‌عنوان خواننده‌ی محبوب و مردمی‌گرد، به‌محض دهان به اعتراض گشودن، باید تنبیه شود چراکه بیم تأثیرگذاری او بر هواداران چون شب‌چی دائماً حاضر و ناظر بر صحنه می‌تازد و این هراس باید زبان آن منشأ اثرگذاری را از بیخ‌وبن قطع کند)

۲۴۴. فرخه، نسترن، روزنامه‌نگار شرق (بازداشت در تهران توسط نیروهای امنیتی ضمن ضبط تلفن همراه او و خانواده به‌انضمام لپتاب او در تاریخ ۶ آذر؛ آزادی در تاریخ ۱۴ آذر)

۲۴۵. فرهادی، دنیا، دانشجوی معماری اهواز (روز ۱۶ آذر در مجاورت رودخانه کارون ناپدید شد و سپس جسد بی‌جان او پیدا شد. طبق گزارش شورای صنفی دانشجویان کشور، او که در تاریخ ۱۶ آذر در اعتراضات دانشجویی حضور داشته با بسیجی‌های دانشگاه وارد درگیری کلامی می‌شود. ساعت ۹ شب با یکی از دوستانی نامشخص قرار داشته و این را با تماسی به اطلاع مادر خود می‌رساند. یک ساعت بعد آن‌هم تماس ناموفقی با پدر خود داشته و سپس ناپدید می‌شود؛ خانواده‌اش گوشی وی را ردیابی کرده، متوجه می‌شوند کنار پل کارون آخرین محل حضور دنیا بوده‌ست. پس از حضور در محل، با خونی بر روی زمین مواجه می‌شوند. آزمایش‌ها نشان داده خون متعلق به دنیا فرهادی بوده‌ست. تا چهار روز، نیروهای امنیتی اجازه‌ی حضور غواص برای پیدا کردن دنیا در رود کارون را نمی‌دهند تا بعد از چهار روز جسدش را ماهیگیران محلی یافته، و معلوم می‌شود که او تیر خورده بوده‌ست)

۲۴۶. فشخامی، یغما، روزنامه نگار (بازداشت در ۱۱ آبان پس از احضار به اطلاعات، انتقال به ۲۰۹ اوین و آزادی در تاریخ ۱۹ آذر)
۲۴۷. فکری، شورا (مأده)، کوه‌نورد، سنگ‌نورد، و شاعر اهل آمل (بازداشت در تاریخ ۲۹ آبان، هنگام عبور از خیابان و انتقال به زندان مرکزی آمل؛ او یک بار هم در تاریخ ۲۲ دی ۹۸، به دلیل شرکت در تجمعی در اعتراض به ساقط کردن هواپیمای اوکراینی توسط سپاه پاسداران بازداشت شده بود. او ۱۳ روز را در انفرادی گذرانده و در نهایت به سه ماه و یک روز حبس محکوم شده بود؛ این شاعر و ورزش‌کار نهایتاً در تاریخ ۳ بهمن ۱۴۰۱ به قید وثیقه و موقتاً آزاد شده‌ست؛ نیز باید افزود، شورا فکری از معدود زنان سنگ‌نورد ایرانی‌ست که برای حفظ استقلال مالی خود در ارتفاع کار می‌کند؛ به‌گفته‌ی منابع نزدیک، شرایط بسیار نامناسبی در زندان داشته و طی بازداشت از حقوق اولیه‌ی خود نیز محروم بوده‌ست. او نه تنها از حق داشتن وکیل مستقل محروم بود، بلکه از زندانی‌های غیرسیاسی دیگر منفک نبوده و در بند زندانیان جرائم عادی نگه‌داری می‌شده‌ست، چنانچه یک بار مورد تهدید زندانی مواد مخدر واقع شد که با رسانه‌ای کردن آن از طریق انتقال اطلاعات آن به بیرون از زندان، توانست از ادامه‌ی تهدید جلوگیری کند. شورا فکری به مدت ۷۵ روز در فضای بسیار کوچکی محبوس بود تا جایی که حتا امکان انجام حرکات ساده‌ی ورزشی را نداشت. روند بازجویی‌های او به دلیل سابقه‌ی دستگیری‌اش، بسیار طولانی بود و او را همچنین به دلیل شرکت در مراسم غزاله چلابی که از دوستان کوه‌نوردش بود و در اعتراضات خیابانی به قتل رسیده بود، مورد مؤاخذه قرار داده، تحت فشار گذاشته بودند)
۲۴۸. فیضی، سعید، موسیقی‌دان کرد (در تاریخ ۴ مهر در تکاب توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به نقطه‌ی نامعلومی منتقل شده‌ست)
۲۴۹. فیلی (منابی)، هادی، عکاس و فعال فرهنگی عرب (بازداشت در کیانپارس اهواز توسط نیروهای امنیتی در تاریخ ۲۵ آبان، او پیش‌تر در اعتراضات سال ۹۷ خرمشهر نیز بازداشت بوده و از وضعیت‌اش اطلاعی در دست نیست)
۲۵۰. قادری، مرتضا، رقصنده و پارک‌وکار (او به علت رقص اعتراضی در ویدیویی در مقابل برج آزادی تهران در تاریخ ۲۱ آذر بازداشت می‌شود؛ او سرانجام بدون این‌که خبری از جزئیات آزادی‌اش انتشار یابد، در تاریخ ۲۳ بهمن ماه از زندان آزاد می‌شود)
۲۵۱. قاسمی‌خواه، میلاد، بلاگر معروف اینستاگرام (طبق گزارش‌های شبکه‌های اجتماعی در اوایل دی ماه، او دستگیر شده و اتهامات سنگینی نظیر تبلیغ علیه نظام و محاربه به او زده شده‌ست)
۲۵۲. قربان‌پور، فرشید، مدیر کتاب‌فروشی مجازی سورن و خبرنگار حوزه‌ی ادبی و سردبیر صفحه‌ی ادبیات روزنامه‌ی هفت صبح (بازداشت در تهران در تاریخ ۳ مهر؛ او در تاریخ ۱۷ آذر آزاد شده‌ست)
۲۵۳. قزلجایی، دانیال، شاعر ۲۲ ساله و دانشجوی سال آخر رشته‌ی حقوق دانشگاه گنبد اهل گنبد کاووس (بازداشت در تاریخ ۲۵ آبان توسط نیروهای امنیتی که اکنون به خاطر سرودن شعری در مدح زنان و انتشار آن در اینستاگرام خود بازداشت شده بود و در تاریخ ۸ دی ماه به قید وثیقه آزاد شد؛ هرچند مسئولان قضایی عناوین اتهامی او را اعلام نکرده

- بوده‌اند، برخی رسانه‌های منطقه‌ای از اتهام «محرابه» برای او یاد کرده بودند)
- ۲۵۴.** قاضیانی، هنگامه، بازیگر سرشناس (او به علت کشف حجاب رسانه‌ای و اعتراض به سرکوب معترضان در تاریخ ۲۹ آبان بازداشت و در تاریخ ۶ آذر آزاد شده‌ست)
- ۲۵۵.** قدیمی، مهدی، روزنامه‌نگار (او در تاریخ ۱۱ دی ماه با یورش نیروهای امنیتی به منزل پدری بازداشت شد؛ او در بازداشت موقت به سر می‌برد تا در تاریخ ۹ بهمن ۱۴۰۱ خواهرش از آزادی موقت او به قید وثیقه خبر داد؛ محبوبه‌ی قدیمی در توییتی نوشت، عصر یکشنبه ۹ بهمن «دستور آزادی مهدی با قید وثیقه از دادسرای اوین صادر شد و ساعاتی بعد در خیابانی در شرق تهران بدون تلفن همراه آزاد شد»)
- ۲۵۶.** قراگوزلو، ملیکا، روزنامه‌نگار و دانشجوی دانشگاه علامه (بازداشت در تاریخ ۲۲ تیرماه به علت اعتراض به حجاب اجباری و کشف حجاب در یک ویدیوی منتشرشده؛ شایان ذکرست که نیروهای امنیتی برای شکنجه و آزار بیش‌تر، او را مدتی به بیمارستان روان‌پزشکی رازی امین‌آباد منتقل می‌کنند؛ در تاریخ ۱۴ آذر، وکیل او، محمدعلی کامفیروزی که خود نیز مدتی در بازداشت نیروهای امنیتی بوده‌ست، اعلام می‌دارد که او توسط مأمورانی که قصد بستن او به تخت و تزریق اجباری به او را داشته‌اند شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفته؛ این زندانی همچنین اعلام کرده بوده‌ست قصد اعتصاب غذا دارد و تا تاریخ ۱۴ آذر بیش از ۶۵ روز از بازداشت او و ۱۸ روز از انتقال‌اش به بیمارستان روان‌پزشکی می‌گذشته‌ست؛ به گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان فارسی‌زبان، او که پیش‌تر در سال ۱۳۹۸ نیز بازداشت و به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم اما سال بعدش مشمول یک بخشنامه‌ی عفو عمومی قوه‌ی قضائیه شده بود، نهایتاً در تاریخ ۲ شهریور موقتاً با تودیع وثیقه‌ی به شدت سنگین و نامعمول یک میلیارد و ششصد میلیون تومانی از زندان اوین آزاد می‌شود)
- ۲۵۷.** قره‌باغی، صفیه؛ روزنامه‌نگار در زنجان (بازداشت در تاریخ ۹ مهر، آزادی در تاریخ ۱۶ مهر)
- ۲۵۸.** قلاتی، آیدا راستی، شهروند بهایی و خواننده (او در تاریخ ۹ مهر توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود بازداشت و به بند ۲۰۹ اوین منتقل شده‌ست)
- ۲۵۹.** قلعه‌گلاب، آرش، شاعر و روزنامه‌نگار ایرانی (در هنگام عدم حضور او در منزل که در اعتراضات متروپول در آبادان بازداشت شده و با قرار وثیقه آزاد شده بود، نیروهای امنیتی اقدام به تفتیش خشونت‌آمیز و ضبط وسایل شخصی او در منزل کرده بودند؛ او اخیراً توسط نهادهای امنیتی چندین بار احضار و بازجویی نیز شده‌ست)
- ۲۶۰.** قناد، مریم، روزنامه‌نگار ایرنا (ربایش توسط نیروهای امنیتی وزارت اطلاعات در تاریخ ۲۰ آذرماه ۱۴۰۱ بعد از ترک محل کار و انتقال به بند ۲۰۹ زندان اوین؛ طبق گزارش هرانا در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۴۰۱، او موقتاً به قید وثیقه آزاد شده‌ست و کماکان از موارد اتهامی او اطلاعاتی در دست نیست)
- ۲۶۱.** قوی‌دل، عماد، خواننده‌ی رپ اعتراضی (او در اعتراضات جاری بازداشت و اخیراً آزاد شده‌ست؛ طبق گزارش کمیته‌ی پی‌گیری در تاریخ ۲۸ آذر، او از سوی شعبه‌ی چهارم دادگاه انقلاب رشت به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به ۳ ماه حبس تعزیری و ۱۰ میلیون جزای نقدی محکوم شده‌ست؛ گفتنی‌ست عماد قویدل در آهنگ‌هایش نسبت به وضعیت

- موجود اعتراض کرده و با انتشار استوری و پست در اینستاگرام خود نیز از اعتراضات مردم ایران حمایت کرده بود.)
- ۲۶۲.** کازرونی، صنم، فعال محیط زیست و نویسنده‌ی ایرانی-آمریکایی (بازداشت به همراه جمعی از دوستان در اواخر آبان‌ماه در اصفهان و تداوم بازداشت به رغم آزادی دوستان دیگر این نویسنده؛ به مجرد بازداشت او، صفحات شخصی‌اش در شبکه‌های اجتماعی از دست‌رس خارج شده‌ست؛ تا این تاریخ، ۲۶ دی، کماکان هیچ خبری از وضعیت او در دست نیست)
- ۲۶۳.** کاشی، محمدعلی، فعال هیپ‌هاپ اکباتان (بازداشت توسط نیروهای امنیتی در ۱۸ آبان، انتقال به مکان نامعلوم)
- ۲۶۴.** کاووسی، مژگان، پژوهش‌گر، مترجم و زندانی سیاسی سابق کرد (مشغول گذراندن حکم از پیش و انتقال به اوین؛ او هفته‌ها را از حق داشتن وکیل محروم کرده بودند؛ طبق گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان در تاریخ ۱ دی، جلسه‌ی دادگاه او سرانجام برگزار شد و «افساد فی الارض»، «توهین به رهبر»، «نشر اکاذیب»، «تبلیغ علیه نظام»، «اغوا و تحریک مردم به جنگ و کشتار به قصد برهم زدن امنیت ملی» و «همکاری با دول متخاصم» از اتهامات مژگان کاووسی بوده‌ست؛ طبق برخی گزارش‌ها در شبکه‌های مجازی، مورد اتهام «افساد فی الارض» و از این رو خطر اعدام طی جریان دادگاه حذف شده‌ست؛ طبق خبری به زبان در کردی در تاریخ ۱۴ دی از شبکه‌ی اجتماعی حقوق بشر کردستان، او به قید وثیقه‌ی بسیار سنگین ۳ میلیارد تومانی موقتاً آزاد شده‌ست)
- ۲۶۵.** کردپور، مسعود، مسئول آژانس خبری موکریان (زمان بازداشت روز ۲۹ شهریور، محل بازداشت خیابان‌های شهربوکان)
- ۲۶۶.** کرمی، آزاده، هنرمند کرد یارسان اهل سرپل ذهاب و دانشجوی هنر دانشگاه تهران (بازداشت در تهران توسط نیروهای امنیتی در ۸ آبان، از وضعیت او اطلاعی در دست نیست)
- ۲۶۷.** کریم‌پور، کیانا، هنرمند حوزه‌ی تئاتر و فعال مدنی (بازداشت در تاریخ ۴ مهر با خشونت و ضرب و شتم شدید، انتقال به زندان قرچک ورامین، از وضعیت پرونده‌ی او اطلاعی در دست نیست ولی طبق اطلاعات دریافتی در تاریخ ۱۸ دی، او از زندان آزاد شده‌ست)
- ۲۶۸.** کریمی، عادل، عکاس کرد (بازداشت در تاریخ ۱۹ مهر در مهاباد؛ او تا این تاریخ، ۲۱ آذر، در زندان به سر می‌برد)
- ۲۶۹.** کشاورزیا، نوشین؛ پژوهش‌گر اجتماعی و فعال حقوق زنان؛ (بازداشت در تاریخ پنجم اردیبهشت پس از احضار از سوی مقامات امنیتی ایران، انتقال به زندان و آزادی پس از ۱۲ روز با وثیقه‌ی ۱ میلیارد تومانی؛ حکم پنج سال حبس او در دادگاه تجدید نظر تأیید شد؛ او که در فعالیت‌ها و کارهای سال‌های اخیر خود بر موضوع خشونت در محیط کار متمرکز بوده به عناوینی نظیر «اجتماع و تبانی جهت اقدام علیه امنیت ملی» متهم شده‌ست)
- ۲۷۰.** کشوری، رضا، شاعر و نقاش (بازداشت در تاریخ ۲۳ مهر در گوهردشت به دنبال اعتراض به بازداشت چند جوان در اعتراضات خیابانی؛ او اخیراً و بنا به گزارش‌های در شبکه‌های اجتماعی در تاریخ ۱۰ دی، به پنج سال زندان و ۲ سال تبعید به خانسار و ممنوع‌الخروجی محکوم شده‌ست؛ شایان ذکرست که او مطلقاً شرایط جسمی تحمل زندان را ندارد و طبق گفته‌ی منابع نزدیک به او، تابستون بینایی یک چشم خود را ناگهانی از دست می‌دهد؛ سپس در بیمارستان بستری و دارای علائم اولیه‌ی بیماری ام‌اس تشخیص داده می‌شود؛ او در معرض کورتون‌درمانی قرار می‌گیرد)

و بینایی اش به مرور بازمی‌گردد، اما ضعف عمومی و عضلانی او باقی می‌ماند؛ یک هفته بعد از بازداشت هم حال او رو به وخامت می‌گذارد و به بیمارستان امام علی منتقل می‌شود؛ عفونت شدید ریه تشخیص داده شده، یک هفته با پابند و دستبند و تحت نظارت سرباز نگهبان بستری می‌ماند؛ کمی که بهتر می‌شود دوباره به زندان برش می‌گردانند)

۲۷۱. کمالی، بنفشه، ویراستار، شاعر، ترانه‌سرا، و دانش‌آموخته‌ی ادبیات از دانشگاه یزد (در موج دستگیری فعالان، هم‌زمان با اعتراضات سراسری در واکنش به قتل مهسا امینی (ژینا) در ۲ مهر ۱۴۰۱، در یزد بازداشت شد؛ به گفته‌ی شوراها‌ی صنفی دانشجویان کشور، از نهاد بازداشت‌کننده، اتهامات و روند رسیدگی به پرونده‌ی او اطلاعات روشنی در دست نیست و با وجود پایان قرار بازداشت موقت و خروج پرونده از روند تحقیقات، او همچنان بدون هیچ توضیحی در زندان به سر می‌برد؛ نیز گفتنی است که از او پیش‌تر یادداشت، شعر و ترانه‌های اعتراضی و اجتماعی متعددی به‌ویژه در زمینه‌ی مسائل و حقوق زنان و کارگران در فضای مجازی منتشر شده‌ست؛ او نهایتاً جزو ده‌های زندانی سیاسی ای بود که پی‌روی بخش‌نامه‌ی به‌اصطلاح «عفو عمومی» در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود.)

۲۷۲. کمالی، مسیح، بازیگر تئاتر و کارشناس مهندسی معماری از دانشگاه فیروزکوه (بنا به گزارش شبکه‌های فراگیر فارسی زبان در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۴۰۱، او بیش از هشتاد روز در بازداشت به سر می‌برده‌ست؛ طبق همین گزارش، در اواخر آبان‌ماه، نیروهای امنیتی با هجوم به منزل این هنرمند، ضمن ضرب و شتم او، بازداشت اش می‌کنند؛ این بازیگر تئاتر در اجرای پرفورمنس «جابه‌جایی تئاتر شهر» به‌نویسندگی و کارگردانی نصیر ملکی جو در سال ۱۳۹۹ شرکت جسته بود که در محوطه‌ی تئاتر شهر برگزار می‌شد و هدف آن نزدیک‌تر کردن بنای تئاتر شهر به میدان آزادی به‌شکل نمادین بوده‌ست و این هنرمند نیز در کنار دیگر اجراگران در این اجرای محیطی ایفای نقش داشته؛ همچنین گفتنی است که میثم کمالی، برادر این هنرمند، که او نیز بازداشت شده بود با قرار وثیقه به صورت موقت آزاد شده‌ست)

۲۷۳. کمانگر، فردین، روزنامه‌نگار کردستانی و مدیر سابق خانه‌ی مطبوعات و رسانه‌های ایران (بازداشت در تاریخ ۱۵ مهر با ضرب و شتم شدید و منجرشده به شکستن دست در سندانج توسط نیروهای امنیتی؛ آزادی به قید وثیقه در تاریخ ۱۶ آبان)

۲۷۴. کهن‌ترابی، امید، تنوآرتیست، بازیگر فیلم‌های تبلیغاتی و ورزش‌کار (بازداشت همراه با ضرب و شتم شدید در ۳۱ شهریور که منجر به شکستن دنده‌های او شده‌ست؛ او را بدون داروی بیهوشی تحت عمل درآوردند و در همان شرایط وادارش کردند علیه خود اعتراف‌نامه امضا کند؛ ۲۸ آبان، در شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب با اتهام لیدری اعتراضات حکم سنگین ۵ سال زندان گرفته‌ست؛ متأسفانه به‌علت بیماری و کهولت سن مادر که این بازداشتی نان‌آور او نیز می‌باشد، کسی پی‌گیر کار او نشده بوده‌ست)

۲۷۵. کیانی، عهدیه، بازیگر (او ۲۸ آبان امسال در بهشت‌زهرا‌ی تهران همراه شادی شمس توسط نیروهای امنیتی ربوده شده و تا امروز هیچ خبری از سلامتی او در دست نیست)

۲۷۶. کی‌نژاد، نازنین، مترجم، فعال حوزه‌ی تبلیغات سینما و استراتژیست حوزه‌ی کسب‌وکار، ساکن تهران (بازداشت از ۱۶ مهر، انتقال به بند ۲۰۹ اوین؛ تا تاریخ ۱ دی، به‌رغم اعتصاب غذا، او کماکان در حبس غیرقانونی و بلا تکلیفی به سر می‌برد؛ از سرانجام در اواخر دی‌ماه ۱۴۰۱، ضمن محاکمه در شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست ابوالقاسم

صلواتی، به تحمل ۴ سال و ۲ ماه حبس تعزیری و مجازات‌هایی تکمیلی محکوم شد از جمله ۲ سال منع خروج از کشور، عضویت در احزاب، گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ۲ سال محرومیت از فعالیت در فضای مجازی و منع استفاده از شبکه‌های اجتماعی؛ او سرانجام در تاریخ ۲۸ دی به قید وثیقه آزاد شد؛ به گفته‌ی بابک رضاخانی، همسرش، او توسط شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی، به تحمل ۴ سال حبس، ۲ سال ممنوعیت خروج از کشور، ۲ سال ممنوعیت عضویت در احزاب و گروه‌ها و ۲ سال ممنوعیت فعالیت در شبکه‌های اجتماعی محکوم شده‌ست)

۲۲۷. گرجی، عادل، دانشجوی هنر و معماری دانشگاه آزاد تهران و فعال کارگری (طبق گزارش‌های حقوق بشری و منابع کارگری، او یک بار به خاطر شرکت در اعتراض جمعی دانشجویان دانشگاه آزاد به جابه‌جایی ساختمان دانشکده‌ی هنر و معماری در تاریخ ۷ شهریورماه ۱۳۹۸ در کنار دو دانشجوی دیگر و یک بار هم در تاریخ ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹ بابت شرکت در مراسم جهانی روز کارگر بازداشت می‌شود و پس از چندروز بازداشت با تودیع قرار کفالت و تا پایان مراحل دادرسی آزاد می‌شود و سپس در مرحله‌ی بدوی، در شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ایمان افشاری به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» به ۴ ماه حبس تعزیری، ۳ ماه فعالیت رایگان در معاونت آموزش دانشگاه آزاد و ۲ سال ممنوعیت از فعالیت و عضویت در احزاب محکوم می‌شود که حکم حبس او در مرحله‌ی تجدیدنظر در شعبه‌ی ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، به ریاست قاضی احمد زرگر، و در پی اعتراض معاون اول دادستان، به ۱ سال «افزایش» می‌یابد؛ در ۳۱ فروردین‌ماه سال جاری، برای گذراندن حکم حبس راهی زندان اوین می‌شود؛ در زمان آتش‌سوزی و سرکوب خونین زندان اوین طی اعتراضات جاری در ایران، در مهرماه ۱۴۰۱، این دانشجو و فعال کارگری مشغول به گذراندن حکم خود می‌بوده، و از جمله زندانیان سیاسی بوده‌ست که عوامل زندان از بند هشت با خشونت به مکانی نامعلوم منتقل می‌کنند؛ او نیز به همراه ۴۱ تن دیگر از این زندانیان زندانی در این بند این مجروح و به مکانی سایر زندان‌ها منتقل می‌شوند؛ بعدتر منابع خبری مختلف در شبکه‌های اجتماعی از زخمی شدن شماری از این زندانیان بر اثر شلیک مستقیم با تفنگ ساچمه‌ای در جریان سرکوب زندان اوین می‌دهند؛ همچنین مشخص می‌شود که او نیز به همراه شماری دیگر از زندانیان از اوین به زندان رجایی شهر منتقل شده‌ست؛ نهایتاً ارگان خبری حقوق بشری هرانا، در تاریخ ۱۷ بهمن‌ماه ۱۴۰۱، گزارش می‌کند که این زندانی سیاسی در کنار دو زندانی سیاسی دیگر به مرخصی متصل به آزادی اعزام می‌شود ولی منابع نزدیک به او این خبر را رد می‌کنند تا سرانجام در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ او به‌واقع از زندان آزاد می‌شود)

۲۲۸. گرشاسبی، سپهر، مدیر اجرایی گروه موسیقی چارترار (بازداشت در خیابان شریعتی در تاریخ ۲۰ مهر و انتقال به بند ۲۴۰ زندان اوین در بازداشت و وضعیت بلا تکلیف)

۲۲۹. گلستانی، سهیلا، بازیگر سینما و تئاتر (بازداشت در تاریخ ۸ آذر به علت حضور بدون حجاب در ویدیوی اعتراضی جمعی بازیگران تئاتر؛ سهیلا گلستانی و حمید پورآذری که بر این کنش اعتراضی بازداشت شده بودند، نهایتاً در تاریخ ۲۰ آذر به قید وثیقه آزاد شدند)

۲۸۰. گنابادی، محمد، شاعر (دریافت تهدید سایبری از طریق پیام‌هایی ارسالی در شبکه‌ی مجازی مدتی پیش از وقایع

(اخیر)

گنجی، ۳۶ ساله، آرش، مترجم، نویسنده، و منشی پیشین کانون نویسندگان ایران (او متولد سال ۱۳۶۵ تهران است و از سال‌های اواخر دهه‌ی هشتاد خورشیدی به کار ترجمه‌ی ادبی دلم شغول بوده؛ در این زمینه، آثار متعددی را روانه‌ی بازار کتاب کرده. او پیش از اعتراضات گسترده‌ی قیام «ژینا»، در ۱ دی ماه ۱۳۹۸ از سوی مأمورانی که ابتدا خود را پستیچی و سپس پلیس امنیت معرفی کردند، در منزل شخصی خود در تهران به طرز خشونت باری دستگیر، و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. او حدود ۲۹ روز تمام را در بازداشت غیرقانونی گذراند تا بالأخره توانست با قرار وثیقه‌ی ۴۵۰ میلیون تومانی، موقتاً آزاد شود. در خرداد ماه سال ۱۳۹۹، به دادگاه انقلاب فراخوانده شد و در محاکمه‌ای توسط قاضی مقیسه، به اتهاماتی چون «اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام»، و «عضویت و همکاری با گروهک مخالف نظام» متهم شد. وثیقه‌ی او در این زمان به سه میلیارد تومان افزایش یافت و مجبور شد تا تودیع وثیقه جدید، مجدداً به زندان بازگردد. در دی ماه همان سال، دادگاهی به ریاست قاضی عموزاده، او را به ۱۱ سال تمام زندان محکوم کرد و پس از فرجام خواهی، دادگاه تجدیدنظر نیز حکم او را عیناً تأیید کرد. ناصر زرافشان، وکیل آرش گنجی، که خود هم از زندانیان سیاسی با سابقه‌ست و هم از اعضای کانون نویسندگان ایران، می‌گوید: «تمام این اتهامات صرفاً به خاطر ترجمه‌ی کتابی به نام «کلید کوچک، دروازه‌ای بزرگ» در مورد تحولات کردستان سوریه بوده‌ست. درحقیقت، آرش گنجی تنها به جرم ترجمه‌ی کتاب، نوشتن، و اندیشیدن به چنین حکم هولناکی محکوم شد؛ در واکنش به این حکم بی‌منا و ظالمانه، انجمن‌های قلم استرالیا و آمریکا به همراه کانون نویسندگان ایران، جداگانه اعتراض علنی و رسمی خود را به آن ابراز کردند؛ برای مثال، در بیانیه‌ی انجمن پن یا قلم آمریکا درباره‌ی این حکم چنین آمده‌ست: «صدور چنین حکم سنگینی به جرم ترجمه یک کتاب توسط آرش گنجی، کاملاً بی‌معنی و نقض واضح حق بنیادین انسان‌ها برای آزادی بیان است. مجازات بی‌رحمانه‌ی نویسندگان و فعالان سیاسی و مدنی به دلیل بیان مسالمت‌آمیز دیدگاه‌های خود و یک‌سان شمردن نظرات انتقادی با جرایم امنیتی، اتفاقی‌ست که مدام شتاب آن در ایران افزایش می‌یابد»؛ کانون نویسندگان نیز در بیانیه‌ای، حکم آرش گنجی را «پرونده‌سازی حکومتی و نقض بنیادین آزادی بیان» خواند؛ در ادامه‌ی این سلسله واکنش‌ها، در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱، نمایندگان آلمان برای تدارک کنفرانس جهانی زنان، نامه‌ی سرگشاده‌ای را خطاب به وزیر امور خارجه‌ی وقت آلمان، هیکو ماس، منتشر کردند و از او خواستند خواستار لغو محکومیت زندان و کلیه‌ی مراحل تعقیب آرش گنجی، مترجم و منشی کانون نویسندگان ایران، شود؛ نامه‌ی یادشده به این شرح است: «ما، به‌عنوان نمایندگان آلمان، برای تدارک کنفرانس جهانی زنان، در وضعیتی اضطراری از شما درخواست حمایت داریم. تقاضا می‌کنیم در سمت وزیر امور خارجه‌ی آلمان با دولت جمهوری اسلامی ایران تماس حاصل کرده و از آن‌ها لغو محکومیت زندان و کلیه‌ی مراحل تعقیب آقای آرش گنجی را خواستار شوید. آرش گنجی، شهروند ایرانی، مترجم، عضو و منشی کانون نویسندگان ایران، در تاریخ ۳۰ دسامبر سال ۲۰۲۰ از سوی رژیم ایران به ۱۱ سال زندان محکوم شد. به گزارش خبرگزاری هرانا، اتهامات علیه او عبارتند از: «تجمع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی»، «۵ سال زندان»، «عضویت و همکاری با یک گروه معاند رژیم»، «۵ سال زندان»، «تبلیغ علیه نظام»، «۱ سال زندان»، حکم: «۱۱ سال زندان»؛ این حکم از سوی شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی در تهران به ریاست قاضی محمدرضا عموزاد صادر شده‌ست. وکیل او، آقای ناصر زرافشان، اطمینان دارد که دلیل

این اتهامات ترجمه‌ی کتابی درباره‌ی تحولات کردستان سوریه‌ست: «کلید کوچک دروازه‌ای بزرگ». آرش گنجی را به تازگی ممنوع‌القلم و انتشار کتاب‌هایی را که او ترجمه کرده‌ست در ایران ممنوع کرده‌اند. کانون نویسندگان ایران اعلام کرده که آقای آرش گنجی از دسامبر ۲۰۱۹ بارها توسط نیروهای امنیتی دستگیر و بازداشت شده‌ست. سه عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، رضا خندان مهابادی، بکتاش آبتین [که آبان‌ماه ۱۴۰۰ با خودداری عمدی عوامل زندان اوین و نیروهای امنیتی، قربانی قتل حکومتی در زندان و طی گذراندن دوران حکم خود می‌شود] و کیوان باژن نیز از سپتامبر ۲۰۲۰ در زندان به سر می‌برند. رضا خندان مهابادی نیز از بیماری قلبی رنج می‌برد، ولی مسئولین زندان مانع انتقال او به بیمارستان شده‌اند. آرش گنجی هیچ جرمی مرتکب نشده جز دفاع از آزادی قلم و اندیشه (اگر این را جرم بشماریم)، او کار خود را به عنوان یک مترجم انجام داده و این جرم نیست! از شما می‌خواهیم که برای لغو حکم دادگاه علیه آقای آرش گنجی اقدام کنید؛ به هر کیفیت، این مترجم و نویسنده‌ی زندانی، در آبان‌ماه سال ۱۴۰۰، پس از حضور در واحد اجرای احکام زندان اوین، بازداشت شد و به زندان انتقال یافت و پیش از وارد شدن به زندان برای گذراندن حبس، طی انتشار ویدیویی این پیام را رسانه‌ای کرد: «رفقای عزیزم، در آستانه‌ی رفتن، نمی‌دانم دچار تراژدی شده‌ام یا طنز. صبح زود اطلاع یافتم که امروز یکم نوامبرست؛ روز جهانی کوبانی؛ روز شکست قطعی داعش. دچار طنز هستم، زیرا در سالگرد آن پیروزی بزرگ، راهی زندان می‌شوم و تراژدی، زیرا با شوقی پایان‌ناپذیر در قلب کوچک‌ام، باید دوران حبس خود را آغاز کنم. یقین داشته باشید که دل‌ام امروز قرص‌تر از همیشه‌ست و جشن خودم را در دل‌ام برپا خواهم کرد. سپاس‌گزار همگی رفقا، به ویژه رفقای عزیزتر از جان‌ام در کانون نویسندگان ایران هستم که به بدرقه‌ام آمده‌اند. حمایت بی‌دریغ رفقای کانونی در تمام این مدت و هم‌بستگی بین‌المللی نویسندگان باعث دل‌گرمی من و خانواده‌ام می‌شد و یادآور می‌شد که هرگز تنها نیستم. زنده باد کانون نویسندگان ایران. تمام میخک‌های جهان تقدیم به شما؛ او که از بیماری نارسایی قلبی هم رنج می‌برد، و به‌گفته‌ی خانواده و دوستان‌اش، هرگونه اضطراب و فشار مضاعفی می‌تواند برای سلامتی‌اش خطر جدی و آسیب‌های جبران‌ناپذیر ایجاد کند، اساساً نباید در هیچ حبس و زندانی نگهداری شود. جرم نسبت داده‌شده به آرش گنجی و حکمی که در پی آن صادر شد، حتا با معیارهای نظام حاکم نیز بی‌معنا و حیرت‌انگیزست: ترجمه‌ی یک کتاب! آن‌هم درحالی که رژیم ادعا می‌کند هیچ نویسنده و روزنامه‌نگاری را به جرم اندیشیدن یا ابراز عقیده به زندان نینداخته‌ست. مسئله‌ی بازداشت و حکم این نویسنده، نمونه‌ی واضح نقض اصول اولیه‌ی آزادی بیان، حقوق شهروندی، و آزادی اندیشه و قلم است. او که تنها نوشته و کتاب‌هایی را ترجمه کرده، و بدیهی‌ترین فعالیت حوزه‌ی نویسندگی را انجام داده، به همین اتهامات واهی مدت‌ها در شرایط بسیار نامناسب در زندان به سر برد و نهایتاً در روز ۲۲ بهمن سال جاری، به همراه رضا خندان مهابادی، دیگر عضو کانون نویسندگان ایران، از زندان رجایی شهر کرج آزاد شد. تا این تاریخ، ۳۰ بهمن ۱۴۰۱، فارغ از دیگر اعضای بازداشت و آزادشده‌ی همین مجموعه، از اعضای کانون نویسندگان ایران، علی اسداللهی و کیوان مهدی نیز هنوز در زندان به سر می‌برند؛ به گزارش شبکه‌های حقوق بشری، علت آزادی پیش از موعد پایان حکم آرش گنجی نیز باید در ادامه‌ی آزادی زندانیان سیاسی و معترضان «قیام ژینا» بوده باشد که با صدور بخش‌نامه‌ی به اصطلاح «عفو عمومی» قوه‌ی قضائیه صورت گرفته‌ست؛ گفتنی‌ست که طبق اطلاعات منتشرشده توسط منابع نزدیک به عضو دیگر زندانی کانون نویسندگان و منشی فعلی آن، علی اسداللهی، در شبکه‌های اجتماعی، او نیز به خاطر عدم پذیرش شرایط «عفو عمومی» که دربردارنده‌ی ندامت و ابراز پشیمانی فرد زندانی از فعالیت‌های پیش از بازداشت خود بوده‌ست امتناع

کرده و از همین رو عفو یاد شده هم شامل حال او نشده و کماکان در زندان فشافویه در شرایط بلا تکلیفی به سر می برد؛ از سایر نویسندگان مستقل، مهدی بهمن که در دادگاه بدوی به اعدام محکوم شده بود، هم اکنون و در شرایط اسف باری در همان زندان فشافویه محبوس است.

.۲۸۲

لطفی، مانی، دانشجوی ۲۱ ساله‌ی حقوق در دانشگاه آزاد قائمشهر و نوازنده‌ی گیتار کلاسیک اهل ساری؛ طبق گزارش‌های منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، او ۲۴ مهر با هجوم شانزده نیروی امنیتی مسلح اطلاعات سپاه بازداشت شد و این مأموران سه ساعت منزل خانوادگی او را زیر و رو کرده، هرچه به دست‌شان رسیده بوده، من جمله مواد و لوازم نقاشی مادرش را برای پرونده‌سازی تحت‌عنوان ساخت کوکتل مولوتوف ضبط کرده با خود بردند؛ او همچنین طی دوره‌ی نگه‌داری در زندان و برگزاری دادگاه، حق دست‌رسی به وکیل انتخابی نداشته و چه در زمان بازداشت و چه در بازداشتگاه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و دچار مشکلات جسمی شده بوده‌ست. به گزارش شورای صنفی دانشجویان، دادگاه او در تاریخ ۴ دی برگزار می‌شود و در دادگاه انقلاب ساری، به ریاست قاضی موسوی، با اتهاماتی نظیر «تحریک مردم جهت برهم‌زدن امنیت کشور»، «تبلیغ علیه نظام» و «توهین به رهبری»، به ۵ سال حبس، ۲ سال تبعید و ۲ سال ممنوع‌الخروجی محکوم می‌شود؛ او سرانجام در تاریخ ۲۰ بهمن از زندان آزاد می‌شود.

.۲۸۳

متقی، سارا، دانش‌آموخته‌ی علوم سیاسی، شاعر و کتاب‌فروش ۲۶ ساله‌ی اهل رشت (به گزارش هرانا، در تاریخ ۹ اسفندماه ۱۴۰۱، بازداشت شده‌ست؛ منبعی مطلع به این ارگان خبری گفت: «خانم متقی پس از احضار و حضور در شعبه‌ی ۱۰ بازپرسی دادسرای رشت بازداشت و به زندان لاکان این شهر منتقل شد». این منبع مطلع افزود: «احضار و بازداشت وی به دلیل نوشتن از لزوم پاس‌داشت سپندارمذگان به‌عنوان روز زن که اداره‌ی اطلاعات آن را توهین به ائمه قلمداد کرده، صورت گرفته‌ست»؛ پیش از این نیز، در سال ۹۸، و در چهاردهمین دوره‌ی «جشنواره‌ی شعر فجر»، این شاعر در میان پنج شاعر برگزیده‌ی جشنواره بود که در واکنش به آن، رسانه‌های بدنام امنیتی مثل «جهان‌نیوز» که به پرونده‌سازی‌های امنیتی و جنگ روانی علیه شهروندان به‌اسم کار رسانه‌ای شهره هستند، با قید این‌که این شاعر «پیش از این در فضای مجازی با اعلام تنفر نسبت به جمهوری اسلامی و استهزای دختر سردار سلیمانی به قیاس بین حضرت صدیقه‌ی طاهره (س) با فرح دیبا، همسر پهلوی ملعون، پرداخته بود» به برگزیدگی او در این جشنواره شدیداً اعتراض کردند؛ طی اعتراضات جاری ایران نیز پیش از بازداشت، فشارهایی علیه او اعمال می‌شود، نظیر ضبط تلفن همراه و احضار برای بازجویی به اتهام توهین به فاطمه‌ی زهرا، ضمن مراجعه‌ی سه مأمور پلیس امنیت به منزل این شاعر در رشت در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۴۰۱؛ بنا به گزارش وبسایت «ملی-مذهبی»، اساس این اتهام، محتوای چند استوری این شاعر بوده مبنی بر اهمیت پاس‌داشت سپندارمذگان، امکان طرح آن به‌عنوان روز زن و همچنین امکان بین‌المللی‌سازی آن با توجه به قرار گرفتن‌اش بین دو مناسبت ولنتاین و هشت مارس (روز جهانی زن)؛ این شاعر اتهام فوق را رد کرده‌ست. پس از نخستین مراجعه‌ی او به شعبه‌ی دهم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب رشت، بدون طی مراحل تفهیم اتهام و دفاعیات، از او ضامن با فیش حقوقی خواستند، اما در مراجعه‌ی بعدی که او به همراه ضامن به آن شعبه رجوع کرد، از او خواستند وثیقه بگذارد، بی‌که مبلغ وثیقه را تعیین کنند. باین حال، سارا متقی چندبار دیگر نیز به همراه ضامن وثیقه‌دار به دادسرا مراجعه کرد اما کارش پیش نرفت و در نهایت به او گفته شد که دفعه‌ی بعد بدون ضامن مراجعه کند چراکه بازداشت است و هیچ وثیقه‌ای نیز پذیرفتنی نیست. ۲۵ بهمن امسال، درحالی‌که به همراه پدر و

ضامن خود در دادسرا حاضر شده بود، چهار مأمور از سوی شعبه‌ی هفتم دادرسی همان دادسرا، برای بازداشت او به منزلش مراجعه کردند. در مراجعه‌ی این شاعر به دادسرا در تاریخ سوم اسفند، به او گفته شد که پرونده‌ای با همین اتهام از سوی اطلاعات سپاه تهران نیز به آن‌ها ارجاع داده شده‌ست. گفتنی‌ست که مواجهه‌ی او با بازپرس شعبه‌ی دهم این دادسرا، سابقه نیز دارد. از سوابق این مواجهه، اتهام انتشار فراخوانی‌ست جهت تجمع غیرقانونی به مناسبت سومین شب درگذشت هوشنگ ابتهاج (انتشار یک استوری دعوت به برافروختن شمع و سایه‌خوانی جمعی بر مزار سایه که با اتفاق نظر جمعی، حضور خودجوش مردمی و خانواده‌ی شاعر مرحوم همراه بود)، اتهام «ترویج فساد» (انتشار چند محتوای مجازی بعد از قتل حکومتی مهسا امینی با محتوای مخالفت با حجاب اجباری) که منجر به بازداشت او به مدت یک شب و سپس آزادی‌اش شد و بعد تماس شخصی بازپرس در آبان‌ماه سال جاری، مبنی بر حذف پست اینستاگرامی او، حاوی تصویر شکلات و کاغذنوشته‌ای با جمله‌ی «مراقب موهای قشنگات باش هم وطن». به هر کیفیت، شرح کامل ماجرا را باید به قلم خود این شاعر خواند چراکه از عمق آشفته‌گی بوروکراتیک سرکوب خبر می‌دهد، و یادآور نامه‌ی سال گذشته‌ی کیوان صمیمی‌ست که در ۷۳ سالگی، در سال گذشته، ضمن تبعید به زندان سمنان و مشاهده‌ی نابه‌سامانی حیرت‌انگیز سیستم قضائی و امنیتی نوشته بود: «مملکت خان‌خانی شده و هر مسئولی حرف خودش را می‌زند و منافع خودش را در نظر می‌گیرد، شیرازه‌ی امور از هم پاشیده‌ست و بخشی‌نگری همه‌جا به وضوح دیده می‌شود که این‌ها نشان‌دهنده‌ی پوسیدگی اتصالات بین نهادها و حتی اتصالات درون‌نهادی‌ست و این تارهای سستِ عنکبوتی با ضرباتی چند فرومی‌ریزد»؛ به هر روی، شرح یادشده که در وبسایت ملی-مذهبی درج شده و عیناً در این‌جا بازنشر می‌شود، آینه‌ای تمام‌نما در برابر سیمای سرکوب جامعه‌ی فرهنگی در ایران می‌گیرد، سرکوبی چنان کور و فراگیر که نهادهای متعدد امنیتی و قضایی در شهرهای مختلف علیه شاعری واحد دست به انواع پرونده‌سازی‌ها می‌زنند و در کمال آشفته‌گی و موازی‌کاری و سرسام اداری، در عین نقض بدیهی‌ترین حقوق اولیه‌ی شهروندی یک شاعر و گرفتارکردن او در برزخی بی‌پایان، با محاکمه‌ای کافکایی هستی‌اش را تباہ کنند: «صبح روز ۲۴ دی ماه ۱۴۰۱ با تماس هشدار پلیس امنیت رشت، حول اتهام توهین به فاطمه‌ی زهرا در فضای مجازی از خواب بیدار شدم. این در حالی بود که تازه دو روز بود که از تهران برگشته بودم و قرار بود ابتدای بهمن‌ماه برای شروع به کار مجدد، به تهران برگردم و شب‌ها با فشار پایین و پیکری شبه‌جنازه، روانه‌ی درمانگاه می‌شدم. صبح روز ۲۵ دی ماه، با حضور سه مأمور پلیس امنیت در منزل پدری‌ام از خواب بیدار شدم. با حکم قضایی آمدند، تلفن همراه‌ام را بردند و برای بازجویی احضارم کردند. مراحل بازجویی، با خشونت کلامی همراه بود. به این دلیل که تلفن همراه‌ام را نداشتم، از آمدن ابلاغیه‌ی دادسرا نمی‌توانستم مطلع شوم. بعد از آمدن عفو رهبری، حضوری به دادسرای رشت (شعبه‌ی ده بازپرسی) مراجعه کردم. بازپرس بی‌درنگ و بی‌تفهیم اتهام، پرسید: «ضامن آوردی؟ می‌خوام بفرستم‌ات زندان!» من حاج‌وواج مانده بودم که «ضامن چه؟ مگر دفاعیات من شنیده شد؟ چند خط استوری که هیچ نامی از کسی آورده نشده، دو استوری که از لزوم پاس‌داشت سپندارمذگان به‌عنوان روز زن و امکان بین‌المللی‌سازی این روز با توجه به قرار گرفتن‌اش در بین دو مناسبت ولنتاین و هشت مارچ، نوشته شده بود، چگونه می‌تواند توهین محسوب شود؟؟؟» در خصوص عفو رهبری از بازپرس پرسیدم، فرمودند عفو رهبری شامل حال‌ام نمی‌شود، حال آن‌که شاکی خصوصی ندارم و هیچ کدام از جرایمی که در شمول عفو رهبری نیستند را هرگز مرتکب نشده‌ام! باری، بازپرس به پدرم گفته بودند که مشکل روانی دارم. با اتکاء به همین فرموده‌شان، از ایشان پرسیدم با توجه به تشخیص‌شان مبنی بر روانی بودن‌ام،

زندانی رفتن ام چه معنایی دارد؟ فرمودند اگر مایلیم، می‌توانند عوض زندان، مرا به تیمارستان شفا بفرستند... بازپرس مرا به مدیر دفترشان حواله دادند. مدیر دفترشان فرمودند ضامنی بیاورم که فیش حقوقی یا پروانه‌ی کسب داشته باشد... سپس فرمودند نزد یکی از مأموران «پاوا» [پلیس امنیت عمومی] بروم. وقتی به «پاوا» رفتم، متوجه شدم برای اهالی آن‌جا چنان نام‌آشنام که چه بسا چهره‌ام را نشناسند ولی نام‌ام را شنیده‌اند. گویی خلاف‌کار محله را به کلانتری برده باشند! باری دیگر به دادسرا مراجعه کردم. درحالی‌که دم شعبه‌ی ده بازپرسی منتظر وقت تفهیم اتهام‌ام بودم، شخصی حیران به دنبال‌ام بود. ماجرا از این قرار بود که همین پرونده با همین اتهام در شعبه‌ی هفتم دادیاری همان دادسرا نیز مطرح شده بود... و در همان آن که خود در دادسرا حاضر بودم، چهار مأمور از سوی شعبه‌ی هفتم دادیاری برای بازداشت‌ام به منزل‌مان رفته بودند. حضور عجیب آن‌ها همانا و عیب پیدا کردن یک چشم مادرم در نتیجه‌ی فشار عصبی از همان روز، همانا! شعبه‌ی هفتم دادیاری، قرار شد که پرونده را به همان شعبه‌ی دهم بازپرسی بسپارد. بعد از چهار بار ضامن آوردن با وثیقه‌ی چند میلیاردی، امروز، چهارشنبه ۳ اسفند، بازپرس پرونده فرمودند هیچ وثیقه‌ای از من نمی‌پذیرند، شنبه به ایشان مراجعه کنم و پس از آن بازداشت‌م! شنیده‌ها حاکی از این بود که این پرونده با گزارش مدیر کل ارشاد گیلان و البته به دستور پلیس امنیت تدارک دیده شده‌ست. من تازه دو روز بود که به رشت آمده بودم و قرار بود با شروع بهمن، به تهران برگردم و سرکار جدیدی حاضر شوم. تشکیل این پرونده مانع از بازگشتم به تهران و اشتغال‌ام شد، آن هم در شرایط گل و بلبل اقتصاد و اشتغال! این مسئله آشفته‌ام کرده بود که چرا در شش ماه اخیر این سومین بارست که در رشت احضار می‌شوم، حال آن‌که بیش از آن که رشت بوده باشم، تهران بودم و عالم و آدم می‌دانند، انتظار می‌رود گزارش نویسان هم بدانند! در مراجعه‌ی امروزم، روشن شد که همین اتهام از سوی اطلاعات سپاه تهران نیز بر من وارد شده و پیگیری‌اش به همین شعبه واگذار شده‌ست. اولین بار، تابستان امسال، در سومین روز درگذشت هوشنگ ابتهاج، پلیس امنیت رشت با دستور شعبه‌ی دهم بازپرسی احضارم کردند به اتهام انتشار فراخوان جهت تشکیل تجمع غیرقانونی به مناسبت سوم سایه. بدهی بود که این اتهام را نپذیرم و حتی به آن بخندم. یک استوری دعوت به سایه‌خوانی و شمع برافروختن بر مزار ابتهاج به خواست، موافقت و هم‌یاری شاعرانی دیگر، حضور خانواده و دوستان مرحوم و استقبالی که شب به شب بر آن افزوده می‌شد و سارا متقی یک آدم بود مثل آدم‌های دیگر آن‌جا، کی می‌توانست چنین اتهامی خوانده بشود! با این همه، این احضار با یک گفت‌وگو به پایان رسید. پس از شروع موج اخیر اعتراضات در ایران، پلیس امنیت سه بار تماس بی‌پاسخ به تلفن همراه من و دوبار تماس با پاسخ به تلفن همراه پدرم داشت. این تماس‌ها، تماس‌های هشدارآمیزی بودند حول محتوای مجازی‌ام... با این همه، غروب روز سوم مهرماه چهار مأمور پلیس امنیت رشت به خانه‌مان آمدند، تلفن همراهم و خودم را بردند. پس از یک شب بازداشت، بازپرس شعبه‌ی دهم، آزادم کردند و قریب به یک ماه بعد، پرونده با حکم منع تعقیب بسته شد. عجیب آن که تمام مراحل بازجویی و تفهیم اتهام پیرامون محتوای فرسته‌ای بود که با تماس «پاوا» با پدرم، به دستورشان حذف‌اش کرده بودم! باری دیگر در آبان‌ماه که تهران بودم، بازپرس شعبه‌ی مذکور رشت بابت انتشار تصویر شکلات و تکه کاغذی («مراقب موهای قشنگ‌ات باش هم وطن») که عرض کردم، خانمی به من که از قضا خانم‌ام در واکن زنانه‌ی متروی تهران داد، تماس گرفتند، فرمودند پاک کنم و پاک کردم. من چه‌اش مجرمانه بود را نفهمیدم ولی اطاعت کردم. بنابراین، پرونده‌ی اخیر که گویا قرارست به بازداشت بی‌قبول وثیقه‌ام ختم شود، چهارمین مواجهه‌ی همین شعبه با من است. تلفن همراهم از ۲۴ دی‌ماه تاکنون در اختیار پلیس امنیت رشت است. صفحه‌ی اینستاگرام‌ام نیز از دسترس‌ام خارج شده و حتی

ایمیل پشتیبان‌اش نیز عوض شده‌ست تا روزی که با حکم بازپرس تلفن همراه‌ام به من تحویل داده شود. باین‌همه، هیچ حکمی مبنی بر منع استفاده از اینستاگرام به من ابلاغ نشده‌ست. با شش ماه دست و پنجه‌زدن با اتهاماتی که هیچ‌کدام‌شان را روا نمی‌دانم، فکر می‌کنم طبیعی‌ست که کلافه باشم از حجم وقت تلف شده، کارهای نکرده و احتمال بازداشت و زندان! به همین خاطر، این صفحه را موقت تدارک دیدم تا چند نفر حرف‌ام را شنیده باشند و در شرایط بحرانی بتوانند در صورت میل، صدای‌ام باشند. نمی‌توانم بپذیرم در دنیای بلندصدا بودن لومپن‌ها، تحمل چندساله‌ی گزارش‌های ناروا، به بازداشت شدن‌ام نیز بینجامد و حتی خودم صدای‌ام درنیاید! همین و ارادت؛ به‌هرروی، احتمالاً بر اثر بازتاب گسترده‌ی همین نامه، او در تاریخ ۱۳ اسفند، طبق گفته‌ی منابع نزدیک، و هرچند کماکان تا این تاریخ، یعنی، ۱۸ اسفند ۱۴۰۱، فهرست جامع کمیته‌ی پی‌گیری ایران، وضعیت او را «زندانی» نمایش می‌دهد، آزاد شده‌ست)

۲۸۴.

مدرس گرجی، ژینا، کتاب‌دار، فعال حقوق زنان، کنش‌گر اجتماعی و فرهنگی و روزنامه‌نگار گرد (همزمان با ادامه و گسترش اعتراضات مردمی به قتل حکومتی مهسا امینی در «قیام ژینا»، در تاریخ ۳۰ شهریور ماه ۱۴۰۱ در خیابان صفری شهر سنندج مرکز کردستان در پی یورش نیروهای امنیتی اطلاعات سپاه توأم با ضرب‌و‌شتم و ارباب بازداشت، و پس از انتقال به بازداشتگاه و تکمیل مراحل بازجویی و تفهیم اتهام به کانون اصلاح و تربیت این شهر منتقل شد. او در روزهای قبل از دستگیری، بارها از سوی مأموران امنیتی با تماس‌های تلفنی و مراجعه به کتاب‌فروشی محل کارش تهدید به دستگیری شده بود و به او گفته بودند در صورت حضور در اعتراضات بازداشت خواهد شد. همچنین در بازجویی‌های اداره‌ی اطلاعات برای اعتراف به ارتباط با افراد و گروه‌های مخالف حکومت در خارج از کشور تحت فشار بوده و اتهام طرح‌شده علیه این فعال حقوق زنان «اجتماع و تبانی علیه نظام» عنوان شده. در گزارش‌های حقوق بشری ایران، روز یکشنبه ۳ مهر آمده ژینا مدرس گرجی به همراه زارا (زهره) محمدی و جمعی دیگر از زنان زندانی در اعتراض به رفتار نامناسب مسئولان زندان کانون اصلاح و تربیت سنندج با بازداشت‌شدگان اعتراضات سرتاسری و با هدف آزادی بی‌قید و شرط معترضان دست به اعتصاب غذا زدند. ژینا مدرس گرجی در تاریخ ۸ آبان پس از چهل روز بازداشت و با تودیع وثیقه‌ی ۱۰۰ میلیون تومانی به‌طورموقت تا پایان دادرسی از کانون اصلاح و تربیت سنندج آزاد شد. از موارد فعالیت مدرس گرجی می‌توان به تأکید و توجه او بر مسئله‌ی خشونت علیه زنان، مثله‌سازی جنسی زنان و ضرورت پیگیری پرونده‌های «زن‌کشی» که تحت عنوان «خودکشی» و «خودسوزی» - به‌ویژه در مناطق گردنشین ایران - بدون پیگرد قانونی بسته می‌شوند اشاره کرد. نیز گفتنی‌ست که او از همراهان «کمپین یک میلیون امضا» بوده‌ست؛ او به‌تازگی در حساب شخصی خود در شبکه‌های اجتماعی شرح دادگاه خود و مسئله‌ی «عفو عمومی» را در ارتباط با پرونده‌ی خویش مطرح کرده که بنا به اهمیت آن، شرح این جلسه‌ی دادگاه عیناً نقل می‌شود: «دادگاه‌ام یک‌شنبه ۲۳ بهمن برگزار شد. پنج‌شنبه که وکیل‌ام، آقای عبداللهی، برای آخرین مرور پرونده به دادگاه رفته بودند، متوجه شدند که قاضی‌ام را از آقای سعیدی شعبه‌ی یک انقلاب سنندج به رئیس دادگستری سنندج، آقای اکبری، با دستور تهران تغییر داده‌اند. جلسه برگزار شد؛ آقای قاضی اکبری پرونده‌ی من را نخوانده بود و تازه داشت تورق می‌کرد. بیش‌تر از این که یک جلسه‌ی دادگاهی باشد، جلسه‌ی نصیحت و تحلیل وقایع، البته از دید ایشان، بود. درنهایت، گفت: «پرونده‌ات را بعداً می‌خوانم، ولی تو دفاعیه‌ات برای «تبلیغ علیه نظام» را بنویس». من و وکیل‌ام دفاعیه را نوشتیم. آخرسر، فرم

عفو را به من دادند که در آن نوشته بود: «این جانب... فرزند... با شماره‌ی پرونده‌ی... از جرمی که مرتکب شده‌ام نادم و پشیمان‌ام. تعهد می‌دهم که تکرار نشود و در راستای اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران باشم (شاید با تغییراتی جزئی چون دقیق جمله‌بندی را به یاد ندارم) من فرم را امضاء نکردم چون به قاضی گفتم که خودم را مجرم نمی‌دانم که بابت‌اش نادم و پشیمان باشم و طبق قانون هم در حالت کنونی در پرونده‌ام فعلاً متهم هستم نه محکوم. چندبار اصرار کردند که امضاء کنم چون به نفع پرونده‌ام است، ولی همچنان اصرار داشتم که مجرم نیستم. به من گفت من سیاه‌نمایی کرده‌ام. با گزارشات، نوشته‌های‌ام، اکت و کارهایم، عکس‌های‌ام در نمایشگاه‌ها و حتا عنوان کتاب‌هایی که پیش‌نهاد خرید و مطالعه‌شان را در کتاب‌فروشی‌ام می‌دهم. همه در پرونده‌ام بودند. گفت می‌دانیم مردم در سختی و مشقت هستند به خصوص از لحاظ اقتصادی ولی راه حل این نبود که اتفاق افتاد و اگر قضیه را جمع‌وجور نمی‌کردیم الان به سوری‌ی دوم تبدیل شده بودیم.» گفت که پرونده را می‌خواند و با توجه به دفاعیه‌ی من حکم صادر می‌کند. قضیه‌ی امضاء کردن فرم عفو این روزها خیلی مطرح می‌شود. پس از توضیحات وکیل‌ام متوجه شدم که عفو برای محکومیتی که مدتی مشخص از حبس‌شان گذشته جبرست و انتخابی نیست. آن‌ها هیچ فرمی امضاء نکرده‌اند و از زندان آزاد شده‌اند ولی برای متهمین انتخاب است. من فکر می‌کنم ما نمی‌توانیم بازداشتی‌ها را با توجه به امضاء کردن یا نکردن قضاوت کنیم. خیلی‌ها را دیده‌ام که زندگی‌شان طوری بوده و هست که دیگر تحمل هیچ فشار و هزینه‌ای را ندارند. مادرانی که بچه‌ی کوچک دارند. کسانی که دچار تروماهای حادی شده‌اند. پس هم جنس‌گرایی که ترس از رفتن به زندان مردان را دارد که مورد اذیت و آزار (حتا روانی) قرار گیرد. کسانی که بیماری جسمی، یا افسردگی و... داشته‌اند ووو؛ نه کسی که امضاء می‌کند شکست خورده و مخبر و خائن است! نه کسی که امضاء نمی‌کند قهرمان! مراقب تفرقه‌ها باشیم»

۲۸۵.

مدرسی، الهام، نقاش و مجسمه‌ساز اهل سنددج (بازداشت در ۱۱ آبان توسط نیروهای امنیتی در خانه و انتقال به زندان کجوی؛ او برای اعتراف اجباری تحت شکنجه‌ی روانی بوده‌ست و از تاریخ ۱۰ دی ماه دست به اعتصاب غذا زده‌ست؛ در تاریخ ۱۶ دی، خواهر او ضمن انتشار ویدیویی در شبکه‌های اجتماعی از وضعیت جسمی خطرناک و تشدید بیماری کبدی او خبر داد؛ طبق گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان، او در تاریخ ۱۹ دی ۱۴۰۱، با خانواده‌ی خود ملاقات داشته‌ست؛ پس از پایان اعتصاب غذا، وضعیت او وخیم‌تر گزارش شده و همچنان در بلا تکلیفی و بازداشت به سر می‌برد؛ گفتنی‌ست که به خاطر عدم رسیدگی درمانی در زندان و اعتصاب غذا و فقدان نظارت پزشکی و تخصصی، الهام مدرسی در معرض خطر از دست کبد خویش نیز قرار گرفته‌ست)

۲۸۶.

مدنی قهفرخی، سعید، زاده‌ی ۱۴ آذر ۱۳۳۹ در اصفهان، جامعه‌شناس، پژوهش‌گر ارشد علوم اجتماعی، استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار و فعال ملی مذهبی (سعید مدنی ابتدایی و متوسطه را در اصفهان گذراند و فعالیت سیاسی را از ۱۷ سالگی علیه دیکتاتوری پهلوی آغاز کرد. او نخست در رشته‌ی روان‌شناسی و سپس، علوم تربیتی تا مقطع کارشناسی ارشد، در دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و بعدها از دانشگاه ساوترن پاسیفیک آمریکا، در رشته‌ی جرم‌شناسی، دکتری گرفت. او با آغاز انتشار مجله‌ی «ایران فردا» به هیئت تحریریه‌ی این مجله پیوست. این پژوهشگر برجسته نخستین بار، در ۱۳۷۳، در پی نوشتن مقاله‌ای در نقد ادامه‌ی جنگ با عراق بعد از فتح خرمشهر، در «ایران فردا»، چهل روز بازداشت شد. طی ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹، هم‌زمان با فعالیت‌های پژوهشی در سازمان بهزیستی، همچنان در «ایران

فردا» قلم می‌زد. در ۱۳۷۸ با تشکیل ائتلاف نیروهای ملی مذهبی کاندیدای نمایندگی در مجلس ششم شد. در اسفند ۱۳۷۹، بسیاری از اعضای این ائتلاف، از آن شمار سعید مدنی، بازداشت شدند. در این دوره، یک سال در بازداشتگاهی غیررسمی، موسوم به بازداشتگاه ۵۹، در میدان سپاه به سر برد که شش ماهش را در انفرادی بود. از ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ در دانشگاه علوم توان بخشی و سلامت اجتماعی، در گروه پژوهشی رفاه اجتماعی، کار حرفه‌ای خود را از سر گرفت و در این مدت سرپرستی پروژه‌های متعدد پژوهشی را در زمینه‌های گوناگون آسیب‌های اجتماعی ایران، از آن شمار فقر و نابرابری، اعتیاد و روسپی‌گری و... بر عهده داشت. همین پژوهش‌ها بعدها زمینه‌ی تألیف آثارش شد. با این‌همه، سعید مدنی، با این سوابق درخشان علمی و عملی، هیچ‌گاه امکان عضویت در هیئت علمی دانشگاه و استخدام را پیدا نکرد و سرانجام از اوایل ۱۳۹۰، حتی از ورود او به دانشگاه علوم بهزیستی جلوگیری کردند. او مدت‌ها سردبیری نشریه‌ی «رفاه اجتماعی»، از انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی را بر عهده داشت. در ۱۳۸۸، با آغاز جنبش سبز سلسله‌ی یادداشت‌هایی در روزنامه‌ی «اعتماد» درباره‌ی چستی جنبش‌های اجتماعی نوین منتشر کرد. در همین دوره، دوستان و هم‌فکران سعید مدنی، علیرضا رجایی، مسعود پدram و هدی صابر بازداشت شدند و سرانجام، خود او نیز در دی ۱۳۹۰ بازداشت شد و تا اواخر ۱۳۹۱ در بند ۲۰۹ اوین در بازداشت موقت به سر برد. سپس، در دادگاهی به ریاست قاضی پیرعباسی حکم بدوی شش سال زندان و ده سال تبعید برای او صادر و در پی آن، به بند ۳۵۰ اوین منتقل شد. این حکم در دادگاه تجدیدنظر به پنج سال زندان و دو سال تبعید کاهش یافت. منصوره توفیق، همسر سعید مدنی، در دورانی که همسرش در بازداشت موقت در بند ۲۰۹ بود، در گفت‌وگویی با رسانه‌ها از شرایط دشوار و بازجویی‌های این پژوهش‌گر می‌گوید و از فشار بازجو بر او برای این‌که علیه دیگر فعالان سیاسی و جنبش سبز حرف بزند. سعید مدنی ادامه‌ی حکمش را از بهمن ۹۲ تا پایان سال ۹۴، در زندان رجایی شهر کرج گذراند. پس از آن نیز، برای گذراندن دوران تبعید تحت الحفظ به بندرعباس رفت. در ۱۳۹۶، پس از پایان حکم به تهران بازگشت. او در تمام این سالیان زندان و تبعید همچنان به پژوهش ادامه داد و نتایج این پژوهش‌ها را در چندین کتاب منتشر کرد. سعید مدنی را بار دیگر در اردیبهشت ۱۴۰۱ بازداشت و به زندان اوین منتقل کردند. در دادگاهی، به ریاست قاضی مظلوم، به اتهام «تبلیغ علیه نظام»، «اجتماع و تبانی» و «تشکیل و اداره‌ی گروه غیرقانونی» محاکمه و حکم ۸ سال زندان به اتهام «تشکیل و اداره‌ی گروه» و نیز یک سال زندان به اتهام «تبلیغ علیه نظام» برای او صادر شد. سعید مدنی، که پژوهش‌گری توانا، بیدار و خستگی‌ناپذیر در زمینه‌ی جنبش‌های اجتماعی و خشونت‌پرهیزست، در جریان اعتراضات ۱۴۰۱، کتابچه‌ی صد سال و صد روز را درباره‌ی این اعتراضات و بسترهای آن نوشت؛ او در این کتابچه، ضمن بررسی ماهیت اعتراضات و صورت‌بندی آن‌ها در قالب‌های شورش، انقلاب، جنبش و ناجنبش، ویژگی مهم این اعتراضات را پیوند آن با ناجنبش زنان ایرانی می‌داند که سال‌هاست علیه حجاب اجباری شکل گرفته. سعید مدنی در تعریف ناجنبش، با استناد به آصف بیات، می‌نویسد که «ناجنبش به اقدامات جمعی میلیون‌ها فعال به‌طور فردی ارجاع دارد که در میدانی، کوچه‌پس‌کوچه‌ها، دادگاه‌ها یا اجتماعات صورت می‌گیرد.» در واقع، ناجنبش‌ها «برآیند رفتارهای یکسان تعداد کثیری از مردم عادی‌اند که کنش‌های پراکنده اما یکسان‌شان تغییرات اجتماعی گسترده‌ای به وجود می‌آورد. زنان ایرانی سال‌هاست که با نقض قوانین رسمی حاکمیت درباره‌ی حجاب اجباری اعتراض خود را به سبک زندگی تحمیلی‌شان نشان داده‌اند و در اعتراضات ۱۴۰۱ ظرفیت نهفته در «ناجنبش زنان» به این اعتراضات سرریز شد. در نهایت از دیدگاه او، با توجه به تداوم اعتراضات، این اعتراضات در وضعیتی میان شورش و جنبش قرار دارند، بنابراین

واژه‌ی «خیزش» را پیشنهاد می‌دهد و بر این باور است که تداوم «خیزش مهسا»، پس از صد روز، به معنای استعداد آن برای تبدیل به جنبشی به تمام معناست. این پژوهش‌گر پیش از این نیز، درباره‌ی مسائل و مصائب زنان و خشونت علیه زنان و کودکان پژوهش‌های گسترده‌ای کرده. او در کتاب جامعه‌شناسی روسپی‌گری بر آن است تا نه ازدیدگاه رایج قدرت و فرادستان، که از زاویه‌ی دید پژوهش‌گری ایستاده کنار محدوفان به آسیب‌های اجتماعی روسپیان نگاه کند. سعید مدنی در این کتاب به مسئله‌ی نابرابری جنسیتی و اقتصادی، فقر، گرسنگی و بیکاری، بی‌سوادی و ناآگاهی، اعتماد به مواد مخدر و ناامنی خانوادگی در میان روسپیان می‌پردازد. چنان‌که پیداست تبار اندیشه‌ی سیاسی سعید مدنی به ملی‌گرایان نامی‌ای، همچون محمد مصدق، عزت‌الله سحابی و هدی صابر می‌رسد و می‌توان همراهی بی‌وقفه‌اش با جنبش سبز و تولید اندیشه و نقشی راه برای این جنبش را ادامه‌ی این رویکرد دانست. او در ادامه‌ی سنت فکری و پژوهشی‌اش در زمینه‌ی جنبش‌های اجتماعی کتاب جنبش‌های اجتماعی و امید را تألیف کرده که، به سبب ممنوعیت انتشار آثارش در ایران، آن را در نشر باران در سوئد به چاپ رسانده‌ست. ایده‌ی اصلی این کتاب، در سال ۹۲، در زندان شکل گرفته‌ست. جنبش‌های اجتماعی و امید شش فصل و ۳۶۰ صفحه دارد و به نوشته‌ی علیرضارجایی «ابعاد متفاوت و گاه متناقض تکوین و افول جنبش‌ها و چگونگی سازمان رهبری و چشم‌اندازهای آن‌ها را در متن دیالکتیک عمیق امید و ناامیدی بررسی می‌کند». مدنی در این اثر به تبیین نسبت جنبش‌های اجتماعی نوین با سرمایه‌داری‌های متأخر و جنبش‌های قدیم پرداخته‌ست. در توضیح تفاوت و دگرگونی جنبش‌ها نویسنده به نظر آنتونیو نگری، فیلسوف چپ‌گرای ایتالیایی، استناد کرده که معتقدست تحول مدل‌های مقاومت، گرایش به هر چه دموکراتیک‌تر، شفاف‌تر و پایدارتر شدن دستاوردها دارد. در این دیدگاه، «مفهوم سنتی شورش که برداشتی از کمون پاریس و انقلاب اکتبرست تغییر کرده و نقش اینترنت و فضای مجازی به عنوان پدیده‌ای بدیع واجد اهمیت شده‌ست.» او در بیان این تغییر پارادایم انقلاب و دگرگونی تدریجی رادیکالیسم وابسته به آن از جنبش‌های دانشجویی، جنبش سبز، جنبش‌های محیط زیست، خلع سلاح هسته‌ای و هم‌جنس‌گرایان، که از دهه‌های شصت به بعد شکل گرفتند، سخن به میان می‌آورد. سعید مدنی در جایی دیگر به تفصیل توضیح می‌دهد که جامعه‌ی ایران از اواسط دهه‌ی هفتاد وارد فاز جنبشی شده‌ست و می‌توان به آن عنوان جامعه‌ی جنبشی داد. او اشاره می‌کند که از ۱۳۸۸ به این سو شواهد بسیار روشنی، مبنی بر فعال بودن جامعه‌ی ایران در دست است، جامعه‌ای که نارضایتی‌اش را به اشکال گوناگون و در سطح ملی، محلی و موردی بروز می‌دهد. اعتراضات گسترده‌ی کارگران، بازنشستگان، معلمان و گروه‌های گوناگون اجتماعی تأییدی بر این ادعاست. همچنین، اضافه می‌کند که در دوره‌های انفعال و بی‌تفاوتی در جامعه «کسب منافع فردی، فردگرایی و بی‌توجهی به منافع جمعی تقویت می‌شود؛ به نوعی حاصل این انفعال لیبرالیزه شدن روابط اجتماعی است.» او معتقد است که بخشی از روشنفکران، هم‌سو با نظام سیاسی حاکم، خواهان توجیه انفعال و دامن‌زدن به آن‌اند؛ گروهی که فردگرایی و فردمحوری و نه فردیت را تقویت می‌کنند و بر فلسفه‌ی لذت‌گرایی تأکید دارند. سایت «کلمه»، ساعتی پس از تأیید حکم ۹ سال زندان سعید مدنی در دادگاه تجدیدنظر شعبه‌ی ۳۶، ویدئویی منتشر نشده از او را، که در دوازدهمین سالگرد حصر رهبران جنبش سبز ضبط شده، منتشر کرد؛ او در این ویدئو بر این نکته تأکید دارد که شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی حول جنبش سبز و گسترده‌تر شدن آن و در پی آن، انتشار منشور جنبش، به معنای شکل‌گیری هویت این جنبش، متعین شدن این هویت و نامیراشدن آن است. بنابراین، از آن‌جا که هویت قابل حصر، زندانی کردن و سرکوب نیست، حاکمیت دست به حصر رهبران آن زد تا وادارشان کند به عقب نشینی.

سعید مدنی در این ویدئو بیانیه‌ی آبان ۹۸ میرحسین را نشان ایستادگی او بر مواضعش دانسته. همچنین، در پی بیانیه‌ی میرحسین موسوی در ۱۵ بهمن ۱۴۰۱، که در گیرودار اعتراضات گسترده‌ی مردمی و جنبش «زن.زندگی.آزادی» منتشر شد، سعید مدنی، به همراه شش زندانی سرشناس دیگر از داخل اوین، از این بیانیه حمایت کردند. میرحسین موسوی در این بیانیه، خواستار تدوین قانون اساسی جدید، برگزاری همه‌پرسی و تشکیل مجلس مؤسسان برای گذار مسالمت‌آمیز ایران به ساختاری کاملاً دموکراتیک شده‌ست. این زندانیان سیاسی در بیانیه‌ای با پیشنهادات میرحسین موسوی اعلام موافقت کردند. سه مرحله‌ای که در بیانیه بر آن تأکید شده عبارت‌اند از «برگزاری همه‌پرسی آزاد و سالم در مورد ضرورت تغییر یا تدوین قانون اساسی جدید، در صورت پاسخ مثبت مردم تشکیل مجلسی مرکب از نمایندگان واقعی ملت از طریق انتخاباتی آزاد و منصفانه و همه‌پرسی درباره‌ی متن مصوب آن مجلس به منظور استقرار نظامی مبتنی بر حاکمیت قانون»؛ در پی این بیانیه، در تاریخ ۶ اسفند ۱۴۰۱، رسانه‌ها خبری منتشر کردند از این‌که سعید مدنی، حسین رزاق، محمدرضا جلالی‌پور، و مصطفی تاج‌زاده، بر اثر حمایت از بیانیه‌ی یادشده در زندان اوین تحت فشار قرار گرفته‌اند و وسایل شخصی‌شان هم تفتیش شده‌ست. به هرروی، آن‌چه در آرای سعید مدنی، در جایگاه جامعه‌شناسی برجسته، پس از اعتراضات «زن.زندگی.آزادی» جای تأمل بسیار دارد تحلیل همه‌جانبه و دقیق او از این اعتراضات بی‌بدیل در ایران است. سعید مدنی تحلیل این اعتراضات را ساده‌انگارانه و هیجان‌زده به نگاهی صرفاً نسلی فرونگاست و کوشید تا «زن زندگی آزادی» را در افقی گسترده‌تر و در پیوند با دیگر جنبش‌ها ببیند. آثار منتشرشده‌ی سعید مدنی بدین قرارند: «مظاهرات سلمیه»، «جامعه‌ی مدنی و کرونا»، «جامعه‌شناسی روسپی‌گری»، «وضعیت توسعه‌ی انسانی در ایران»، «جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیزاسیون»، «ضرورت مبارزه با پدیده‌ی فقر و نابرابری در ایران»، «بررسی آسیب‌های اجتماعی روسپی‌گری»، «خشونت علیه کودکان در ایران، جماعت‌گرایی و برنامه‌های جماعت‌محور»، «اعتیاد در ایران»، «آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران»، «روان‌شناسی و تغییرات اجتماعی»، «کودک‌آزاری در ایران»، «صد سال و صد روز».

۲۸۷. مرآت، سپهر، معمار (از ۶ مهرماه در تهران بازداشت شده و در حال حاضر در زندان تهران بزرگ محبوس است؛ این شهروند در شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی به ۵ سال حبس محکوم شد. حکم آقای مرآت در دادگاه تجدید نظر نیز عیناً تأیید شد و او در حال حاضر در حال گذران دوران حبس خود در زندان است)

۲۸۸. مرادی، سعیده، عکاس، اهل ابهر در استان زنجان (او پیش‌تر در اعتراضات سراسری در تاریخ ۲۹ شهریور در همین شهر توسط نیروهای امنیتی ربوده شد و پس از گذشت حدود ۵۰ روز با قرار وثیقه‌ی بسیار سنگین یک ونیم میلیاردی موقتاً آزاد می‌شود؛ طبق گزارش‌های شبکه‌های اجتماعی، او در دادگاه به ۶ ماه حبس محکوم می‌شود و، در تاریخ ۲۸ دی ماه، جهت تحمل حبس به زندان رفته، به بند قرنطینه‌ی زندان صفربآباد زنجان انتقال می‌یابد؛ سرانجام، در تاریخ ۱۳ بهمن ماه سال جاری، به صورت مشروط پس از تحمل دو هفته از دوره‌ی محکومیت شش ماهه‌ی خویش از این زندان آزاد می‌شود و تاکنون نیز از اتهامات مطرح‌شده علیه او اطلاعی به دست نیامده‌ست)

۲۸۹. مرادی، محمد، دانشجوی تاریخ، فعال اجتماعی و علوم انسانی اهل کرمانشاه، ۳۸ ساله، ساکن فرانسه (او که از سال ۲۰۱۹ به همراه همسرش در لیون فرانسه ساکن و مشغول به تحصیل شده بود، و در تظاهرات‌های مربوط به قیام ژینا فعالانه شرکت می‌کرد؛ او در تاریخ ۵ دی‌ماه ۱۴۰۱ ضمن انتشار ویدیویی ضبط شده از قصد خود برای خودکشی

اعتراضی در واکنش به وضعیت سرکوب‌آمیز داخل ایران را اعلام داشت آن‌هم با تأکید بر هدف «کشاندن توجه اروپائیان، کشورهای اروپایی و مردم غربی به مسئله‌ی ایران است» و سپس خود را در رودخانه‌ی رون غرق کرد؛ مراسم خاک سپاری او در تاریخ ۲۲ دی ماه، با حضور زارا جم، همسرش و شماری از ساکنان شهر لیون برگزار شد)

۲۹۰. مرتضوی، میلاد، بازیگر تئاتر (از بازداشتی‌های آبان ۹۸؛ بازداشت در میدان فاطمی در ۱۳ آبان؛ تا این لحظه، ۲۶ آذر، از نهاد بازداشت‌کننده و محل نگه‌داری او اطلاعی در دست نیست و به علت این‌که تنها پدری دچار کهولت سن و بیمار دارد، کسی پی‌گیر کارهای او نشده‌ست)

۲۹۱. مردوخی، نسیم، هنرمند خانه‌کار، (۲۳ مهر به بهانه‌ی شعارنویسی با قرار بازداشت ۳۰ روزه ارسال به زندان قرچک ورامین؛ به‌رغم فوت پدر و کهولت مادر، پس از ۴۹ روز با اتهام اجتماع و تباهی بر ضد امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام پرونده‌اش به دادگاه ارسال شد و علی‌رغم عدم امکان ترک کشور کماکان قرار بازداشت‌اش تمدید شده‌ست)

۲۹۲. مزروعی، مریم، روزنامه‌نگار (بازداشت در تاریخ ۱۳ مهر در تهران و آزادی در تاریخ ۲ آبان)

۲۹۳. محمدوند، مریم، بازیگر و نمایش‌نامه‌نویس (بازداشت در تاریخ ۲۸ آبان ۱۴۰۱؛ بر اساس گزارش خانواده‌ی این هنرمند، بعد از اولین بازپرسی و اتهامات واهی که به او نسبت داده‌اند و مجبور به اعتراف اجباری‌اش کرده‌اند، او ۱۰ روز در اعتصاب غذا بوده و به سلول انفرادی در بند ۲۰۹ اوین منتقل شده‌ست. پس از ۱۵ روز، پرونده‌ی او مختومه شده اما هنوز به خانواده‌اش جوابی مبنی بر شرایط آزادی او با وثیقه نداده‌اند)

۲۹۴. محمدی، الناز، دبیر سرویس اجتماعی روزنامه‌ی هم‌میهن؛ طبق اطلاع‌رسانی سامان سلیمیان، همسرش، در حساب اینستاگرامی خود، او پس از احضار به دادسرای اوین در تاریخ ۱۶ بهمن سال جاری بازداشت شده‌ست؛ همسرش چنین افزوده‌ست که «روزنامه‌نگاری در ایران راه رفتن بر لبه‌ی تیغ است، اما هنوز هستند کسانی که در چنین شرایط تباه و سیاهی که در آن به سر می‌بریم، همچنان یادشان می‌ماند که روزنامه‌نگار هستند و وظایفی به عهده دارند که اگر انجام‌شان ندهند به شغل و شرافت شغلی‌شان خیانت کرده‌اند»؛ گفتنی‌ست که این روزنامه‌نگار خواهر دوقلوی الهی محمدی‌ست، روزنامه‌نگار دیگر روزنامه‌ی هم‌میهن که در تاریخ ۷ مهر و در کنار نیلوفر حامدی، روزنامه‌نگار روزنامه‌ی شرق، به خاطر تهیه‌ی گزارشی تحقیقی درباره‌ی مهسا امینی قربانی پرونده‌سازی بی‌پایه‌و‌اساس مشترک نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی با طرح اتهاماتی واهی شد و از آن تاریخ تاکنون، یعنی ۲۵ بهمن ماه سال جاری، نزدیک به ۱۳۰ روزست که در زندان قرچک ورامین در وضعیتی بلا تکلیف به سر می‌برد و یک‌بار هم در زندان در اعتراض به عدم اجازه‌ی تماس با خانواده‌اش دست به اعتصاب غذا زده‌ست؛ نیز شایان ذکرست که این دو خبرنگار در زمینه‌ی بحران‌های اجتماعی که خاصه متوجه زنان است، نظیر فقر، اعتیاد، کودک‌همسری، و قتل ناموسی گزارش‌های متعدد و مهمی طی فعالیت حرفه‌ای خود تهیه کرده‌اند؛ او سرانجام در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود)

۲۹۵. محمدی، حسین، بازیگر و کارگردان تئاتر (او در جریان پرونده‌ی کشته‌شدن یک بسیجی در مراسم چهلم حدیث نجفی (از کشته‌شدگان اعتراضات پس از قتل حکومتی مهسا امینی)، از جمله پنج نفری بود که به اعدام محکوم شده بودند، روز ۱۵ اسفند ۱۴۰۱ مجدداً مورد محاکمه قرار گرفت. محاکمه‌ی او به همراه ۱۱ متهم دیگر پرونده‌ی کشته‌شدن بسیجی روح‌الله عجمیان، توسط قاضی آصف‌الحسینی صورت گرفته‌ست. بنا به گزارش پایگاه خبری دادبان، در

این جلسه‌ی دادگاه، فعلاً تنها به پرونده‌ی حسین محمدی و سه نوجوان زیر ۱۸ سال رسیدگی شده و رأی دادگاه هنوز اعلام نشده است. قرارست جلسات دادگاه دیگر متهمان این پرونده نیز به ترتیب برگزار شود. در گزارش‌ها آمده‌ست که نام حسین محمدی ناگهان از جلسه‌ی سومی که در شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب استان البرز برگزار شد، به متهمان این پرونده اضافه شد. پیش از این جلسه، صحبتی از حضور او به عنوان متهم در این پرونده نبود و نام‌اش به شکل ناگهانی و بدون توضیحی به جمع متهمان این پرونده اضافه شد. تعداد افرادی که در این پرونده از سوی مقام‌های قضایی جمهوری اسلامی به عنوان متهم معرفی شدند، ابتدا ۱۱ نفر و بعد ۱۵ نفر بود، و روز سوم با اضافه شدن نام حسین محمدی، متهمان به ۱۶ نفر افزایش پیدا کردند. نماینده‌ی دادستان در دادگاه، حسین محمدی را به «افساد فی الارض از طریق ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور»، «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرایم علیه امنیت ملی» متهم کرد. ۱۳ دی ماه سال جاری، امیر هاشمی، مدیر روابط عمومی دیوان عالی کشور، در حساب توییتر خود اعلام کرد، احکام اعدام محمدمهدی کرمی و محمد حسینی، از متهمان پرونده‌ی کشته شدن روح‌الله عجمیان دیوان تأیید شده‌ست. هاشمی ضمن اعلام این خبر، نوشت که احکام اعدام صادرشده برای حمید قره‌حسنلو، حسین محمدی و رضا آریا، «به جهت نقص در تحقیقات» نقض شده‌ست. پیش از اعلام حکم اعدام برای حسین محمدی نیز تعداد کثیری از هنرمندان حوزه‌ی تئاتر در میان بازداشتی‌های اعتراضات اخیر به چشم می‌خورد. در همان هفته‌های نخستین اعتراضات، فهرستی از بیش از ۲۰ نفر از هنرمندان تئاتری بازداشتی منتشر شد و بعدتر به تدریج، گزارش‌های غیررسمی از تداوم بازداشت همین افراد و حتی تعداد بیش‌تری از هنرمندان تئاتری حکایت داشت. محمدمهدی عسگرپور، رئیس هیئت‌مدیره‌ی خانه‌ی سینما، ۱۵ آذرماه در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا اعلام کرد که تعداد بازداشتی‌های حوزه‌های مختلف هنر به جز سینما، تا آن تاریخ به بیش از صد نفر رسیده‌ست. اما، در میانه‌ی این خبرها، صدور حکم اعدام برای حسین محمدی، بازیگر جوان تئاتر، اهالی تئاتر ایران را در شوک فرو برد. حسین محمدی، درعین حال، نزد فعالان جوان هنرهای نمایشی و همچنین تعدادی از چهره‌های شناخته‌شده‌ی این حوزه، نام آشنایی محسوب می‌شود. بر اساس گزارش‌های نزدیکان حسین محمدی، این بازیگر، ظهر روز ۱۴ آبان در منزل خود بازداشت می‌شود و شامگاه روز بازداشت، در تماس تلفنی با خانواده‌اش، از آنچه «رفع سوء تفاهم» خوانده، تا دو، سه روز آینده می‌گوید. بنابراین نه خود او، نه هیچ‌یک از اعضای خانواده و دوستان و همکاران‌اش انتظار نداشتند که نام او در دادگاه مربوط به کشته شدن بسیجی مطرح شود. حسین محمدی متولد ۲۴ بهمن سال ۱۳۷۵ در کرج است. این هنرمند جوان، در سال ۹۸ در جشنواره‌ی دانشگاهی خلاق، جایزه‌ی بهترین بازیگر مرد را به خاطر بازی در نمایش «چهل لم» از آن خود کرده بود. این نمایش در مهرماه و آبان ماه سال ۹۸ در تالار محراب تهران به روی صحنه رفته بود. او در چهلمین جشنواره‌ی تئاتر فجر نیز در بخش دگرگونه‌های اجرایی، با بازی در نمایش «هفت تانه و نیم» به کارگردانی مریم خلیلی حضور داشت که توانست در مراسم اختتامیه‌ی این جشنواره، جایزه‌ی رتبه‌ی برتر بخش دگرگونه‌های اجرایی را به دست آورد. گفتنی‌ست که کاتالین گنبرگ، نماینده‌ی پارلمان آلمان، کفالت سیاسی حسین محمدی را برای جلوگیری از اعدام او برعهده گرفته بود.

محمدی، زارا (زهرا)، مدرس زبان کُردی و فعال مدنی، و مسئول انجمن اجتماعی-فرهنگی «نوژین»، اهل سندج (او شامگاه ۲۱ بهمن، پس از آزاد شدن از زندان در ویدئویی که منتشر کرده، به زبان کُردی گفته که بدون هیچ‌گونه تقاضای

«عفو و طلب بخشش»، نه از طرف خود و نه از جانب وکیل اش، به «فوریت و با زور» از زندان بیرون انداخته شده است؛ او همچنین تأکید کرد که هیچ‌گاه تقاضای عفو نخواهد کرد و در مسیر خود استوار است؛ این معلم و فعال مدنی در سال ۱۴۰۰ دستگیر می‌شود و حکم پنج سال می‌گیرد؛ او به خاطر فعالیت در «انجمن نوژین» درخصوص آموزش زبان مادری و برگزاری سمینار و مراسم‌های فرهنگی به پنج سال حبس محکوم شده بود. باید افزود که «انجمن فرهنگی نوژین» در زمینه‌ی تلاش برای حفظ محیط زیست کردستان، مهار آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع این استان و آموزش زبان کردی فعالیت دارد؛ اتهام انتسابی دادگاه او «تشکیل دسته و جمعیت به قصد برهم زدن امنیت ملی» بوده است. او سال گذشته نیز هنگام رفتن به زندان در تاریخ ۱۸ دی ماه و در مقابل دادگاه انقلاب سنندج گفته بود: «مطمئن باشید در زندان در راستای اهداف و باورهایم که برای تحقق آن مبارزه کرده‌ام، به فعالیت‌ام ادامه خواهم داد و ایمان و باورم بیش‌تر از امروز خواهد شد. خاک بر سر آن دشمنی که امیدش به زندان است!»؛ همچنین، طی دوره‌ی گذراندن حکم، پس از شش ماه حبس، برای ملاقات با پدرش که در بیمارستان بستری بود، برای اولین بار به مرخصی اعزام شد، و در ۱۶ مرداد ۱۴۰۱، دو هفته پس از فوت و مراسم ختم پدرش جهت سپری نمودن باقی مانده‌ی دوران حبس خود را به زندان معرفی کرد. علاوه بر این، بنابر گزارش انجمن «نوژین»، در تاریخ سوم مهر ۱۴۰۱، به همراه جمعی دیگر از زنان زندانی کانون اصلاح و تربیت با درخواست «آزادی بی قید و شرط» معترضان بازداشت شده و در اعتراض به «رفتار نامناسب مسئولان زندان» با بازداشت‌شدگان اخیر دست به اعتصاب غذا زده بود؛ باید افزود که او تنها عضو بازداشت‌شده‌ی مؤسسه‌ی فرهنگی «نوژین» نبوده و علاوه بر او، همسرش، سیوان ابراهیمی، عضو هیئت مدیره‌ی مؤسسه‌ی «نوژین» و از فعالان مدنی کامیاران، ۲۸ دی ماه ۱۴۰۱ توسط نیروهای امنیتی ربوده شده و تا این تاریخ، ۲۲ بهمن ۱۴۰۱، اطلاعی از وضعیت او یا خبری از آزادی‌اش انتشار نیافته و فهرست کمیته‌ی پی‌گیری ایران نیز حکایت از تداوم وضعیت بازداشت او در سنندج دارد؛ سوما و سروه پورمحمدی هم دو خواهر و از دیگر اعضای انجمن فرهنگی و اجتماعی نوژین هستند که پیش‌تر توسط نهادهای حکومتی بازداشت شده بودند و کماکان در کانون اصلاح و تربیت سنندج به سر می‌برند؛ همچنین ادریس منبری، مدرس زبان کردی و از اعضای هیئت مدیره‌ی این انجمن نیز پیش‌تر بازداشت شده بود که یک‌شنبه ۹ بهمن ۱۴۰۱ پس از ۴۳ روز بازداشت در سلول انفرادی اداره‌ی اطلاعات سنندج، با وثیقه یک میلیارد تومانی موقتاً تا پایان مراحل دادرسی آزاد شد

۲۹۷. محمدی، سیدرضا، شاعر آبادانی، (بازداشت، آزادی در تاریخ ۲۴ آبان با قرار وثیقه‌ی یک میلیارد تومانی)

۲۹۸. محمدی، کریم، معلم موسیقی و زبان آلمانی، مترجم، شاعر از لاهیجان (بازداشت در تاریخ ۷ آبان، پی‌یورش و حشیانه‌ی ۲۰ تن از مأموران امنیتی به منزل شخصی؛ همچنین گفته می‌شود، هنگام بازداشت او، افرادی که به قصد ممانعت از بازداشت او را داشته با مأموران امنیتی وارد درگیری شدند مورد اصابت گلوله‌های ساچمه‌ای قرار گرفته‌اند؛ او در تاریخ ۱۲ آبان به قید وثیقه آزاد شده است)

۲۹۹. محمدی فرد، مهدی، تنواریست و آرایشگر (معترض بازداشتی که در جریان اعتراضات سراسری در نوشهر بازداشت شد. دادگاه او را به اتهام «افساد فی الارض» و «محاربه» به دو بار اعدام محکوم کرده است. مهدی روز پنجشنبه ۱۵ دی ماه در زندان ۱۹ ساله شد).

۳۰۰. محمدنژاد، نازنین، مترجم و فعال اجتماعی (مشغول گذراندن حکم در زندان اوین در زمان آتش‌سوزی زندان؛ او سرانجام در تاریخ ۲۵ بهمن از زندان آزاد می‌شود)
۳۰۱. محمدنژاد، واران، دانشجوی هنر سنندجی (بازداشت خشونت‌آمیز در وقایع اخیر و اعتصاب غذای چندروزه)
۳۰۲. محمودصالحی، سارینا، دانشجوی رشته‌ی انیمیشن دانشگاه فنی و حرفه‌ای دخترانه‌ی کرج، (بنا به گزارش شوراها‌ی صنفی دانشجویان کشور، پس از خبر مسمومیت خوابگاه این دانشگاه، شامگاه پنجشنبه، ۱۱ اسفند، از سوی مأموران لباس شخصی «ربوده» شده‌ست. طبق این گزارش، تاکنون از نهاد بازداشت‌کننده و وضعیت فعلی سارینا محمودصالحی اطلاع دقیقی در دست نیست)
۳۰۳. محمودی نژاد، عباس، از اعضای گروه موسیقی مینور بیت باکس (ربایش توسط نیروهای امنیتی از مقابل منزل در تاریخ ۱۲ آبان؛ طبق گزارش‌های شبکه‌های اجتماعی، تا تاریخ ۱۵ دی ۱۴۰۱، از وضعیت او اطلاعی در دست نبوده‌ست)
۳۰۴. مسرور، سمیه، خبرنگار خبرگزاری ایلنا (زمان بازداشت ۱۶ مهرماه، محل بازداشت اصفهان؛ آزادی در تاریخ ۷ آذر)
۳۰۵. مسکنی، امیر، فعال فرهنگی و رسانه‌ای، ساکن سبزوار (به گزارش کمیته‌ی پی‌گیری ایران، او ۲ آذر سال جاری در محل کار خود توسط اطلاعات سپاه سبزوار بازداشت و ۳ آذر به زندان سبزوار منتقل و ۲۱ آذر به قید وثیقه آزاد می‌شود؛ او با اتهاماتی نظیر «تبلیغ علیه نظام» و «تحریک مردم به جنگ و کشتار» به ۷ ماه و ۱ روز حبس تعزیری و ۹ ماه حبس تعلیقی و ۵۰ میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شده‌ست)
۳۰۶. مظفر مقدم، سروش، نویسنده (پس از دریافت تهدیدات سایبری و پرونده‌سازی امنیتی مجبور به ترک ایران شده‌ست و به‌رغم آن‌که او کماکان تهدیدهای امنیتی دریافت می‌کند، وضعیت اقامت بلندمدت و مشخصی در ترکیه ندارد)
۳۰۷. مظلومی، پویا، دانش‌آموخته‌ی تئاتر دانشگاه خوارزمی (بازداشت در تاریخ ۹ مهر؛ او در تاریخ ۲۲ آذر در دادگاه قاضی صلواتی به ۵ سال زندان و ۲ ساعت ممنوعیت خروج از کشور و فعالیت در فضای مجازی متهم شده‌ست)
۳۰۸. معروفیان، نازیلا، خبرنگار سایت «رویداد ۲۴» اهل سقز (به‌خاطر انتشار مصاحبه با پدر مهسا امینی درباره‌ی سرنوشت دخترش، ۸ آبان‌ماه در تهران توسط نیروهای امنیتی در منزل یکی از دوستانش بازداشت و به بند ۲۰۹ اوین منتقل شده‌ست؛ او کماکان با بیش از ۶۰ روز بازداشت در زندان به‌سر می‌برد و به‌گزارش رسانه‌ها در تاریخ ۱۵ دی ۱۴۰۱، وضعیت جسمی مناسبی ندارد و روز قبلش، ۱۴ دی‌ماه، در ساختمان دادگاه رسیدگی به اتهامات‌اش، بر اثر فشارهای روانی و شکنجه‌های روحی، بیهوش و به بیمارستان مفتوح ورامین منتقل شد؛ همچنین گزارش‌ها از وضعیت او نشان می‌دهد که بر اثر همین فشارها در زندان دچار سکته‌ی قلبی خفیف شده بوده‌ست؛ او سرانجام در تاریخ ۱۹ دی ۱۴۰۱ به قید وثیقه‌ی ۶۰۰ میلیون تومانی موقتاً از زندان قرچک ورامین آزاد شده‌ست؛ به‌گزارش هرانا، در تاریخ ۸ بهمن سال جاری، شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ایمان افشاری او را برای اتهامات «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» از طریق انتشار مصاحبه‌ای با پدر مهسا امینی به دو سال حبس محکوم کرده‌ست؛ این حکم به مدت پنج سال به حالت تعلیق درآمده. همچنین دادگاه به عنوان مجازات تکمیلی این او را به ۱۵ میلیون تومان جریمه‌ی نقدی و پنج سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم کرده‌ست)

۳۰۹. مصعومی، عبدالحمید، روحانی تحول‌خواه، مداراباور و کثرت‌گرا، نگارگر و نقاش (بازداشت در منزل شخصی در اوایل شروع اعتراضات)

۳۱۰. مصونی، دانیال، فعال فرهنگی و نویسنده‌ی ۲۵ ساله‌ی اهل سقز (بازداشت برای دومین بار در اعتراضات جاری ایران؛ به گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان او پیش‌تر در تاریخ ۱۹ آبان نیز بازداشت و پس از چند روز آزاد می‌شود اما نهاد بازداشت‌کننده از تحویل تلفن همراه او خودداری می‌کند؛ هفته‌ی پیش، پس از به‌دنبال احضار توسط نهاد قضایی جهت بررسی محتوای تلفن همراه دیگر بار بازداشت می‌شود؛ طی بازداشت قبلی، به علت خودداری از اعتراف اجباری علیه خود پس از چند روز بازداشت با قید وثیقه آزاد می‌شود، اما در تاریخ ۱۵ دی ماه دیگر بار توسط اطلاعات سقز بازداشت می‌شود؛ گفتنی است که او پیش‌تر زمانی به قلم خود به چاپ رسانده و دو کتاب دیگر هم آماده‌ی چاپ دارد)

۳۱۱. معیری، یلدا، عکاس روزنامه‌نگار (بازداشت در تاریخ ۳۰ شهریور در تهران؛ آزادی به قید وثیقه در تاریخ ۲۹ آذر)

۳۱۲. مقیمی، پگاه، گرافیسیت (او در تاریخ ۱۴ آذر بازداشت شده‌ست)

۳۱۳. منبری، ادریس، فعالین مدنی و عضو هیئت‌مدیره‌ی انجمن فرهنگی-اجتماعی نوژین در سنندج (طبق گزارش شبکه‌های حقوق بشری کردستان، او که پیش‌تر در سال ۹۸ نیز بازداشت و هدف پرونده‌سازی امنیتی شده بود، ظهر ۲۷ آذر ۱۴۰۱ توسط نیروهای حکومتی ربوده می‌شود؛ بازداشت آقای منبری در منزل شخصی وی صورت گرفته و نیروهای امنیتی ضمن تفتیش منزل، برخی از لوازم شخصی از جمله لپ‌تاپ او را ضبط کرده و با خود برده‌اند؛ همچنین در ابتدای بهمن ماه، قرار بازداشت او برای ۱۰ روز دیگر تمدید می‌شود تا نهایتاً در روز ۹ بهمن ۱۴۰۱ و پس از ۴۳ روز بازداشت در سلول انفرادی اداره‌ی اطلاعات سنندج، با وثیقه‌ی یک میلیارد تومانی موقتاً تا پایان مراحل دادرسی آزاد شد)

۳۱۴. منتظری، منیره، فعال مدنی، عکاس و دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی نقاشی (۱۰ مهرماه ۱۴۰۱ در یزد بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. نزدیک به سه ماه خبری از وضعیت و پرونده‌ی او در دست نبود، ولی برخی از رسانه‌های حقوق بشری چنین گزارش کرده‌اند که طی این مدت در یکی از ارگان‌های مجموعه‌های امنیتی تحت بازجویی نگاه‌داری می‌شده‌ست. به‌هرحال، پس از آن مشخص می‌شود که او بعد از طی مراحل بازجویی، به زندان مرکزی یزد منتقل شده‌ست. پیش از این، منیره منتظری ۶ مهرماه سال ۹۸ از سوی «پلیس فتا» احضار شده بود. او در همان تاریخ، در یادداشتی با اعلام این خبر نوشت، مأموران «پلیس فتا» به حساب اینستاگرام او وارد شده، عکس‌هایی از دختران را که موی سر آن‌ها مشخص بود حذف کرده، رمز صفحه را تغییر داده، و در قسمت معرفی صفحه‌ی او نوشتند: «به علت انتشار تصاویر غیرشرعی این پیج به دستور مقام محترم قضایی موقتاً از دسترس خارج گردید». همچنین عکس پروفایل صفحه‌ی او را به لوگوی پلیس فتا تغییر دادند و به او گفتند ده روز دیگر برای بازپس‌گیری حساب اینستاگرام‌اش به پلیس فتا مراجعه کند. صفحه‌ی اینستاگرام این عکاس نزدیک به بیست هزار دنبال‌کننده داشته‌ست. همچنین، منیره منتظری در دی ماه ۹۸ توسط نیروهای امنیتی بازداشت و پس از سه روز از «ندامتگاه نسوان یزد» آزاد شده بود. به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری فعالان حقوق بشر در ایران، این عکاس و هنرمند در ۱۳ بهمن ماه سال جاری، ۱۴۰۱،

و پس از ۱۲۴ روز بازداشت، بعد از طی مراحل بازجویی و تفهیم اتهام با تودیع وثیقه به طور موقت و تا پایان دادرسی از زندان یزد آزاد شد. تاکنون از اتهامات طرح شده علیه این عکاس اطلاعی حاصل نشده است. او پس از آزادی، درباره‌ی تجربه‌ی خود در حسابی شخصی می‌نویسد: «...هر تغییری در هر ابعادی هزینه دارد. منم خوشحالم سهم کوچکی ازش داشتم». به هر کیفیت، منیره منتظری، به نقل از خواهرش، به دو سال حبس، دو سال ممنوعیت فعالیت در فضای مجازی و دو سال ممنوع‌الخروجی محکوم شده است؛ مسئله‌ی عجیب این است که پلیس «فضای تولید و تبادل اطلاعات ایران»، یعنی، همان پلیس سایبری ایران، با مخفف «پلیس فتا»، مدعی است که «یک واحد تخصصی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران است که وظیفه‌ی آن جلوگیری و مبارزه با ایجاد فیشینگ (کلاهبرداری اینترنتی) و جعل، سرقت اینترنتی، هک و نفوذ، جرائم سازمان‌یافته‌ی رایانه‌ای، هرزنگاری یا پورنوگرافی (به اصطلاح، موارد سوء اخلاقی) و مخصوصاً تجاوز به حریم خصوصی افراد است»، و در عمل، در نقض فلسفه‌ی وجودی خودش عمل کرده و علاوه بر تجاوز به حریم خصوصی یک شهروند، و در واقع مصادره‌ی کامل آن، در محتوای منتشرشده‌ی آن نیز مستقیماً دخالت می‌کند و آن را تغییر می‌دهد و به بیانی، نحوه‌ی اعمال و اجرای «قانون» مصداق تمام عیار شکستن همان قانون می‌شود و مبارزه با جرائم ادعایی به بازتولید نعل به نعل همان جرائم می‌انجامد؛ مسئله‌ای که در چهارچوب شیوه‌های سرکوب و نقض سیستمی حقوق شهروندی و آزادی بیان، به همین یک اقدام منفرد پلیس سایبری ایران یا دوره‌ی سرکوب‌آمیز «قیام ژینا» محدود نمی‌ماند و به تمامی ادوار برپایی نظام فعلی و نیز تمامی حوزه‌های قضائی و امنیتی و نظامی که در یک سر آن حکومت و در سر دیگرش شهروندان قرار دارند هم سرایت دارد، و همین است که چشم‌اندازی فراخ و سخت تاریک را نقش می‌زند

۳۱۵. مودن‌زاده، هاشم، مدیر مسئول پایگاه خبری پزشکان و قانون (بازداشت در تهران در تاریخ ۳۰ شهریور؛ او همچنان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان بوده است)

۳۱۶. موسوی، زینب، بازیگر، کم‌دین، و خالق شخصیت طنز «امپراطور کوزکو» (او روز ۲۰ مهرماه سال جاری و در میانه‌ی «قیام ژینا»، توسط نیروهای امنیتی در قم بازداشت و اواخر آبان‌ماه با تودیع قرار وثیقه آزاد شده بود. ۱۲ آذر، در استوری حساب اینستاگرام خود اعلام کرد که ۲۵ روز را در سلول انفرادی گذرانده و باید بر اساس رأی بدوی دادگاه انقلاب قم، دو سال به زندان برود. او همچنین از امکان این‌که این رأی در دادگاه تجدیدنظر تغییر کند نوشته بود. پس از آزادی، ویدئویی در حساب کاربری جدیدش در اینستاگرام منتشر کرد و با زبان طنز درباره‌ی دستگیری خود توضیحاتی داد. بنا به گزارش وبسایت ایران‌وایر، او با اشاره به این‌که بیش از یک ماه برای گفت‌وگو نزد دوستان محسنی‌اژه‌ای بوده است، به صورت تلویحی گفت که پس از ابراز پشیمانی، آزاد شده. صفحه‌ی او در اینستاگرام مخاطبان بسیاری داشت اما پس از آزادی مجبور شد تمام پست‌های طنز خود با شخصیت «امپراطور کوزکو» را حذف کند و همچنین اعلام کرد که زمانی که تحت بازداشت به سر می‌برده، به او گفته‌اند که برای ادامه‌ی کار نباید صورت‌اش را با چادر بپوشاند (شخصیت «امپراطور کوزکو» که زینب موسوی در نقش آن ظاهر می‌شد، زنی سالمند، اهل قم، و چادری بود که با زبانی بی‌پروا به نقد مسائل سیاسی-اجتماعی می‌پرداخت). زینب موسوی روز ۲۳ بهمن‌ماه در اینستاگرام خود نوشت که با او تماس گرفته شده تا خود را برای گذراندن دو سال حبس، به اجرای احکام معرفی کند. وبسایت اعتمادآنلاین نیز در همان تاریخ خبر داد زینب موسوی مشمول عفو نشده و باید راهی زندان شود. همین وبسایت به

- نقل از دادستان مرکز استان قم نوشت که این طنزپرداز باید تعهد قانونی دهد تا مشمول عفو شود.)
۳۱۷. موسوی، سید وحید، خواننده‌ی لر (او که در جریان اعتراضات بازداشت شده بود اخیراً آزاد شده‌ست)
۳۱۸. موسوی، منصوره، نویسنده و پژوهش‌گر مطالعات زنان (بازداشت در مشهد در تاریخ ۲۹ شهریور)
۳۱۹. موسوی نیک، انسیه، ۲۳ ساله، معمار و نقاش (او یکی از ۱۵ زندانی زن زندان کجویی است که دست به اعتصاب غذا زده‌اند؛ او روز چهارم آبان در فردیس کرج با ضرب و شتم بازداشت و به زندان کجویی منتقل می‌شود؛ او یکی از پانزده زنی است که در اعتراض به بلاتکلیف، صدور احکام سنگین و عدم رسیدگی‌های پزشکی به زندانیان بیمار در تاریخ ۱۲ بهمن ماه سال جاری دست به اعتصاب غذا می‌زند؛ پس از شروع اعتصاب غذای این زندانیان، آن‌ها از حق ملاقات و تماس با خانواده محروم می‌شوند و تا مدتی خبری در مورد وضعیت سلامتی آنان در دست نبوده‌ست؛ طبق آخرین گزارش از او در شبکه‌های اجتماعی در تاریخ ۱ بهمن ماه سال جاری، او کماکان به‌رغم پی‌گیری‌های خانواده در بلاتکلیفی در بازداشت به‌سر می‌برده و بعد از این تاریخ نیز گزارشی از وضعیت یا آزادی موقت او از زندان منتشر نشده‌ست)
۳۲۰. موسوی‌زاده، شیوا، فعال رسانه‌ای و دانشجوی ارشد ادبیات نمایشی در دانشگاه هنر تهران (او که پیش‌تر نیز سابقه‌ی بازداشت می‌داشته‌ست برای بار دوم در اعتراضات جاری ایران در تاریخ ۳۱ شهریور بازداشت و در تاریخ ۷ مهر به زندان قرچک ورامین منتقل می‌شود؛ نهایتاً، به‌طور موقت و به‌قید وثیقه‌ی نامعمول و بالای ۸۰۰ میلیون‌تومانی در تاریخ ۱۴ آذر از زندان آزاد شده‌ست؛ او پس از آزادی در حساب توییتری خویش از شکنجه، انفرادی‌های سرد در بازداشتگاه، بازجویی‌های چندنفره‌ی سنگین و طولانی، بازداشت برادر خویش و انتقال به بند عمومی و بسیار نامناسب و خطرناک خرم‌آباد خبر داده‌ست؛ همچنین، در آخرین جلسه‌ی دادسرا، اتهاماتی نظیر تبلیغ علیه نظام، اخلال در نظم عمومی، و اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی به او تفهیم شده‌ست و اکنون در انتظار حکم دادگاه به‌سر می‌برد؛ گفتنی‌ست که او در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۴۰۱ مجدداً از دادگستری استان لرستان، شعبه‌ی دوم دادگاه انقلاب خرم‌آباد، احضاریه‌ای الکترونیکی با اتهامات «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور» برای تاریخ ۱۷ ام اسفندماه ۱۴۰۱ نیز دریافت کرده‌ست؛ بعدتر در تاریخ ۲۲ بهمن، او خود اعلام می‌دارد که ابلاغیه‌ای مبنی بر منع تعقیب کیفری و آزادی خود دریافت کرده‌ست)
۳۲۱. سیامند، مهتدی، ۴۰ ساله، روزنامه‌نگار، نویسنده، و فعال فرهنگی اهل بوکان (طبق گزارش شبکه‌های حقوق بشری کردستان در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۴۰۱، او پس از ربوده‌شدن از منزل شخصی خود توسط نیروهای اداره‌ی اطلاعات که با ضرب و شتم نیز همراه بوده‌ست، پس از انتقال به بازداشتگاه، از دسترسی به داروهای خود نیز محروم شده‌ست؛ نیروهای حکومتی همچنین، اقدام به ضبط وسایل شخصی این شهروند کرده‌اند و از آن شمار لپ‌تاپ و گوشی تلفن همراه او را با خود برده‌اند. از علت بازداشت و یا اتهامات وارده به این روزنامه‌نگار اطلاعی در دست نیست. آقای مهتدی سابقه‌ی همکاری با پایگاه خبری «هاژه» و نیز برخی نشریات، همچون نشریه‌ی اینترنتی «پیاده‌رو»، را در کارنامه‌ی خود دارد. او پیش از این نیز به‌دست برخی نهادهای امنیتی بازجویی شده بود. ترجمه‌ی فارسی دو شعر از شاعران کرد، به‌قلم سیامند مهتدی، در فضای مجازی در دسترس است)

۳۲۲. مهتدی، کیوان، نویسنده، مترجم و فعال اجتماعی (بازداشت به همراه همسرش، آنیسا اسداللهی در اردیبهشت ۱۴۰۱؛ هرچند همسر او بعدتر به قید وثیقه آزاد شده‌ست، خود او کماکان مشغول گذراندن بازداشت موقت خود در اوین در زمان آتش‌سوزی زندان بوده‌ست و نگرانی‌هایی از بابت وضعیت و سلامتی او در اثر این حادثه در فضای رسانه‌ای ابراز شده بوده‌ست؛ نهایتاً در تاریخ ۱۹ دی، بنا به اعلام آنیسا اسداللهی، به ۶ سال حبس محکوم شده‌ست، ۵ سال به خاطر اجتماع و تبانی و ۱ سال هم برای تبلیغ علیه نظام)

۳۲۳. مهدوی مقدم، پوریا، خبرنگار، وبلاگ‌نویس، عکاس خبری، فعال اجتماعی و سیاسی، عضو خانه‌ی مطبوعات استان لرستان، خبرنگار خبرگزاری بین‌المللی ایران‌پرس، خبرنگار خبرگزاری ایلنا (بازداشت در تاریخ ۲۹ مهر در بروجرد؛ تا این تاریخ، ۳۰ دی ۱۴۰۱، هیچ خبری از آزادی یا پیش‌رفت روند قضایی او منتشر نشده‌ست)

۳۲۴. میثمی، فرهاد، پزشک، مترجم، ناشر کتب آموزشی، مدیر مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی، و فعال مدنی، متولد آبان ۱۳۴۸ (او که بنیان‌گذار انتشارات کمک‌درسی «آینده‌سازان» بوده‌ست، در طول دهه‌ی هشتاد به همراه آرش حجازی، مدیر انتشارات کاروان، در حوزه‌ی فرهنگ و ادبیات ایران فعالیت‌های گسترده‌ای داشته‌ست. او در تاریخ ۹ مرداد سال ۱۳۹۷ به خاطر مخالفت‌اش با حجاب اجباری در خانه‌ی خویش بازداشت و به زندان اوین منتقل می‌شود؛ در این پرونده ۶ سال حکم می‌گیرد ولی طی گذراندن دوره‌ی حکم خویش، در سال ۱۴۰۰، مجدداً دادگاه انقلاب کرج با اتهام «تبلیغ علیه نظام» پرونده‌سازی تازه‌ای را علیه او آغاز می‌کند؛ این زندانی و فعال مدنی و فرهنگی در طول بیش از چهارسال حبس حتا یک بار هم به مرخصی نیامده‌ست؛ به علاوه، تا پیش از شروع اعتصاب غذای اخیرش نیز از مشکلات جسمی بسیاری رنج می‌کشیده‌ست؛ او هم بیرون زندان و هم پس از آن کنش‌های سیاسی و مدنی گسترده‌ای داشته‌ست نظیر مبارزه با حجاب اجباری، ارائه‌ی سخن‌رانی‌هایی در دانشگاه اصفهان درباب مبارزه‌ی خشونت‌پرهیز و نیز همراهی با ۱۲ تن از زندانیان سیاسی که در اعتراض به کشته‌شدن هاله‌ی سحابی و هدی صابر دست به اعتصاب غذا زده بودند؛ او پیش از اعتصاب غذای اخیرش، که بازتاب وسیعی در رسانه‌های ایران و جهان و شبکه‌های اجتماعی داشته، برای لغو حکم اعدام احمدرضا جلالی، استاد دانشگاه سوئد، مدتی را در اعتصاب غذا گذرانده بود؛ این زندانی سیاسی با عدم شرکت در دادگاه فرمایشی قضایی صلواتی به علت عدم برخورداری از حق اختیارکردن وکیل انتخابی، صلاحیت دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را زیر سؤال می‌برد؛ در آخرین اقدام، با اعتصاب غذای نامحدودی که حدود چهار ماه‌ست ادامه دارد، در اعتراض به گشت ارشاد، دستگیری جوانان معترض در جنبش «زن.زندگی.آزادی» و توقف کشتارها در خارج زندان، بدل به نمادی از مبارزه‌ی مدنی و سیاسی شده‌ست؛ همچنین به خاطر نوشتن نامه‌ای اعتراضی به همراه یک زندانی سیاسی دیگر، محمد حبیبی، به رئیس وقت قوه‌ی قضائیه، ابراهیم رئیسی، در پی محدودیت‌های جدید رئیس تازه‌ی زندان اوین در آن زمان به زندان رجایی‌شهر انتقال پیدا کرد و آن‌جا نیز اجازه‌ی استفاده از هواخوری مشترک با زندانیان سیاسی از او سلب می‌شود و در شهریور ۱۴۰۱ در پی حمله‌ی یکی از زندانیان خطرناک بخش عمومی با تیزی از ناحیه‌ی دست دچار جراحی جدی می‌شود؛ در ۱۳ بهمن ۱۴۰۱ نیز عکس‌هایی از او به همراه نامه‌ای از او با عنوان «برای روزهای زجر اندر زجر اندر زجر» از زندان رجایی‌شهر کرج در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده

که نشان می‌دهد او د اثر اعتصاب غذای طولانی شدیداً وزن کم کرده‌ست. با این حال، در نامه‌ی یادشده در حالی که مطالبات خود را در حکم مأموریتی غیرممکن برمی‌شمارد و بر اراده‌ی خود جهت ادامه‌ی اعتصاب غذا در مسیر تحقق این مطالباتی تأکید می‌نهد؛ مطالبات پیش‌گفته توقف گشت ارشاد (به‌نوشته‌ی او «آزار ملی»)، توقف کشتارها و آزادی چندتن از زندانیان سیاسی و مدنی قیام ژینا، و حق انتشار ترجمه‌ی خود از کتاب مبانی مبارزه‌ی خشونت‌پرهیز بوده‌ست؛ از زمان انتشار تصاویری هول‌آور از شرایط جسمی بسیار وخیم او بعد از اعتصاب غذا، کنش‌گران و چهره‌های متعددی نظیر نیلوفر حامدی، روزنامه‌نگار زندانی به‌اتهام رسانه‌ای‌سازی قتل حکومتی مهسا امینی به‌دست گشت ارشاد، با انتشار نامه‌های سرگشاده از او خواسته‌اند تا به اعتصاب غذای خود پایان بدهد؛ همچنین گفتنی‌ست که موسیقی‌دان برجسته‌ی ایرانی، کیهان کلهر، آخرین کنسرت خود را به دکتر میثمی تقدیم کرده‌ست؛ به‌رغم تمامی درخواست‌های کنش‌گران از این معلم زندانی، او در تاریخ ۲۲ بهمن اعلام کرد که به اعتصاب غذای خود پایان نخواهد داد و به‌رغم عدم پذیرش شرایط عفو «رهبری» شب‌هنگام و در همان تاریخ از زندان آزاد شد)

۳۲۵. میرانی، فیروز، هنرمند اهل پاوه (او در شادی پس از باخت تیم فوتبال ایران در جام جهانی در تاریخ ۸ آذر با شلیک مستقیم نیروهای حکومتی از ناحیه‌ی هر دو چشم به شدت مجروح شده‌ست؛ در تاریخ ۱۳ آذر، شبکه‌ی دویچه‌وله در گزارشی فیلم آوازخوانی این هنرمند با دو چشم پانسمان‌شده را منتشر کرد)

۳۲۶. میرحسینی، طیب‌سادات (خبرنگار صداوسیما، بازداشت توسط نیروهای امنیتی در تاریخ ۲۶ آبان به‌علت انتشار محتوای اعتراضی در شبکه‌های اجتماعی)

۳۲۷. میرزایی، محمود، آهنگساز و رهبر ارکستر (بازداشت اواسط مهر و انتقال به زندان تهران بزرگ، وضعیت نامناسب جسمانی محمود میرزایی، سرفه‌های دردناک، شکستگی دنده و عدم دسترسی به امکانات پزشکی شرایط را برای آقای میرزایی در زندان دشوارتر کرده‌ست؛ او سرانجام ۲۰ آذر به قید وثیقه آزاد شده‌ست)

۳۲۸. میرزایی، نیلوفر، دانشجوی گرافیک الزهرا (او از ۱۰ آبان که هنگام خروج از خوابگاه توسط نیروهای امنیتی ربوده شد طبق گزارش‌های منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، تا تاریخ ۴ بهمن ۱۴۰۱ نزدیک به ۳ ماه‌ست که بلا تکلیف در زندان است؛ نیز گفتنی‌ست که هرچند او در دانشگاه و با همکاری حراست بازداشت شده‌ست، مسئولین دانشگاه هیچ اقدامی در جهت آزادی ایشان نکرده‌اند)

۳۲۹. میرزایی، هادی (عباس)، هنرمند، کارشناس برق قدرت از دانشگاه شهید بهشتی، کارشناس ارشد موسیقی از دانشگاه هنر، و کارشناس تمبر (ربایش و بازداشت توسط نیروهای امنیتی در نزدیکی دفتر کارش در خیابان ستارخان تهران در تاریخ ۱۹ آذر ۱۴۰۱؛ طبق گزارش رسانه‌های مستقل هنری در شبکه‌های اجتماعی، او طی یک‌ماه نخست بازداشت خود جز دو تماس یک دقیقه‌ای تلفنی هیچ تماس دیگری با خانواده نداشته و از وضعیت او یا دلیل دست‌گیری اطلاعی در دست نبوده و مقامات قضایی هیچ توضیحی درباره‌ی علت بازداشت و محل نگاه‌داری او ارائه نمی‌داده‌اند و از وضعیت جسمی او نیز اطلاعی در دست نبوده، و صرفاً به خانواده‌ی او گفته‌اند که پرونده‌اش در شعبه‌ی ۲ بازپرسی دادسرای اوین بوده‌ست؛ طبق گزارش‌های تکمیلی منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی در تاریخ ۴ بهمن‌ماه

سال جاری، او سرانجام در تاریخ ۲۱ دی خبر از انتقال خود به زندان تهران بزرگ بند ۶ داده‌ست؛ همچنین به مدت دو هفته در سلول انفرادی، و تحت بازجویی و زیر فشارهای روحی بسیار بوده؛ طبق این گزارش‌ها، با گذشت بیش از ۶ هفته از بازداشت، پرونده‌ی او هنوز تعیین شعبه نشده، اجازه‌ی دسترسی به وکیل نیز نداشته در وضعیتی بالاتکلیف به سر می‌برد؛ اتهاماتی نظیر «اجتماع و تبانی»، «تبلیغ علیه نظام»، «اخلال در نظم» و «تشویق به فساد» متوجه او شده‌ست؛ تا این تاریخ، ۲۶ بهمن ماه ۱۴۰۱، نزدیک به ۷۰ روز از دستگیری او می‌گذرد و هنوز در وضعیتی پرابهام به سر می‌برد و چون به‌رغم کلید خوردن بخش‌نامه‌ی به اصطلاح «عفو عمومی» قوه‌ی قضائیه، و آزادی شمار وسیعی از زندانیان سیاسی و معترضان بازداشتی، کماکان آزادی موقت نیز به او داده نشده‌ست، بیم صدور هرگونه حکم سنگین ناعادلانه‌ای برای او می‌رود. او علاوه بر تحصیل در حوزه‌های مهندسی و موسیقی، یکی از خبره‌ترین کارشناسان تمبر و اسکناس ایران نیز هست و ۵ کتاب هم در این زمینه به چاپ رسانده‌ست؛ نیز اکنون مشخص شده که طی مراحل ابتدایی بازداشت، او ۱۴ روز را در انفرادی بند ۱ الف به سر برده، برای اعمال فشار و شکنجه‌ی روحی هرچه بیش‌تر، با تهدید به اعدام از طرف بازجوها مواجه بوده تا این‌که به زندان تهران بزرگ انتقال می‌یابد؛ هفته‌ی گذشته هم در دادگاهی نمایشی کوتاه به ریاست قاضی صلواتی، با اتهام جاسوسی بابت فیلمبرداری در خیابان مواجه شده‌ست؛ این درحالی‌ست که او هیچگونه ارسال تصاویر به فرد دیگری نداشته و فقط در خیابان (نه یک مکان امنیتی یا ممنوع) اقدام به ضبط تصویر می‌کرده‌ست. نیز، علی‌رغم تعیین قرار وثیقه توسط دادسرا، مأموران امنیتی و مسئولان زندان از پذیرش آن و آزادی به‌قید وثیقه‌ی او امتناع می‌کنند؛ جز این، باید افزود که این زندانی سیاسی گیاه‌خوار هم هست و در زندان به دلیل عدم وجود شرایط مناسب تغذیه، با کاهش وزن جدی روبه‌رو شده‌ست. علاوه بر این، مادرش هم به خاطر فشارهای ناشی از هجوم نیروهای امنیتی به منزل، بازجویی، و بالاتکلیفی پرونده، دچار بیماری قلبی و عصبی شده و در شرایط نامناسبی به سر می‌برد. میرطهماسب، مجتبی، مستندساز، امضاکننده‌ی بیانیه‌ی «تفنگت را زمین بگذار» (توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به یک سال حبس تعلیقی، پرداخت جزای نقدی و سایر مجازات‌های تکمیلی محکوم شده‌ست)

۳۳۰.

میرمهدی، الهه؛ تتوآرتیست، مدرس نقاشی، و فعال حقوق حیوانات در گلپایگان (بازداشت در ۱۱ آذر ضمن هجوم ۳۰ تن نیروهای امنیتی به منزل پدری تحت پوشش مشتری تتو، و بازداشت خشونت‌آمیز که منجر به شکستن انگشت دست مادرش شده‌ست؛ پس از بازداشت او، همسر، برادرش به کلانتری مراجعه می‌کنند، هر سه بازداشت می‌شوند، و همسر او، ایمان بهشتی، تا ۱۶ آذر در بازداشت نگه داشته می‌شود. خانواده‌ی او برای عدم اطلاع‌رسانی از طرف نیروهای امنیتی شدیداً تحت فشار هستند و حتا اعضای خانواده که خارج از ایران هستند توسط نیروهای امنیتی تهدید به قتل شده‌اند؛ سپاه گلپایگان از طریق دسترسی به گوشی تلفن همراه و حساب اینستاگرامی او علیه مخاطبان‌اش پیام‌های تهدیدآمیز فرستاده مشغول به پرونده‌سازی علیه اوست؛ همچنین باید افزود که تاکنون هیچ خبری از آزادی او در رسانه‌ها منتشر نشده و فهرست کمیته‌ی پی‌گیری ایران نیز، که انحصاراً به بازداشتی‌های قیام ژینا می‌پردازد، تا این تاریخ، ۱۴ بهمن ماه، وضعیت این هنرمند را کماکان «زندانی» توصیف کرده‌ست؛ نهایتاً، هرچند درباره‌ی جزئیات آزادی او گزارشی در رسانه‌ها انتشار نیافته‌ست، فهرست کمیته‌ی پی‌گیری ایران، در آخرین به‌روزرسانی‌های خود در پایان بهمن ماه، وضعیت او را «آزاد شد» اعلام می‌کند)

۳۳۱. میرمیرانی، امیرعماد (جادی)، برنامه‌نویس و جامعه‌شناس، پادکستر و یوتیوبر رادیو گیک، مترجم، فعال اجتماعی، فعال آزادی اینترنت (او در ۱۳ مهرماه در محل زندگی خود با تهدید زور و اسلحه دستگیر شد. او پس از تحمل ۶۹ روز حبس، در تاریخ ۲۲ آذر به قید وثیقه آزاد شد)

۳۳۲. ناجی، فردین، خواننده (بازداشت به دلیل خواندن آهنگ‌های اعتراضی؛ طبق گزارش رسانه‌های فراگیر فارسی‌زبان، این خواننده پس از قتل کیان پیرفلک، پسرپچه‌ی به قتل رسیده و گلوله باران شده در ایده توسط نیروهای حکومتی، دو آهنگ انتقادی با نام‌های «به نام خداوند رنگین کمان» و «کف خیابون» را در حمایت از اعتراضات سراسری در ایران در صفحه اینستاگرام خود منتشر کرده بود. پس از آن نیروهای امنیتی در تاریخ هفدهم دی ۱۴۰۱ با یورش به خانه‌ی این خواننده در تهران و تفتیش خانه و ضبط وسایل شخصی مانند موبایل و لپ‌تاپ، او را بازداشت کرده‌اند. منابع نزدیک به او گفته‌اند این خواننده در تماس کوتاهی با خانواده اعلام کرده او را به سلول انفرادی در بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کرده‌اند. فردین ناجی که متولد سال ۱۳۶۵ است، پیش‌تر با خوانندگانی همچون «امیرعباس گلاب» نیز همکاری داشته‌ست)

۳۳۳. ناظری، فرحناز، نقاش و هنرمند (بازداشت در تاریخ ۱۷ آبان و انتقال به مکانی نامعلوم تا انتقال به زندان قائم شهر بعد از ۱۵ روز و سلب حق وکیل انتخابی و بلا تکلیفی در زندان تا این زمان، ۱۲ دی‌ماه ۱۴۰۱)

۳۳۴. نامی‌فر، نصیبه، شاعر (از ۲۸ مهر ۱۴۰۱ در گچساران او را که در کافه‌ای نشسته بود، به اتهام کنش نمادین هواکردن بادکنکی شاعرنویسی شده بازداشت می‌شود؛ او بعد از دستگیری به زندان یاسوج منتقل می‌شود و بر اساس گزارش‌های شبکه‌های اجتماعی، عوامل امنیتی او را به اطلاعات گچساران منتقل می‌کنند، چشم‌های او را می‌بندند، کنار گوش‌اش شوکر می‌زنند و صندلی را کنار گوش دیگرش حرکت می‌دهند، و بنا به برخی گزارش‌ها با کابل برق نیز او را شدیداً مورد شکنجه قرار می‌دهند و بیش‌تر کف پای او را هدف ضربات کابل قرار می‌دهند، چندان که پس از ورود به زندان یاسوج به سختی قادر به راه رفتن بوده‌ست؛ همچنین، به علت مریضی و کهولت سن پدر و مادر امکان پی‌گیری کارهای قضایی او نبوده و به‌رغم تصریح این‌که زیر شکنجه و فشار بوده، گزارش پزشکی قانونی به انکار شکنجه پرداخته‌ست؛ هرچند از جزئیات آزادی او خبری انتشار نیافته، فهرست کمیته‌ی پی‌گیری ایران دست‌کم از تاریخ ۶ اسفند ۱۴۰۱، وضعیت این زندانی را «آزاد شده» نشان می‌دهد)

۳۳۵. نانوائی، علی، دانشجوی دکترای علوم سیاسی علامه طباطبایی و فعال سیاسی (او در تاریخ ۲۸ دی‌ماه ۱۴۰۱، در شب تولد ۳۱ سالگی‌اش در خانه‌ی پدری بازداشت شد. مأموران گوشی موبایل و لپ‌تاپ او را نیز ضبط کردند. حدود دو هفته از وضعیت، علت بازداشت، اتهامات و نهاد بازداشت‌کننده او اطلاعی در دسترس نبود. در گزارش‌های تاریخ ۱۲ بهمن ۱۴۰۱ آمده، علی نانوائی که توسط مأموران وزارت اطلاعات بازداشت شده بود، به زندان اوین منتقل شده و همچنان در انفرادی به سر می‌برد. اجازه‌ی حضور وکیل در پرونده نیز از او سلب شده بوده‌ست. اتهامات او «اجتماع و تبانی و اقدام علیه امنیت ملی» عنوان شده‌ست. علی نانوائی در روز ۲۷ آبان ۹۸ نیز بازداشت و با حکم «اخلال در نظم عمومی» به شش ماه حبس تعلیقی و ۷۴ ضربه شلاق و رونویسی از روی سه کتاب به نام‌های «پسرک فلافل فروش»، «پایی که جا ماند» و «سه دقیقه در قیامت» محکوم شده بود. این احکام که در مرحله‌ی بدوی داده

شده بود در مرحله‌ی تجدیدنظرخواهی، بدون برگزاری جلسه عیناً تأیید شد. نهایتاً، علی‌نوائی در تاریخ سه‌شنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۱ با تودیع وثیقه‌ی ۶۰۰ میلیونی، به‌طور موقت آزاد شد. بنابر نظر قاضی پرونده، او به دلیل عدم همکاری و همچنین ایستادگی بر مواضع خود مشمول عفو نشد)

۳۳۶. نخعی، روح‌الله، روزنامه‌نگار مستقل (زمان بازداشت روز ۱ مهرماه؛ محل بازداشت در خیابان‌های تهران؛ اواخر آبان‌ماه به زندان بزرگ تهران منتقل شده و طبق گزارش هرانا، خبرگزاری هرانا پس از گذشت ۱۱۷ روز از زمان بازداشت، در تاریخ ۲۷ دی ۱۴۰۱ به قید وثیقه موقتاً از زندان تهران بزرگ آزاد شده‌ست؛ کماکان از اتهامات طرح‌شده علیه او اطلاعی در دست نیست)

۳۳۷. نراقی، سولماز، شاعر و آهنگ‌ساز و فعال حوزه‌ی فرهنگ و ادب کودکان (او پیش از آغاز اعتراضات جاری در ایران مرتباً توسط وزارت اطلاعات احضار و بازجویی می‌شد و در نتیجه‌ی این فشارها مجبور به ترک کشور و اقامت موقت در کشور گرجستان شد؛ طی اعتراضات جاری و به‌خاطر همراهی با اعتراضات مردمی و مسائل حقوق کودکان قربانی سرکوب، او بارها در حساب اینستاگرام خود به‌طور خصوصی و علنی تهدیدهای سایبری جانی شده و منزل شخصی او نیز در تهران در غیاب وی مورد تفتیش و ورود غیرقانونی مقامات امنیتی قرار گرفته)

۳۳۸. نصیرپور، ماریان، متخصص طب سوزنی و خواهر مهتاب نصیرپور، بازیگر (یکم دی ماه ۱۴۰۱ در روستای لفور از توابع شهرستان زیرآب دستگیر شده‌ست. از وضعیت او اطلاع دقیقی در دست نبوده و اجازه ملاقات نیز نداشته‌ست؛ ماریان نصیرپور که در زمینه‌ی طب سوزنی تخصص دارد، جهت آموزش به‌همراه تعدادی از بیماران و شاگردان‌اش به روستای لفور رفته بود؛ او پس از بازداشت به اداره اطلاعات سپاه ساری منتقل شده‌ست؛ او سرانجام در تاریخ ۸ دی ۱۴۰۱ آزاد شد)

۳۳۹. نصیرپور، مهتاب، هنرمند و بازیگر تئاتر و سینمای ایران (او ضمن انتشار تصویری از برکه احضاریه‌ی خود به دادسرای زندان اوین را در حساب شخصی اینستاگرامی خود منتشر کرد که براساس آن باید روز ۲۷ دی برای آنچه «پاسخ به اتهام انتسابی» خوانده شده، در شعبه‌ی سوم بازپرسی دادسرای مقدس اوین حضور یابد؛ گفتنی‌ست که او پیش‌تر در وقایع ۸۸ نیز به‌خاطر حمایت از جنبش سبز بازداشت شده بود و در قیام ژینا نیز خواهر او، ماریان نصیرپور، متخصص طب سوزنی، در تاریخ ۱ دی ماه ۱۴۰۱ در روستای لفور از توابع شهرستان زیرآب به مدت چندروز دستگیر شده بوده‌ست؛ او نهایتاً در تاریخ ۲۷ دی ماه، پس از شش ساعت بازجویی به قید وثیقه آزاد شد)

۳۴۰. نظامی، البرز، روزنامه‌نگار دنیای اقتصاد (بازداشت و آزادی در ابتدای مهرماه)

۳۴۱. نظری، فهیمه، تاریخ‌پژوه و روزنامه‌نگار سایت انتخاب (بازداشت در تهران در تاریخ ۲۲ آبان؛ او در زمان بازداشت تحت فشار برای اعتراف اجباری بوده‌ست؛ همچنین پس از یک ماه و نیم بازداشت، قرار بازداشت او یک ماه دیگر تمدید می‌شود و خانواده‌ی او نیز در این مدت برای عدم اطلاع‌رسانی تحت فشار نیروهای امنیتی بوده‌اند؛ او سرانجام پس از تحمل نزدیک به دو ماه بازداشت، با وثیقه‌ی ۷۰۰ میلیون تومانی موقتاً در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود)

۳۴۲. نعمتی، محمدمعین، دانشجوی گرافیک، ۲۲ ساله و اهل قزوین (در روز ۷ آذر توسط ماموران جمهوری اسلامی بازداشت شده است)
۳۴۳. نورائی، توماج، سینماگر و نویسنده (بازداشت در تاریخ ۱۷ مهر ضمن ورود به ایران؛ او سرانجام در اواخر آبان به قید وثیقه آزاد شده است)
۳۴۴. نوروزی، فرشید؛ دارنده‌ی دکتری و استاد ادبیات انگلیسی دانشگاه مازندران (اخراج از دانشگاه به دلیل حمایت از دانشجویان و امتناع از تسلیم اسامی دانشجویان اعتصاب‌کرده به نیروهای امنیتی؛ این استاد سمت معاونت آموزشی دانشکده‌ی زبان را بر عهده داشت و پیش از اخراج وادار به استعفا از این مقام شده بود)
۳۴۵. نیک‌پی، امیر؛ جامعه‌شناس برجسته و استاد جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی حقوقی (طبق گزارش‌های منتشرشده در تاریخ ۵ بهمن سال جاری در شبکه‌های اجتماعی حوزه‌ی علوم انسانی و جامعه‌شناسی در ایران، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی اعلام کرده این استاد از دانشگاه یادشده اخراج شده است؛ نیز گفتنی است که او دانش‌آموخته‌ی مدرسه‌ی عالی علوم اجتماعی پاریس بوده و محضر شماری از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان و فلاسفه‌ی غرب را درک کرده و صاحب تألیفات متعدد و مهمی در حوزه‌های جامعه‌شناسی، سیاست، مدرنیته، سکولاریسم، و دین‌داری هم هست؛ پیش از او هم استادان دیگری نظیر محمد راغب، نگار ذیلانی، و اسلام ناظمی از همین دانشگاه اخراج شده بوده‌اند و همین امر از تداوم و تشدید فرآیند حذف و تصفیه‌ی امنیتی نظام دانشگاهی کشور خبر می‌دهد)
۳۴۶. نیک‌پیمان مطلق، جیران، دانشجوی دکتری فیزیولوژی جانوری دانشگاه دامغان و نویسنده و فعال در زمینه‌ی حقوق زنان و حقوق حیوانات (به گزارش کمیته‌ی پی‌گیری، بازداشت در روز هفتم مهرماه در تهران؛ او پس از دو هفته بازجویی در بند ۲۰۹ زندان اوین، به زندان قرچک منتقل شد؛ به گزارش همین رسانه، تاکنون هیچ خبری درباره‌ی آزادی موقت وی از زندان منتشر نشده و از وضعیت کنونی‌اش هم اطلاعی در دست نیست)
۳۴۷. نیکخواه، حمید، گرافیست و طراح اهل مریوان (گزارش‌هایی از دستگیری و انتقال او به مکانی نامعلوم در تهران در تاریخ ۲۶ آبان ۱۴۰۱ مخابره شده است؛ او ۱۴ آذر به قید وثیقه از زندان فشافویه آزاد شده است)
۳۴۸. وثوق انصاری، ارغوان، شاعر (بازداشت وحشیانه در حضور کودکان، تهران، امتناع از انتقال دارو به رغم بیماری؛ او نهایتاً ۱۲ آذر به قید وثیقه آزاد شده است)
۳۴۹. وفایی، محمد، دانشجوی ورودی ۹۹ کارشناسی مجسمه‌سازی دانشگاه هنر تهران (در تاریخ ۲۴ آبان ماه حوالی خوابگاه دانشجویی رهساز بازداشت شده و اکنون در زندان فشافویه به سر می‌برد)
۳۵۰. وحیدیان، مریم، روزنامه‌نگار کارگری (بازداشت توسط اطلاعات سپاه در تاریخ ۶ آذر در جشن تولد او در منزل به همراه ضبط تمام وسایل الکترونیکی او و مهمانان؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می‌برد تا سرانجام در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۴۰۱ موقتاً به قید وثیقه از زندان آزاد شد)
۳۵۱. ویسی، عزیز، خواننده‌ی فولکلور سرشناس کرد (بازداشت به خاطر انتشار نامه‌ی عدم همکاری هنری؛ او در اواخر آبان آزاد شده است و اخیراً فیلمی از حضور او در بیمارستانی در جوانرود منتشر شده است)

۳۵۲. هاشمی، ملیکا، خبرنگار خبرگزاری شهر و دانشجوی معماری دانشگاه سوره (بازداشت در تاریخ ۱ بهمن ۱۴۰۱؛ به گزارش روزنامه‌های داخل ایران، ملیکا هاشمی امروز برای ارائه‌ی پاره‌ای توضیحات به دادسرای اوین احضار و همان‌جا بازداشت شده‌ست؛ از موارد اتهامی متوجه این روزنامه‌نگار اطلاعی در دست نیست؛ تا تاریخ ۶ اسفند ۱۴۰۱، کماکان خبری در رسانه‌ها از آزادی او انتشار نیافته و فهرست کمیته‌ی پی‌گیری ایران نیز وضعیت او را کماکان تا این تاریخ «زندانی» نشان داده‌ست)
۳۵۳. هاشمی‌نژاد، سجاد، معلم، فعال اجتماعی، و مترجم، (بازداشت در عادل‌آباد شیراز تاریخ ۳۰ مهر به جرم یک استوری در اینستاگرام و آزادی در تاریخ ۱۷ آذر)
۳۵۴. هرمزی، امید، فعال پادکستی و ورزشی نویسنده (بازداشت در تاریخ ۱۲ آبان؛ در این مدت تنها یک بار با خانواده تماس داشته و گفته زندان فشافویه‌ست؛ او کماکان تا تاریخ ۲۱ آذر در زندان به سر می‌برد تا سرانجام پس از ۸۱ روز بازداشت، در تاریخ ۴ بهمن ۱۴۰۱ به قید وثیقه از زندان آزاد می‌شود)
۳۵۵. هلیچی، سعید، شاعر و مترجم عرب (بازداشت در اهواز؛ آزادی به قید وثیقه در تاریخ ۱۳ آذر)
۳۵۶. همتی، ناصر، روان‌پزشک، مترجم، و فعال مدنی، فعال مدنی اهل آبدانان ایلام و ساکن اصفهان (او در تاریخ ۱۹ مردادماه سال گذشته پس از حضور در واحد اجرای احکام دادسرای اصفهان بازداشت و جهت تحمل دوران محکومیت دو سال حبس خود به زندان دستگرد این شهر منتقل شده بود؛ او سرانجام ۲۳ بهمن ماه از زندان آزاد شد و هرچند کماکان جزئیات آزادی پیش از موعد وی مشخص نیست، احتمالاً آزادی این پزشک و مترجم به دنبال صدور بخشنامه‌ی به اصطلاح «عفو و کاهش مجازات عمومی» صورت پذیرفته باشد؛ او در تاریخ ۵ دی ۹۸ و در جریان اعتراضات آبان، در پی بیانیه‌ی برگزاری مراسم چهلم جان‌باختگان این اعتراضات و در ارتباط با این بیانیه، به دست نهادهای امنیتی بازداشت و در دادگاه انقلاب اصفهان به جرم «توهین به رهبری» به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم شد؛ او در شامگاه ۴ دی در حساب شخصی توئیترش مردم را به حضور در اعتراضات ۵ دی فراخوانده بود؛ بعدتر، در تاریخ ۱۰ دی، به قید وثیقه، آزاد شد. در ۱۹ مرداد ۱۴۰۰، پس از احضار و مراجعه به اجرای احکام اصفهان، بازداشت و برای گذراندن دوران محکومیت دوساله‌اش به زندان دستگرد این شهر منتقل شد. این روان‌پزشک و فعال مدنی، در حالی که حبس خود را می‌گذراند، در پرونده‌ای جداگانه به یک سال دیگر حبس محکوم شد. دادگاه انقلاب شعبه‌ی یک اصفهان اتهام او را در این پرونده‌ی جدید «تبلیغ علیه نظام» بیان کرده‌ست. سرانجام، ناصر همتی، در ۲۲ بهمن ۱۴۰۱، پیش از موعد از زندان آزاد شد. دکتر همتی در حرفه‌ی پزشکی‌اش با قشرهای آسیب‌پذیر جامعه در بهزیستی، به ویژه زنان و کودکان، سروکار داشت. مقاله‌های بسیاری از او درباره‌ی خودکشی، اعتیاد و اختلالات روان‌تنی منتشر شده. نیز گفتنی‌ست که کتاب «ادبیات و روان‌پزشکی»، به ترجمه‌ی او، به چاپ رسیده‌ست.)
۳۵۷. هوتی، کبری، ۲۲ ساله، بلوچ، دانش‌آموخته‌ی مهندسی صنعت و معدن دانشگاه خاش، فعال محیط زیست و فعال رسانه‌ای (او توسط مأموران اطلاعات سپاه در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۴۰۱ در محل سکونت‌اش در ایرانشهر بازداشت و به زندان مرکزی زاهدان منتقل شد. اتهام مطرح‌شده علیه او «فعالیت در فضای مجازی»، «تشویش اذهان عمومی» و «اقدام علیه امنیت ملی» عنوان شده‌ست. او در تاریخ ۲۷ بهمن پس از ۹ روز بازداشت، به قید وثیقه به طور موقت و تا

پایان دادرسی آزاد شد.

.۳۵۸

هویدا، هنگامه، پژوهش‌گر، نویسنده، و مترجم ساکن پاریس؛ او که پس از دست‌گیری‌های سال ۸۸ کماکان بعد از آزادی توسط بازجوی خود تهدید و آزار می‌شده، پس از مهاجرت به فرانسه از فوریه ۲۰۲۰ مجدد پیام‌های تهدیدآمیز دریافت می‌کند که علاوه بر هدف گرفتن زندگی شخصی، حاوی تهدید به قتل و تجاوز نیز بوده‌اند. در ادامه، در ژوئن ۲۰۲۰ ترفن همراه و حساب اینستاگرامی او توسط افراد ناشناس هک می‌شود؛ نهایتاً در ۱۸ اوت ۲۰۲۰ در پاریس دو فرد ناشناس به او حمله می‌کنند اما موفق به ربایش او نمی‌شوند؛ نظر به تأیید رسانه‌های فراگیر فارسی زبان درباره‌ی طرح ربایش و تهدید به قتل برخی مخالفان رژیم در کانادا و ترکیه، و قتل حکومتی محمد شعبانی در این کشور در ابتدای اعتراضات جاری ایران، و نیز تداوم دریافت تهدیدهای مشابه توسط هنگامه هویدا، نگرانی از وضعیت این نویسنده بیش‌تر احساس می‌شود

.۳۵۹

یاسمی، بهروز، شاعر اهل شهرستان ایوانغرب (طبق گزارش هرانا، ۲۵ مهر بازداشت شده‌ست؛ او بعدتر در تاریخ ۲۱ آبان طبق گزارش همین خبرگزاری آزاد شده‌ست)

.۳۶۰

یاسین (صیدی)، سامان، رپر گرد (او در اعتراضات جاری بازداشت شد و شدیداً برای اخذ اعتراف اجباری تحت شکنجه قرار گرفت و در دادگاه نمایشی قاضی صلواتی (قاضی مشهور حکم‌های سنگین و اعدام برای زندانیان سیاسی در ایران) به «محاربه از طریق کشیدن سلاح کلت کمری و شلیک سه تیر هوایی به اجتماع» و «تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» متهم و به اعدام محکوم شد؛ در تاریخ ۲۹ آذر، خبر خودکشی ناموفق او در زندان رجایی شهر با قرص در اعتراض به شرایط زندان در رسانه‌های فراگیر فارسی زبان منتشر شد؛ طبق گزارش وکیل او، دکتر حسین سرتیپی، در تاریخ ۲۳ دی ۱۴۰۱، حکم اعدام در دادگاه تجدیدنظر لغو می‌شود؛ نیز گفتنی است که طی دوران زندان، این خواننده ترانه‌ای اعتراضی به نام «آزادی» را نیز طی تماسی تلفنی از زندان می‌خواند که به موزیک ویدیویی اعتراضی به همین نام با بازخودی وسیع در فضای رسانه‌ای تبدیل می‌شود؛ همچنین در تاریخ ۸ بهمن ماه ۱۴۰۱، شبکه‌های حقوق بشری کردستان اعلام می‌کنند که او در این تاریخ از زندان رجایی شهر کرج به مکانی نامعلوم منتقل شده و این انتقال به بهانه‌ی اعزام او به بیمارستان برای انجام عمل جراحی صورت گرفته‌ست؛ در زمان بازجویی در بازداشتگاه ۲۴۱ زندان اوین تهران، به دلیل شکستگی بینی، او دچار اختلال تنفسی شده و تا این زمان از دسترسی به خدمات درمانی مناسب محروم بوده‌ست؛ پس از انتقال به زندان رجایی شهر کرج، دائماً دچار خونریزی بینی می‌شده، و شب‌ها از اختلال تنفسی رنج می‌برده‌ست، با این حال، مسئولان زندان هر بار از اعزام او به بیمارستانی خارج از زندان خودداری می‌کرده‌اند؛ علاوه بر این، مشخص می‌شود که او به بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات در زندان اوین انتقال یافته و در همین دوره، از تاریخ ۲۷ بهمن ماه، در اعتراض به بلاتکلیفی در زندان تا تاریخ ۴ اسفند دست به اعتصاب غذا می‌زند که در نهایت، به درخواست خانواده و هم‌بندیان، به‌رغم عدم توجه مسئولان به وضعیت و اعتراض او در همین بند، به این اعتصاب غذا پایان می‌دهد.

.۳۶۱

یاهوئیان، حمید، ۳۲ ساله، فعال حوزه‌ی نشر و صاحب کتاب‌فروشی «ری‌را» در بجنورد؛ به‌گزارش شبکه‌های اجتماعی، او چهارشنبه ۴ آبان در بجنورد توسط مأموران امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد؛ او

بعد از شش روز بی‌خبری، در تماسی با خانواده اطلاع می‌دهد که به زندان مرکزی بجنورد منتقل شده‌ست (هرچند برخی منابع خبری در شبکه‌های اجتماعی، محل بازداشت او را بازداشتگاه زندان مرکزی بجنورد و برخی دیگر بازداشتگاه پلیس امنیت این شهر عنوان کرده بودند). همچنین، گزارش شده که او به لحاظ جسمی و روانی در شرایط مساعدی در بازداشت به سر نمی‌برده و برخی رسانه‌ها هم خبر ضرب و شتم او طی دوره‌ی بازداشت را اطلاع‌رسانی کرده بودند؛ نهایتاً، هرچند کمیته‌ی پی‌گیری ایران، در فهرست جامع وضعیت بازداشتی‌های «قیام ژینا»، موقعیت او را کماکان «زندانی» نشان می‌دهد، به‌گفته‌ی منبعی موثق، او ۱۷ آبان به قید وثیقه‌ی حدود پانصد میلیون تومانی به‌طور موقت از زندان مرکزی بجنورد آزاد شد. او از دادگاه اول که اتهام عمومی بوده تبرئه شده اما هنوز زمان دادگاه دوم او معین نشده‌ست؛ نیز باید افزود که حمید یاهوئیان فرم «عفو عمومی» اخیر قوه‌ی قضائیه را هم پر نکرده‌ست.

یحیی‌آبادی، فرزانه، خبرنگار آبادانی (بازداشت در تاریخ ۲۷ آبان؛ برخی منابع غیررسمی از آزادی او خبر داده‌اند) .۳۶۲

یزدالی، علی، فعال حوزه‌ی تئاتر (بازداشت) .۳۶۳

یزدی، حسین، خبرنگار ساکن اصفهان و مدیر کانال خبری ایران‌تایمز و مدیرمسئول خبرگزاری مبین ۲۴؛ (او در تاریخ .۴۶۳

۱۴ آذر در منزل شخصی خود در اصفهان بازداشت و به زندان دستگرد اصفهان منتقل شد؛ همچنین او مبتلا به بیماری لختگی خون بوده، تحت‌درمان قرار دارد؛ از نهاد بازداشت‌کننده‌ی او اطلاعی در دست نیست ولی طبق توضیحات سهیل یزدی برادر این خبرنگار به منبع حقوق‌بشری هرانا در تاریخ ۲۱ دی‌ماه سال جاری، تا تاریخ یادشده کماکان قرار وثیقه‌ای برای این روزنامه‌نگار صادر نشده و اتهامات بی‌اساسی نظیر تحریک مردم علیه امنیت ملی و جنگ و کشتار، متوجه اوست؛ بر اساس گزارش هرانا در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۴۰۱، طی حکمی که به‌تازگی شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اصفهان صادر و به او ابلاغ کرده، این روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای به یک‌سال حبس تعزیری، دو سال ابطال گذرنامه و ممنوع‌الخروجی و نیز شرکت در دوره‌ی مدیریت رفتار و مهارت دانش محکوم شده‌ست؛ در این گزارش به اتهامات مطرح‌شده علیه او هیچ اشاره‌ای نشده‌ست؛ نیز، طبق گزارش یادشده، باگذشت بیش از دو ماه از دستگیری، با آزادی موقت او با تودیع قرار وثیقه مخالفت می‌شود تا این‌که سرانجام در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ از زندان آزاد می‌شود)

یوسفی، نیک، عکاس، تدوین‌گر و فیلم‌ساز (بازداشت به دلیل ویدئو مربوط به اعتراضات، محل نگهداری نامعلوم؛ .۳۶۵

پدرش در تاریخ ۱۷ آذر در حساب خود در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد که به‌رغم گذشت ۵۲ روز از بازداشت او تا کنون هیچ نهاد یا فردی پاسخ‌گویی پی‌گیری‌های او نبوده‌ست؛ او سرانجام در تاریخ ۲۲ آذر به قید وثیقه آزاد شد)

آخرین به‌روزرسانی:

۱۹ اسفند ۱۴۰۱

آیواک

ΣΙΦΩΛΑC

